

Free



10 Aug 2007

سال اول - شماره ششم جمعه ۱۹ مرداد ماه ۱۳۸۶

www.persianweekly.co.uk

هزار و یکشب با هزار و یک خاطره

BOAT PARTY

SUNDAY 12th AUGUST یکشنبه ۱۲ آگوست

07967021001



هوای
دلپذیر
تابستانی
با ترانه

گفتگوی اختصاصی
با مدیر شب شعر
ایرانیان در لندن

فکر میکنین پسرا و
دخترها چه جوری از
عابر بانک پول می
گیرن؟

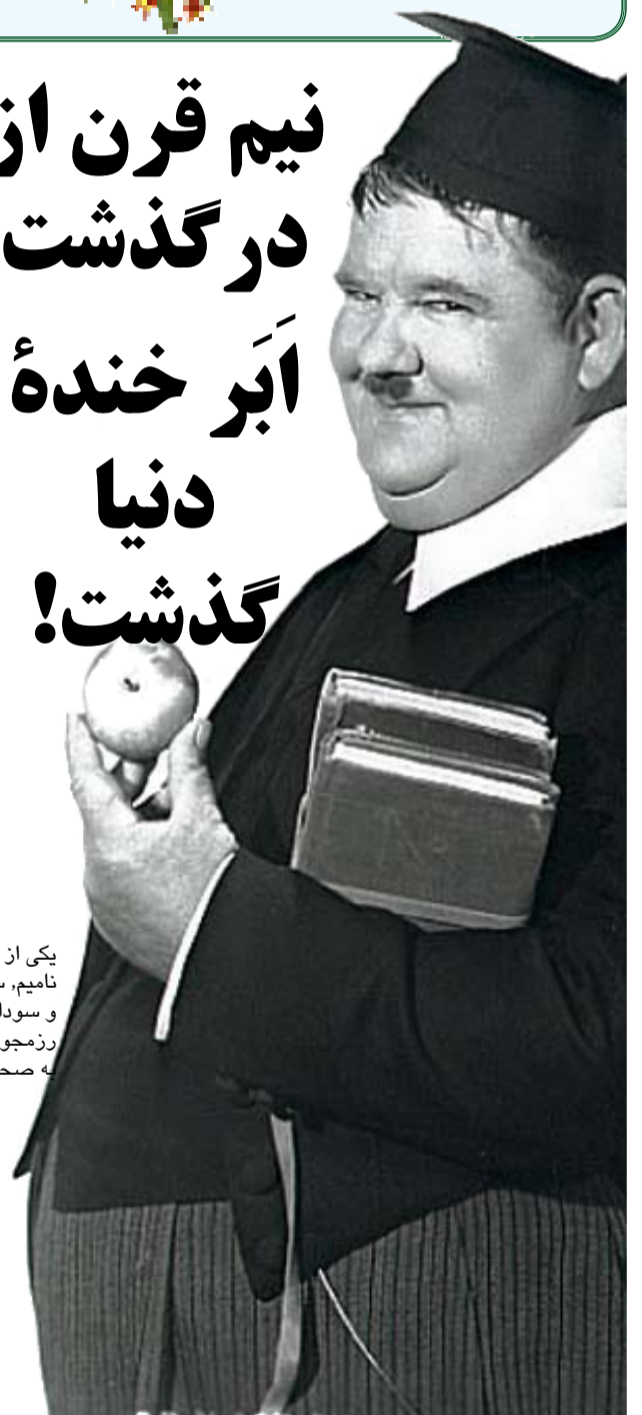


عروسی
در آذربایجان

بیست دلیل عقب ماندن ایرانی ها!!!

روشنفکران و مصلحان اجتماعی به جای اینکه همیشه مجیز مردم را بگویند و فکر کنند تمام مشکلات متوجه رژیم سیاسی است. باید از مجیزگویی مردم دست بردارند و به مردم بگویم چون شما اینگونه اید حاکمان هم آنگونه اند. صفحه ۶

نیم قرن از
درگذشت
آبر خنده
دنیا
گذشت!



بسکتبال بی ادعا مایه افتخار!

ستاره های کاغذی فوتبال

سر افکنده!!!



آیا خزر میمیرد؟

یکی از غنی ترین منابع آبی جهان. دریا چه ی زیبای مان. خزر، که بخاطر عظمت و ابهتی که دارد دریایش می نامیم، سخت بیمار است. هجوم انگلها بیماراش کرد، انگلهای بس کریه، بیرحم و جان سختی چون چپاولگران و سوداگران زمین، چوب، خاویار، نفت و مواد شیمیایی بیماراش کردند. آیا ساحل زیبایش که زمانی جولانگاه رزمجویان و پیشتاژان استقلال میهن مان چون مازیار و مردآویج و اسپهبدان مازندران و دیلمیان گیلان بود به صحرایی خشک بدل خواهد شد؟ صفحه ۲۴

کلاهداری!

صفحه ۱۸

Signature ACCIDENT CLAIMS HELPLINE LTD

0800 047 0940

5 Park Road, West Hendon, London, NW4 3QB

با سپردن کلمه مشکلات خود در امور تصادفات به
کادر مجرب Signature Claims آسودگی خاطر خود را تضمین نمایید.

برای اطلاعات بیشتر با آقای محمد عزیزی
تماس حاصل فرمایید

020 8202 2822 - 07958 192 192



شما هم آگه خبر مهمی دارید برای ما بفرستید
reports@persianweekly.co.uk

سراغاز

LONDON EVENTS

London Mela FREE

Sun Aug 12 Gunnersbury Park, Pope's Lane, London, W5 4NX

Celebrating the creativity of London's Asian communities with performances including Freddie Mercury tribute Sitar Rhapsody, jazz pianist Kishon Khan, urban music from Pandit Dinesh, aerial shows from Scarabeus Theatre, plus a kids' zone, funfair and food stalls.

Firepower: Royal Artillery Museum

Until Sep 2 Firepower: Royal Artillery Museum, The Royal Arsenal, Warren Lane, Woolwich, SE18 6ST

On the Thames-side site at Woolwich where the Regiment of the Royal Artillery – the Gunners – was established in the early 18th century three listed buildings, including Europe's oldest military academy (thought to be designed by Hawksmoor and the location where Wellington drew up his battle plans) house an attraction telling the story of the Gunners, alongside an interactive history of artillery and an attempt to reckon the human cost of conflict through film, poetry and music. The attraction's Cold War Gallery provides a chronological tour from 1945 to the present. Exhibits include rare post-war guns and images of significant events such as the fall of the Berlin Wall.

Wildlife Garden

Until Oct 31 Natural History Museum, Cromwell Road, London, SW7 5BD

Seasonal opening of the garden, which highlights inner-city wildlife conservation. Found beside the Museum's west lawn, the garden attracts urban wildlife like dragonflies, blackbirds and wrens, not to mention marigolds, bluebells and other flowers.

Open-Air Theatre Recommended FREE

Until Sep 9 The Scoop at More London, Next to City Hall, Riverside, The Queen's Walk, London, SE1 2AA

Free theatre from Wednesdays to Sundays until early September. The shows are presented by the Steam Industry theatre company and directed by Phil Willmott. From Aug 2 to Sept 9 the play is Euripedes' 'Helen of Troy'. From Aug 8 'The Jungle Book', based on the Walt Disney version of the Rudyard Kipling novel, is added. Free creative arts workshops are also on offer. The Scoop is the sunken amphitheatre on the south side of the Thames Path next to City Hall near Tower Bridge. No need to book.

India Now

Until Sep 23

A two-month festival of culture from the subcontinent incorporating major events such as Trafalgar Square Festival (Aug 2-19) and the Regent Street Festival (Sept 2) as well as exhibitions, concerts, talks, fashion, sport and culinary events.

Trafalgar Square Festival FREE

Until Aug 19 Trafalgar Square, London, WC2N 5DN

This year's Trafalgar Square Festival is part of the India Now season and brings us three weeks of Indian theatre, dance, music, acrobatics and aerial performances. Highlights include a circus-based spectacular called Londonindia in week one, choreographed motor scooters and an installation of hundreds of bells in week two, and 'a vertical Bollywood extravangaza' played out against a giant mural in week three. Full details on the website.

Royal Academy Summer Exhibition

Until Aug 19 Royal Academy, Piccadilly, London, W1J 0BD

The annual open-submission exhibition with works in painting, printmaking, photography, sculpture and architecture. This year, one gallery is devoted to the theme of 'light'; there are also memorial displays of work by Royal Academicians Kyffin Williams and Sandra Blow who died last year.

با ترانه ...

هوای دلپذیر تابستانی سر رسید! پس سلام تابستانی من را بدون باران پذیرا باشید...

اما هفته ای که گذشت... هفته ای پر بار بود در جمع دوستان برای پیک نیکهای تابستانی و وقت خوشی را گذرانیدیم. مهمترین روزش شنبه و یکشنبه بود که همه برای پیک نیک دور هم جمع شده بودند. به هر کی زنگ می زدی به برنامه ای داشت... ما هم به یکی از بچه ها زنگ زدیم و گفت پارک Mill Hill هستن و ما هم پیش به سوی اونها... زیر انداز... زغال... گوشت چرخ کرده... بال مرغ... گوجه و... همه را آماده در عرض ۱ ساعت... رکورد جهانی را اخر سر میشکندیم...

اما از اون پارک بگم... مثل همیشه ایرانیها گروه گروه در اطراف پارک نشسته بودند و هر کسی هم یک آهنگی از ماشینش پخش میکرد... یکی رضا صادقی... یکی حمید عسکری... و یکی هم دمبولی دیمیل و ما هم مثل همیشه اندی به راه! ولی باز هم متأثر شد که این جمعمان جمع تر نبود و باز هم میشد دید که جمع ایرانیها خالی از نقطه ضعف نیست... وقتی توی پارکهای ایران همچین بساطی به راه... وقتی قدم میزنی همه با لبخند به تو نگاه میکنند و با اینکه شما را نمیشناسند ولی کبابشون یا آش را به شما تعارف میکنند... ولی... یکشنبه... همه یکجوری بودن... انگار میگفتن شما چرا آمدین اینجا... و من فقط میدیدم فلانی به فلانی نگاه میکنه و در گوش اون یکی پچ میکنه... وای وای وای... چی بگم... خودم هم همین کارها را میکنم... اصلا ما ایرانیها انگار تو خون مونه... که غیبت کنیم... بد و بیراه بگیم و دعوا راه بندازیم... ولی تا اونجایی که من یادمه همیشه ایرانیها را خوش مشرب و مهمان نواز میدونن ولی فقط ما برای خارجی ها اینطوری هستیم... و وقتی به هم جماعتی خودمان برخورد میکنیم بدجنس و ناقلا میشیم... (جا داره تکرار کنم که من منظورم از ایرانیها همانها هستند که خودشان میدونن این کارها را میکنند و شما نوعی که این کارها را انجام نمیکند اصلا مورد مخاطب من نیستید) بیشتر ما ایرانیها محدودیت نمیشناسیم و بدون ریا و بی غل و غش هستیم... ظاهر و باطنمان یکی است... و هر چه در دل داریم آن را آشکار میکنیم که نشانه خلوص نیت ما ایرانیهاست.

اما... بریم در مورد دخترهای اون روز... این دخترهای خوشگل ابرونی... که واقعا کیف کردم وقتی میدیدم برای پسرها چه نازی میکنن... و عشوه هایی می آین... ولی امان از دست این پسرهای ایرانی که مشتری این عشوه ها نیستن و تازه سگشان را میندازن به جون این دخترهای خوشگل و تو دل برو... خداییش هیچکی دختر ایرانی نمیشه...

هفته نامه اجتماعی، فرهنگی، هنری
چاپ لندن

سال اول - شماره ۶ - ۱۳۸۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عباس نجفی

هفته نامه پرشین به هیج گروه و ارگان سیاسی و غیر سیاسی وابسته نمی باشد و صرفا در جهت اطلاع رسانی صحیح گام بر می دارد

زیر نظر شورای تحریریه

مدیر مالی و بازرگانی: جواد توتونچی

طراح و صفحه آرایی:
عباس نجفی - علیرضا لاهیجانیان

همکاران این شماره:

افسانه جنگجو - قارون - ترانه - فرزاد
سوسن - مهدی ق - مانی -
چاپ:Web Print UK Ltd.
Unit 20, Bow Industrial Park
Carpenters Road E15 2DZ

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

امور وب سایت:
Media of Persia

نشانی الکترونیکی:

www.persianweekly.co.uk

نشانی پست الکترونیکی:

info@persianweekly.co.uk

هفته نامه پرشین از نوشته های نویسندگان و خوانندگان استقبال کرده ولی در ویرایش ادبی آنها آزاد است

مسئولیت آگهی ها و صحت آنها
بعهده صاحبان آن میباشد
هفته نامه پرشین در قبول یا رد آگهی ها صاحب اختیار میباشدLord Business Centre
2 Floor Unit 20
665 North Circular Road
London NW2 7AX

Tel: 020 8453 7350

Fax: 020 8453 7351



reports@persianweekly.co.uk

فال حافظ این هفته

ای پیک راستان فبر یار ما بگو/ اموال گل به بلبل دستان سرا بگو
ما محرمان آنسیم غم مفور/ با یار آشنا سفن آشنا بگو



این فال شما دلالت می کند بر شادی و خرمی و چنانکه از بزرگی تحفه ای بشما می رسد که شما شاد میشوید، دشمن زیادی داری اما کاری از پیش نمی برند، محبت دنیا را از خود بیرون کن که هر چه کوشش کنی به انتهای آن نرسی. از طبیعت استفاده کن که باعث تسکین است.

حساب کرد

ادامه از صفحه قبل :

تجربه نشون داده که پسرها عمدتا تنوع طلب هستند و خیلی سخت قانع میشوند

تجربه نشون داده که پسرها برای رسیدن به چیزی حاضرند دست به هرکاری بزنند

تجربه نشون داده که پسرها در مورد دوستان همجنس خود هیچ تضمینی در مورد رفاقت ندارند

تجربه نشون داده که پسرها برای عاشق کردن دخترها خیلی زنگ هستند و با استفاده از سادگی دخترها به راحتی آنها را گول میزنند.

تجربه نشون داده که پسرها ۹۰٪ از دخترها بیشتر در مورد چیزی تلاش میکنند و نتیجه کمتری میگیرند...

تجربه نشون داده که پسرها اگر در واقعیت به چیزی نرسند شروع به رویا پردازی میکنند و در خیال به آن می رسند.

تجربه نشون داده که پسرها عمدتا (نه همگی) در برخورد اول چهره‌ی ساختگی از خود نشان میدهند.

ها ها ها ... امان از دست آقایون ... ای ول به تمام دخترها... مخصوصا و استثنااا دخترهای ابرونی!!!

دیشب بحث میکردیم... چه بحث داغی... بحثی که نکات آموزنده در آن نهفته بود... آتیش گرفتن این آقایوت انقدر من حقایق تلخ زندگی اشان را بهشون گفتم... مثلا یکی میگفت میخواهم با دوست دخترم که لهستانیة عروسی کم چون هم خرجش کمتره... هم نمیخواه صد تا زمین بخرم و به نامش کنم تا خانم تازه بله را بگه... ولی من حرفم این بود اون خانم لهستانی شما فردا که انانت از ایران اومد و کلی برات قر قروت و لواشک خانگی آورده بود... اون خانم تا ببینه میگه YUCK و ذوق و اون خوشمزگی قر قروت و لواشک از بین میره... حالا نمیتونم درست شما را قانع کنم چون خداییش تایپ کردن حرفهام خیلی سخته و تا بخوادم تایپ کنم رشته کلام از دستم پریده ولی دیشب انقدر جمع را قانع کردم همه آخرش از منمخواستن برانشون دختر ایرانی پیدا کنم... حالا وقتی ESTATE AGENCY را باز کردم... قسمتی را هم میگذارم برای IRANIAN DATING AGENCY!!! ها ها ها

اما باز دوباره... گفتم باز دوباره یاد میکائیل عزیز افتادم که خیلی وقت ازش خبر ندارم ولی این آهنگ باز دوبارش را هر چی آدم گوش کنه قدیمی نمیشه... اما باز دوباره... باز دوباره... خیلی وقت بود از یکی از دوستانم خبر نداشتم و وقتی باهاش تماس گرفتم دیدم یکی از دوستانم ناراحته... اصلا لازم نبود که ازش بپرسم که چی شده و خودم تا جایی میتونستم حدس بزنم که مشکل RELATIONSHIP هست... ولی فکر نمیکردم تا اینقدر بد باشه... گفت بعد از ۷ سال دوستی نامزدش رفته با یکی دیگه... من اگه جای اون بودم شب و روز نداشتم واقعا نمیدونم چطوری میشه کمکش کرد... اگه بهش بگم فراموش کن... دروغ گفتم... آخه چطوری میشه یک نفر را که ۷ سال صبح و شب فکر اون بودی را یهو فراموش کنی... اصلا به نظر من عشق آدم هیچ وقت از دلش بیرون نمیره... و اه عشقهای دیگه بیان در کنار اونجا میگیرن... و اون عشق با گذشت لحظه ها کمتر و کمتر میشه ولی هیچ وقت از بین نمیره و خاطرش همیشه میمونه... ولی نمیدونم برای پسرها هم همینطوره؟ همیشه دوست داشتم برای ۱ روز میتونستم دل پسرها را ببینم... ببینم اصلا اونها دل دارن... اگه دارن چی میگذره تو دلهاشون... ولی من کلا با آدمهای بی معرفت و مخصوصا CHEATERS اصلا آیمون تویه خوب نمیره و بدترین راه به هم زدن یک دوستی را خیانت می دونم... حالا همونی که میدونی خودت کی هستی... چطوری میتونی یک روزه عشق ۷ ساله خودت را بگذاری کنار و بری دنبال کس دیگری؟

چند مورد مهم که همیشه باید در مورد پسرها بدونین :

تجربه نشون داده که روی حرف پسرها همیشه



دروغ تو تنهایی
در سکوت غمت دل
آهی تیره و در زنگ در راه غمزه
تا در یاد فرودم
یاد اشکی که بر لبم
یاد عمری که با فتم
یاد مهری که در زبیرم
یاد زجرهای که کشیدم
یاد آنروز
یاد آن امید
یاد آن آرزوها
یاد آن نگاهها
بمراه خرابی که گوی غمزه
تنهایی را کشیده
تا با زخم اشکی بر خاطره یادها فرودم

ت. ۳

نرخ ارز

تاریخ: ۱۳۸۶/۰۵/۱۷	یکصد ین ژاپن	JPY ۱۰۰
۷,۷۹۷	ریال عمان	OMR
۲۴,۱۵۷	دولار کانادا	CAD
۸,۸۲۴	ریال قطر	QAR
۲,۵۵۵	پوند سوریه	SYP
۱۷۱	دولار استرالیا	AUD
۷,۹۶۹	ریال سعودی	SAR
۲,۴۸۰	دینار بحرین	BHD
۲۴,۶۶۵	یورو	EUR
۱۲,۷۹۳	دلار آمریکا	USD
۹,۲۹۸	پوند انگلیس	GBP
۱۸,۸۲۳	فرانک سوئیس	CHF
۷,۷۷۳	کرون سوئد	SEK
۱,۳۸۷	کرون نروژ	NOK
۱,۶۰۳	کرون دانمارک	DKK
۱,۷۱۹	درهم امارات متحده عربی	AED
۲,۵۲۲	دینار کویت	KWD
۳۲,۹۹۶		

اشتراک هفته نامه

علاقتمندان به اشتراک و دریافت هفته نامه پرسشنامه زیر را تکمیل نموده و برای ما ارسال نمایند

نام:
نام خانوادگی:
آدرس:
کدپستی:
تلفن:

مدت اشتراک: سه ماه ۲۴۴ ششماه ۴۲۴
یکسال ۶۰۴

لطفا هزینه اشتراک را به همراه اصل فیش بانکی به دفتر هفته نامه ارسال نمایند

Lord Business Centre, 2 Floor Unit 20,
665 North Circular Road, London NW2 7AX
Barclays Bank
A/N: 40948519 S/C: 20-29-41

طراحی حرفه ای وب سایت

خدمات نشریافت و چاپ

077 3311 3137



Specialists of residential
lettings and property management

منتظر ما باشید!



reports@persianweekly.co.uk

اخبار ریز و درشت از ایران

شروط غیر اخلاقی مافیای سینمایی برای بازیگران تازه کار



مافیای سینمای ایران که توسط یکی از بازیگران مشهور سینما اداره می شود، شرط آغاز به کار یک بازیگر را صرف مبالغ کلان و تن دادن به مسائل غیر اخلاقی قرار داده است.

به گزارش رجانیوز، «محمد رضاش» که در بسیاری از فیلم ها علاوه بر بازیگری در قالب دستیار کارگردان و انتخاب بازیگر، ایفای نقش می کند، با تشکیل یک مافیای انحصاری، ورود بازیگران جدید را در کنترل خود گرفته و به سوء استفاده های مالی و اخلاقی می پردازد.

بنابراین گزارش، بازیگر مذکور که به فساد اخلاقی مشهور بوده و از توابع گروه مجاهدین خلق (منافقین) نیز می باشد، معرفی بازیگران مرد برای ایفای نقش در سینما را مشروط به پیش پرداخت اولیه ۷-۸ میلیون تومانی کرده است. همچنین بازیگران زن، علاوه بر این پیش پرداخت با صراحت شگفت انگیزی به تن دادن به مسائل غیر اخلاقی برای پیشرفت سریع تر دعوت می شوند!

این شبکه مافیایی به دلیل ارتباط گیری با اغلب کارگردانان، بر سینمای کشور مسلط شده است. ادامه حیات این شبکه در حالی صورت می پذیرد که تاکنون خبری از برنامه احتمالی مسئولین سینمایی برای شکستن این حلقه فاسد و برخورد با این بازیگر منتشر نشده است.

خانواده مخملباف فرانسوی نشده اند

همسر سمیرا مخملباف گفت: خانواده مخملباف تابعیت فرانسوی نگرفته اند و تنها محسن مخملباف به دلیل دریافت نشان شوالیه عنوان شهروند افتخاری فرانسه را دریافت کرده است.

مهرداد ذوالنور افزود: محسن مخملباف در ۳ سال گذشته بیشتر از هر کجا در افغانستان و تاجیکستان و هند مشغول ساخت فیلم و نوشتن فیلمنامه بوده است و در همان جایی زندگی می کند که فیلم می سازد و اکنون نیز در تاجیکستان مشغول کار بر روی سناریوی بعدی خانه فیلم مخملباف است. وی یادآور شد: به هیچ کدام از سایر اعضای خانواده



مخملباف عنوان شهروندی فرانسه اهدا نشده است. من و همسر در ۲ سال گذشته مشخصاً در ایران زندگی کرده ایم و مرضیه مشکینی (همسر محسن مخملباف) و «حنا» دختر وی نیز در ایران زندگی می کنند اما بیشتر میان تاجیکستان و افغانستان در سفر هستند.

یادی از حسین پناهی در سومین سال درگذشت

حسین پناهی می گفت «به زودی همه در زیر خاک خواهیم خفت، خاکی که به هم مجال ندادیم تا دمی در آن بیاساییم.»

سه سال از درگذشت حسین پناهی، هنرمندی که از جنس کودکی بود، می گذرد. همو که گویی برای زندگی در دنیای پر شر و شور کنونی ساخته نشده بود و در شعرهایش که آن ها را به «دلواره» تشبیه می کرد، می گفت: «مردم وقتی می فهمن چی می گم، که من مردم.»

حسین پناهی، هنرمند ایران زمین در سال ۱۳۳۵ در روستای دژکوه استان کهگیلویه و بویراحمد چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در همان روستا گذراند و برای ورود به دبیرستان راهی بهبهان شد، سپس به تحصیل در مدرسه ای آیت الله گلپایگانی در قم پرداخت. پناهی دوره ای چهار ساله هنرجویی خود را نیز در مدرسه ای آناهیتا گذراند و پس از آن فعالیت هنری خود را آغاز کرد. او در سال ۱۳۶۵ در فیلم «گال» - ساخته ای ابوالفضل جلیلی - حضور یافت و در همین سال ها در آثار دیگری چون «نارونی»، «تیرباران»، «در مسیر تندباد» و «گذرگاه» نیز بازی کرد. در همین سال ها پناهی در مجموعه ای تلویزیونی «محلای بهداشت» که نخستین طنز متفاوت بعد از انقلاب بود، بازی کرد.

در سال ۱۳۶۷ نیز با بازی در فیلم «هی جو» فراز مهمی از زندگی حرفه ای خود را آغاز کرد. این اثر در واقع هجویه ای بر جامعه ای آن روز ایران و تمایلات غربگرایانه به وجود آمده در سال های پایان جنگ بود و پناهی نقش جوانی روستایی را ایفا می کرد که با ابراز تمایل اغراق آمیز به مظاهر زندگی غربی، موقعیت های هجو آمیزی را می آفریند. این شخصیت به پایه ای برای نقش هایی تبدیل شد که او در بقیه ای دوران فعالیت حرفه ای خود ایفاگر آن ها بود.

او در سال ۱۳۶۸ چند نمایشنامه ای تلویزیونی نوشت که در شبکه ای اول سیما به شکل تله تئاتر تهیه شد. مشهورترین

این نمایشنامه ها «دو مرغابی در مه» نام داشت که در واقع به نوعی زندگینامه ای شخصی خود پناهی بود و از آن پس پناهی در بیشتر نقش ها به سنتی که با این اثر بنیان گذاشته بود، یعنی به نمایش گذاشتن زندگی شخصی اش، وفادار ماند.

در سال ۱۳۶۹ با این نگاه تازه به نقش آفرینی در فیلم «سایه ای خیال» مسعود جعفری جوزانی پرداخت که فیلمنامه ای آن بر اساس زندگی واقعی پناهی نوشته شده بود. او در این فیلم با بازی جذابش، در مرز خیال و واقعیت حرکت کرد و با خلق شخصیتی خیالی به نام «غلومی» که در واقع نیمه ای دیگر شخصیت خودش بود، نمایشی از دنیای درونی خود به بینندگان ارایه کرد. او با بازی در این نقش توانست برنده ای دیپلم افتخار بهترین بازیگر نقش اول در نهمین دوره ای جشنواره ای فیلم فجر شود.

پناهی در فیلم های دیگری چون «اوینار»، «مرد ناتمام»، «هنرپیشه» و «روز واقعه» نیز ایفای نقش کرد که در مجموعه به ۱۸ فیلم می رسد.

او در اواخر دهه ای ۷۰ به تئاتر زنده روی آورد که نمایش «چیزی شبیه زندگی» به کارگردانی او در تئاتر شهر با استقبال خوبی از سوی تماشاگران مواجه شد.

پناهی در تلویزیون هم در مجموعه های ماندگاری چون «گرگ ها»، «رعنا»، «روزی روزگاری»، «امام علی (ع)»، «آژانس دوستی» و «دزدان مادر بزرگ» بازی کرد.

او شعر هم می گفت که تا به حال کتاب های اشعار او به نام های «گلدان و آفتاب»، «پیامبر بی کتاب»، «دو مرغابی در مه»، «دل شیر»، «من و نازی» چاپ شده است. همچنین چند کاست از دکلمه اشعار خودش را هم به بازار فرستاد. طی سال گذشته نیز موسسه فرهنگی با یاد او با نام «هات پلات»، از سوی خانواده حسین پناهی، برای نشر آثار این هنرمند و همچنین فعالیت در زمینه های چاپ و نشر کتاب، تولید فیلم کوتاه، بلند و سینمایی و تئاتر تشکیل شده است.

وی در روزهای پایانی زندگی خود مشغول تمرین نمایشی با گروهی از دانشجویان برای اجرا در تالار مولوی بود؛ این تئاتر، اثر خودش بود و گروه نمایشی او «هات کلات» نام داشت که کلمه ای لری به معنای در هم ریختگی ناشی از خودرایی است.

سرانجام پناهی در چهاردهم مرداد ماه سال ۸۳ به دیار باقی شتافت، جسد او در خانه ای شخصی اش در حالی که سه روز از مرگش گذشته بود، پیدا شد و به خاک سپرده شد.

رسول نجفیان در مراسم خاکسپاری حسین پناهی گفت: «کودک بود و کودکی را دوست داشت چون از حضرت مسیح (ع) آموخته بود کودک بماند تا رستگار شوید. او کودک بود که مدام بهانه می گرفت، چون معتقد بود به اشتباه می رویم و متأسفانه خلوص گذشته را از دست داده ایم.»



نجفیان همچنین گفته بود «در تلویزیون به او اجازه کار ندادند و می گفتند که او نمی داند چگونه باید کار کرد؛ در حالی که تمام هنرمندان دنیا باید از حسین پناهی بیاموزند. وقتی این همه سرمایه گذاری برای سریال های بی ارزش تلویزیونی انجام می شود، چرا برای ساختن سریال هایی که پناهی به آنها علاقه مند بود، سرمایه گذاری نشد.»

وی، حسین پناهی را شاعری بزرگ و منحصر به فرد توصیف کرده و گفت «اشعار او در ایهام، کنایه و اشاره نظیر ندارد و این موضوع روزی بر همگان ثابت خواهد شد.»

اصغر همت هم در یادمان حسین پناهی با این اعتقاد که «او، مثل هیچ کس نبود» گفت: هیچ کس هم مثل او نیست و نخواهد شد؛ چرا که او خودش بود.

شکارچی دختران در آستانه اعدام

حکم اعدام ۲ جوان جنایتکار از سوی قضات دیوان عالی کشور تأیید شد. براساس این حکم متهمان اعدامی مجموعاً به ۷ بار قصاص در ملأ عام محکوم شده اند. نخستین پرونده مربوط به ۳ دزد مسلح است که در جریان عملیات تبهکارانه شان با شلیک های خود ۴ مرد را از پای درآورده اند. براساس حکم صادره از سوی قضات شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران، متهم ردیف اول که سیامک - ۳۴ ساله - نام دارد، به اتهام مشارکت در قتل «اکبر»، «سیدعبدالله»، «علی اصغر» و «احمد» به ۴ بار قصاص در ملأ عام محکوم شد.

همچنین «سعید» ۳۲ ساله متهم ردیف دوم پرونده نیز به اتهام مشارکت در قتل پدر زنش «احمد» به یک بار قصاص محکوم شده است. در پرونده دیگری قضات شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور حکم ۲ بار اعدام در ملأ عام برای عامل قتل ۲ دختر جوان را تأیید کردند. این متهم با پنهان شدن پشت شمشادهای حاشیه بزرگراهی در شرق تهران دختران جوان را مورد حمله قرار می داد. او در جریان این اقدام ها ۲ دختر جوان به نام های اعظم و ندا را با ضربه های کارد از پا درآورده بود. قضات شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان وی را در جریان محاکمه به ۲ بار قصاص در ملأ عام محکوم کرده بودند.

بازتاب حمله به کنسرت شیطان پرستان در خبرگزاری فرانسه



بازداشت شرکت کنندگان در یک کنسرت شیطانی در ایران توجه خبرگزاری های خارجی از جمله فرانسه و رویترز را به خود معطوف کرد.

خبرگزاری فرانسه در گزارشی کوشید حمله به کنسرت اخیر در

آگهی های شما به کیفیت و استمرار این هفته نامه یاری می رساند



reports@persianweekly.co.uk

اخبار ریز و درشت از ایران

کرج را با طرح ارتقای امنیت اجتماعی مرتبط کند.

این خبرگزاری نوشت: "در بحبوحه اعمال سختگیری های فزاینده در مورد رفتارهای مغایر قوانین اسلامی، پلیس ایران در حمله به یک کنسرت زیرزمینی موسیقی راک در حوالی تهران تعداد ۲۳۰ نفر را دستگیر کرد."

براساس این گزارش، در حمله به کنسرت کرج مقادیر زیادی تجهیزات صوتی، الکل، سی دی های غیرقانونی، مواد مخدر و لباس های نامناسب زنانه کشف و ضبط شد.

علی فرهادی، دادستان کرج در این خصوص گفت: "۲۳۰ نفر از شرکت کنندگان در یک "پارتی موسیقی راک" در منطقه محمدشهر کرج بازداشت شده اند."

وی افزود: "تحقیقات در حال انجام است و به زودی حکمی درباره اعضای اصلی برگزارکننده این مراسم شیطان پرستی صادر و کلیه این افراد مجازات خواهند شد."

دادستان کرج همچنین بدون ارائه جزئیات از حضور تعدادی از اتباع انگلیسی و سعودی در میان بازداشت شدگان خبر داد.

این گزارش می افزاید: "گروه های راک در ایران تنها مجازند با مجوز وزارت فرهنگ برنامه اجرا کنند، هر چند که این مساله مانع از رشد تشکلات زیرزمینی در این کشور طی سالهای اخیر نشده است."

ایران هم اکنون در حال اجرای یکی از سختگیرانه ترین قوانین اخلاقی در طول سال های گذشته است که بر اثر آن پلیس به هزاران زن در مورد پوشش غیراسلامی تذکر داده است.

زنان در ایران باید موها و کلیه برجستگی های بدن خود را بپوشانند و در عین حال مصرف الکل و برگزاری پارتی های مختلط نیز اکیدا ممنوع شده است."

پلیس اخیرا مردانی را که لباس آنها "شیطانی" یا "بیش از حد غربی" به نظر می رسد نیز بازداشت می کند.

فرهادی گفت: "بیش از ۱۱۰ شرکت کننده در پارتی راک به زندان رجایی شهر منتقل شده اند و سایرین نیز در بازداشت دادگستری هستند."

دادستان کرج همچنین گفت: "شرکت کنندگان جوان در این کنسرت اغلب افرادی متمول بودند که از طریق یک فراهخوان اینترنتی به مراسم دعوت شده بودند و کارت های ویژه برای آنها ارسال شده بود."

گفتنی است چند خبرگزاری دیگر از جمله رویترز نیز این موضوع را منعکس کردند.

از قتل دوستم پشیمانم

قضات برای صدور حکم جوان رفیق کش وارد شور شدند



مرد جوانی که در حالت مستی دوست خود را به قتل رسانده بود، دیروز در جلسه محاکمه اش از ارتکاب قتل ابراز پشیمانی کرد.

هنگامی که حیدری نماینده دادستان تهران در جایگاه قرار گرفت خطاب به قضات شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران گفت: متهم حاضر در دادگاه به نام فرشاد- ۲۳ ساله- متهم است با ضربات شیشه جوان دیگری را به نام حمید به قتل رسانده است.

وی افزود: شهریورماه سال ۸۵ ماموران پلیس شهری از طریق حراست بیمارستانی در جریان مرگ جوانی به نام حمید قرار گرفتند که به خاطر جراحات وارده بر بدنش به بیمارستان منتقل شده بود. پس از حضور ماموران در محل پلیس دریافت فرد ضارب جوانی به نام فرشاد است که پس از رساندن حمید به بیمارستان متواری شده است، اما فرشاد در تحقیقات توسط پلیس شناسایی و دستگیر شد و به قتل اعتراف کرد. با توجه به مدارک موجود در پرونده و به عنوان نماینده دادستان تهران تقاضای صدور حکم قانونی را دارم.

سپس پدر و مادر حمید در جایگاه حاضر شدند و برای متهم تقاضای قصاص کردند.

رئیس دادگاه در ادامه از فرشاد خواست تا در جایگاه قرار گیرد و از خود دفاع کند. مرد جوان گفت: اتهام قتل را قبول دارم، اما آن لحظه در حالت عادی نبودم. شب حادثه عروسی خواهر یکی از دوستانم بود، ما برای شرکت در مراسم رفته و مشروب هم خورده بودیم. حمید هم مشروب خورده بود، هنگام خارج شدن از سالن دو موتور تصادف کردند که راکبان آن از دوستان

ما بودند، با هم درگیر شدند، من و حمید رفتیم که به درگیری پایان دهیم اما خودمان هم درگیر شدیم، در این میان من و حمید با هم دعوا کردیم. من شیشه نوشابه یی از مغازه یی که در آن نزدیکی بود گرفتم و ضربه یی به حمید زدم. کاملا مست بودم و در حالت عادی قرار نداشتم، سپس حمید را به اتفاق دوستانم به بیمارستان رساندم، اما از ترس خودم فرار کردم. وی افزود: از اتفاقی که افتاده به شدت پشیمان هستم و از اولیای دم می خواهم به خاطر بچه ام مرا ببخشند. پس از دفاعیات متهم و وکیل مدافعش قضات شعبه ۷۴ (تردست، آقا محمدی، کوه کمره یی، باقری و سلیمانی) برای صدور رای پرونده وارد شور شدند.

قتل در پرونده راننده عصبانی

راننده خودرو پژو که ۵ ماه قبل در جریان درگیری، مرد سالخورده ای را به قتل رسانده و متواری شده بود، دستگیر شد.



روز ۸ فروردین امسال اعضای یک خانواده سوار بر خودرو سمند در یکی از بزرگراه های غرب تهران در حرکت بودند که با مشاهده حرکات ماریپیچ راننده یک دستگاه خودرو پژو ۴۰۵ به او اعتراض کردند.

راننده جوان به دنبال این اعتراض، خودرو سمند را متوقف کرده و با راننده آن درگیر شد. در همین هنگام «ضیاء الدین» ۶۵ ساله پدرزن راننده سمند که به قصد میانجیگری از خودرو پیاده شده بود، از سوی پسر مهاجم مورد ضرب و جرح قرار گرفت. راننده جوان نیز بلافاصله با خودرواش از محل درگیری گریخت.

مرد سالخورده پس از انتقال به بیمارستان به دلیل پارگی ریه و آسیب های جسمی وارده بعد از ۱۰ روز جان سپرد. با شکایت خانواده «ضیاء الدین» مأموران کلانتری ۱۳۴ شهرک قدس با دستور «روشن» بازپرس شعبه سوم دادسرای جنایی تهران، بررسی های خود برای شناسایی متهم فراری را آغاز کردند. با توجه به این که یکی از شاهدان حادثه شماره خودرو متهم را یادداشت کرده بود، عملیات ردیابی خودرو پژو ۴۰۵ در دستور کار قرار

سرعت انتقال پول با قیمت مناسب را با تجربه کنیم



صرافی بین المللی برادران سروری

**SARWARY BROTHERS
INTERNATIONAL
TRAVEL & MONEY EXCHANGE**

انتقال پول

به اکثر نقاط جهان در مدت ۱۵ دقیقه
و بالعکس بدون شارژ. ظرف کمتر از ۱ ساعت

آلمان- آمریکا- ایران- اسپانیا- ترکیه
امریکای شمالی- افغانستان- مسکو- دوی
امریکای جنوبی- یونان- پاکستان و سراسر اروپا...

Head Office: 122 Plashet Road, Plaistow,
London, E13 0QS
Tel: 020 8257 3547 . Mobile: 07976 333 612
020 8257 5040 . Fax: 020 8552 8481
Branch One: 10a The Broadway Southall,
Middlesex, UB1 1PS
Tel: 020 8571 0166, Fax: 020 8893 5976
Email: mohsin@sarwary.e7even.com

گرفت تا این که صاحب خودرو شناسایی و بازداشت شد.

متهم صبح دیروز در شعبه سوم بازپرسی دادسرای جنایی تهران تحت بازجویی قرار گرفت. وی ادعا کرد هیچ کدام از شهود و افراد خانواده قربانی حادثه را تاکنون ندیده است، اما شاهدان به محض مشاهده عکس های مقتول، با گذشت ۵ ماه از حادثه، بلافاصله او را شناسایی کردند و گفتند ما شاهد بودیم که «م» در درگیری، پیرمرد را مورد ضرب و شتم قرار داد. بدین ترتیب متهم با قرار قانونی تا انجام تحقیقات تکمیلی در اختیار پلیس آگاهی قرار گرفت.

ناخونک

با آنکه هر روز این را گفته و تکرار کرده ام، باز هم تکرار میکنم. چون زندگی ما همه اش تکراری است. درست مثل شعارهای عمل نشده. فرق این گونه شعارها با بمب و خمپاره این است که بمب ها به ندرت عمل نمی کنند، اما شعارها هیچ وقت عمل نمی کنند! تکرار، جزئی مهم از زندگی ما شده است. این تکرار در عالم هنر هم به وفور دیده می شود. به سینما می روی، همه چیز تکراری است. تلویزیون هم مایه سرافرازی اتحادیه تکراری هاست. موسیقی، ادبیات و هر چیز دیگری که در کشور هنرپرور و هنر پرپر ما وجود دارد، تکراری است. اگر خوب دقت کرده باشید و به عوامل دیگر، غیر از عالم خود، نیم نگاهی انداخته باشید، اصطلاح تکرار مکررات تنها در وطن ما مکرر مصرف می شود! بنابراین شما نباید به صاحب ناخنک خرده بگیرید که چرا یک جمله را هر روز تکرار می کند. اینها را گفتم که برسم به اصل مطلب. یکی دیگر از خصوصیات ما ایرانی جماعت این است که زبانم لال، روم به دیوار، چشم دیدن هیچکس را بالاتر از خود نداریم. حتما می گویند بیشتر توضیح بده. چشم، دیگر عادت کرده ام برای هرچیز کوچکی توضیح بزرگی بدهم. هر چقدر که دلتان بخواهد توضیح می دهم. آنقدر که حال تهوع به شما دست بدهد. وارث ناخنک از آن عناصری نیست که از پاسخگویی و توضیح شانه خالی کند! چون چیزی برای مخفی کردن ندارد. مثل کلاسهای درس، اول از قسمت آسان آن شروع می کنم، بعد به سراغ مطالب مشکل تر می روم. همانطور که می دانید تا چندی پیش موز در میان میوه ها سری از سرها جدا داشت و باقی میوه ها با چشم احترام و حسرت به او نگاه می کردند. موز با اینکه میوه ای اجنبی است، اما از آنجاکه در ایران دست به دست شده و میشود، خصوصیات ایرانی جماعت را به خود گرفته است. برای همین بفهمی، نفهمی کمی برای میوه های دیگر قیافه می گرفت! به خصوص از آن زمانی که به عنوان کالای لوکس نامش بر سر زبانها افتاد! اما از آنجا که میوه های ما هم شبیه خودمان است، چشم دیدن موز را نداشتند. به همین خاطر با ترفندهای مختلف قیمت خود را بالا بردند، آنچنان که حالا موز یک میوه درجه چندم محسوب می شود. کار به جایی کشیده که حتی خیار هم برای او قیافه می گیرد! این خصوصیت، یعنی چشم دیدن کسی را نداشتن، مانند بیماری غیرقابل علاج در بین ما اپیدمی شده است. صدالبته به جامعه هنرمندان هم سرایت کرده، بدجوری هم سرایت کرده! کار به جایی رسیده که تعدادی به اصطلاح هنرمند! غوره نشده مویز شده و به زمین و زمان می تازند. زبانم لال به ارکان ادب فارسی هم تاخته و فردوسی و حافظ و سعدی را مورد نققد بی رحمانه خود قرار داده اند. این گونه هنرمندان دنباله دار، حالا که نتوانسته اند با بلند کردن گیس، دلبری کنند و خود را در دل دوستداران و دشمنان هنر جا کنند، سعی در تخریب دیگران دارند تا خود را کمی بالا بکشند. یعنی می خواهند از شانه کسان دیگر بالا بروند. آنان که با هنر و اهل هنر آشنا هستند، می دانند من چه می گویم، ولی خود را به حاشیه خاکی جاده می کشانند تا از گزند حوادث در امان باشند.

در بین علمای سینما و تلویزیون، اصطلاحی مطرح است به نام بازی خوردن (این بازی خوردن با آن بازی خوردن فرق دارد)، یعنی هنرپیشه ای برای اینکه بازی، همبازی، حریف، رقیب و هرچیز دیگری که در مقابلش ایستاده است را کمرنگ کند، انواع و اقسام ادا بازی ها و شکلک ها را درمی آورد تا بازی نقش مقابلش را از چشم بیننده، کوشش کارگردانان هم برای حل این مشکل تاکنون به جایی نرسیده است. مجری های تلویزیون را هم حتما مکرر مشاهده کرده اید به چه صورت سعی می کنند حال دوست خود را بگیرند تا بیشتر به چشم دوربین و صد البته به چشم خسته شما بیایند. وقتی هم به آنان اعتراض می کنی، می گویند برای جذاب کردن برنامه است. آره جون خودت! تو گفتی، ما باور کردیم! چون حال من و قلمم از این گونه حرفها به هم می خورد و ممکن است روم به دیوار بر کف زمین شکوفه بزنم! از اطلاع کلام خودداری می کنم، چون حوصله دوا و دکتر را ندارم. همان طور که گفتم، این بیماری لاعلاج در همه ارکان جامعه سرایت کرده. بنابراین با توجه به گستردگی موضوع، نمی توانم به همه موارد بپردازم. البته نه اینکه به عنوان صاحب ناخنک نتوانم، می توانم، اما حالم گرفته می شود، درست مثل شما.

ناخنک زن



reports@persianweekly.co.uk

اجتماعی

بیست عامل عقب ماندگی ایرانیان

احسان مهرابی

مصطفی ملکیان به اوایت فرهنگ بر سیاست معتقد است و به همین جهت وظیفه روشنفکر را بیشتر نقد فرهنگی ایران می داند تا نقد سیاسی دولت. او در همین راستا به عوامل و عناصری اشاره می کند که موجب عقب ماندگی ما ایرانیان شده است. گزارش کامل سخنرانی ملکیان تقدیم می شود.

در صد سال اخیر کسانی که درباره مشکلات جامعه سخن گفته اند و مطالعه کرده اند معمولاً مجموعه علل و عواملی که باعث این همه مشکلات علمی و مسائل نظری برای جامعه شده است و بیچارگی و بدبختی جامعه ما را بیشتر در سه محور کندوکاو کرده اند.

اولین محور مداخله کشورهای خارجی، استعمار و انواع و اقسام سلطه طلبی ها بوده است. دومین نکته رژیم های سیاسی حاکم و مساله سوم تلقی مردم از دین بوده است.

این سه عامل تاکنون بیشتر مورد تاکید بوده است و بسته به دیدگاه های مختلف بر یکی از این عوامل بیشتر تاکید شده است. اگرچه معمولاً کسی هم نیست که دو عامل را انکار کرده باشد. اما مساله ای که مهمتر از این سه عامل است وضع فرهنگی مردم است. به تعبیر دیگر آسیب شناسی فرهنگی مردم ایران و اینکه به لحاظ فرهنگی چه امور نامطلوبی در ذهن و ضمیرشان راسخ شده است. بنابراین سخنان من به معنای انکار سه عامل دیگر نیست. ولی تاکید بر این است که مهمتر از آن نگرش های فرهنگی ماست.

در باب نگرش های فرهنگی هم من یک تفسیر دوگانه دارم. من معتقدم وقتی گفته می شود که از ماست که بر ماست و اینکه گفته می شود ما

باید از درون تغییر کنیم دو نوع تغییرکردن مراد است که من به یک نوع آن می پردازم.

گاه وقتی گفته می شود که ما باید عوض شویم یعنی تا ما رفتار اخلاقی سالمی نداشته باشیم وضعمان بهبود پیدا نمی کند و این نکته گفته می شود که سود سرانجام و بالمعاد همه در اخلاقی زیستن است. این اخلاقی زیستن یکی از دو بخش مطلب محل اشاره من است. اما وضع فرهنگی به بحث اخلاقی ما بستگی ندارد و به یک سری نگرش های ذهنی هم بستگی دارد و من می خواهم به این نگرش های ذهنی بپردازم.

نگرش های ذهنی اموری هستند که آگاهانه یا ناآگاهانه در ما راسخ شده اند و ما در همه کنش ها و واکنش ها تحت تأثیر این نگرش ها هستیم که لزوماً جنبه اخلاقی هم ندارد و برای تغییر آنها نباید رفتار اخلاقی ما تغییر کند. برعکس این نگرش ها هستند که اخلاق ما را به سمت ناسالمی می کشند. می شد این نگرش ها را تحت عنوان جامعه شناسی قوم ایرانی بحث کرد. اما موضوع بحث من درباره جامعه شناسی ایران معاصر نیست. به تعبیر دیگر من به این بحث نمی پردازم که شاخه ای از روان شناسی، روان شناسی اقوام است و شاخه ای از جامعه شناسی و روان شناسی مربوط به اقوام است. بنابراین سخنان را نباید در عداد کتاب روح ملت های زیگفرد یا نوشته مرحوم بازگان که گفتند زیگفرد به روح ملت ایران نپرداخته و من به روح ملت ایرانی می پردازم تا نوشته کامل تری می شود قرار داد. آن بخش از مسائل فرهنگی که به نگرش های ایرانیان مربوط می شود من بیست عامل را احصا کرده ام. استدلال های من هم بر این مطالب بیشتر درون نگارانه است. یعنی مخاطب باید به درون خودش مراجعه کند و ببیند که در خودش چنین حالتی وجود دارد یا اگر وجود دارد می توان گفت سخن روی صواب دارد.

۱- پیشداوری

اولین خصوصیتی که در ما وجود دارد، پیشداوری های فراوان نسبت به بسیاری از امور است. اگر هر کدام از ما به درون خودمان رجوع کنیم پیشداوری های فراوان می بینیم. این پیشداوری ها در کنش و واکنش های اجتماعی ما تأثیرات منفی زیادی دارد. معمولاً وقتی گفته می شود پیشداوری، بیشتر پیشداوری منفی محل نظر است ولی آوار مخرب پیشداوری منحصر به پیشداوری منفی نیست. پیشداوری های مثبت هم آوار مخرب خود را دارد. از جمله خوشبینی های نابه جا که نسبت به برخی افراد و قشرها و لایه های اجتماعی داریم.



۲- جزمیت و جمود

نوعی جزمیت (دگماتیسم) و جمود در ما ریشه کرده است. من اصلاً تحقیقات روانشناختی و تحقیقات تاریخی در این باره ندارم که چرا ملت ایران تا این حد اهل جزم و جمود است.

یعنی واقعیت آن برای من محل انکار نیست اگرچه تبیینش برای من امکان پذیر نیست. آنچه که در ما وجود دارد که از آن به جزم و جمود تعبیر می شود این است که باور ما یک ضمیمه ای دارد. یعنی ممکن است که ما معتقد باشیم که فلان گزاره درست است این سالم است اما اگر معتقد باشیم که فلان گزاره محال است که درست نباشد. این محال است انسان را تبدیل به انسان دگمی می کند. و ما کمتر می شود که به چیزی معتقد باشیم و یک محال است منضم به این اعتقادمان نباشد. به تعبیر دیگر وقتی ما یک عقیده داریم که فلان گزاره صحیح است یک عقیده دوم داریم که گریزناپذیر است که فلان گزاره صحیح نباشد.

۳- خرافه پرستی

ویژگی دیگر ما خرافه پرستی است هم خرافه در بافت دینی و مذهبی و هم در بافت های غیر دینی و مذهبی، خرافه در بافت مذهبی یعنی چیزی که در دین نبوده و در آن وارد شده است.

اما مهمتر این است که به معنای سکولار آن هم خرافه پرست هستیم. خرافی به معنای باور آوردن به عقایدی که هیچ شهادتی به سود آن وجود ندارد ولی ما همچنان آن عقاید را در کف داریم.

این سه مساله را می توان سه فرزند استدلال ناگرایی ما دانست. هر که اهل استدلال نباشد اهل این سه است بنابراین راه حل درمان این سه تقویت روحیه استدلال گرایی است.

۴- بهادان به داوری های دیگران نسبت به خود

ما به ندرت در منی که از خودمان تصور داریم زندگی می کنیم و همیشه توجه مان به منی است که دیگران از ما تصور دارند و همیشه ترازوی ما در بیرون ماست. این بهادان به داوری های دیگران علت العلیل یکسری مشکلات فرهنگی جامعه ماست.

۵- همرنگی با جماعت

نکته پنجم ناشی از نکته چهارم است به این معنا که ما هیچ وقت در برابر جمهوری که با آن سروکار داریم نتوانسته ایم سخن بگویم که در مقابله با آن است و همیشه همرنگ شدن با جماعت برای ما مهم است.

۶- تلقین پذیری

تلقین یعنی رایی را بیان کردن و آرای مخالف را بیان نکردن و مخاطب را در معرض همین رای قرار دادن. هر وقت شما در برابر هر عقیده ای نظر مخالفان آن را هم خواستید نشان می دهد که تلقین پذیر نیستید. تلقین پذیری یعنی قبول تک آوایی.

۷- القای پذیری

القای پذیری به لحاظ روانشناختی با تلقین پذیری متفاوت است. در القا یک رای آنقدر تکرار می شود تا تکرار جای دلیل را بگیرد. اگر من گفتم فلان گزاره صحیح است شما از من انتظار دلیل دارید اما من به جای اینکه دلیل بیاورم ۲۰۰ بار فلان گزاره را تکرار می کنم و کم کم ما فکر می کنیم که تکرار مدعا جای دلیل را می گیرد. یعنی به جای اقامه دلیل خود مدعا تکرار می شود و این هنری است که در پرودیاگاندا یا آوازگری وجود دارد.

اینکه رسانه ها وقتی در دست قدرت ها قرار می گیرند آنها خوشحال می شوند به دلیل وجود همین روحیه القای پذیری در مردم است. والا اگر ملتی القای پذیر نباشد هرچه که رسانه ها بگویند چون دایماً دلیل می خواهند کسی از به دست گرفتن رادیو و تلویزیون اظهار خوشحالی نمی کند.

۸- تقلید

منظور من از تقلید نه آنست که در فقه گفته می شود. مراد تقلید به معنای روانشناختی آن است. یعنی اینکه من

آگاهانه یا ناآگاهانه تحت الگوی شخصی باشم.

یعنی من خودم را مانند تو می کنم و به تو تشبه می جویم و تقلید، یعنی من تو را الگو گرفته ام. آنچه که در عرفان گفته می شود که تشبه به خدا بجوید اگر این کار را با انسان ها انجام دادیم تعبیر به تقلید می شود و این تقلید هم در ادیان و مذاهب و عرفان مورد توبیح است.

۹- تعبد

تعبد یعنی سخنی را پذیرفتن صرفاً به این دلیل که فلان شخا آن را گفته است. یعنی اینکه اگر صورت استدلالی من ذهن من را آزار ندهد که فلان گزاره صحیح است چون فلان شخا گفته است فلان گزاره صحیح است من اهل تعبدم. آیه ای در قرآن است که معمولاً کمتر نقل می شود اتخذوا احبارهم و رهبانهم من دون... که در باب روحانیت نصاری و یهود است که فراوان می گوید که یهودیان و نصاری روحانیون خود را می پرستیدند چه من دون... را به جای خدا بگیریم یا علاوه بر خدا. صحابی از امام باقر می پرسد که آیا واقعا می پرستیدند حضرت در جواب می گوید هرگز این گونه نیست روحانیون مسیحی به مردم نمی گفتند که ما را پرستید و اگر هم می گفتند کسی نمی پرستید. اما اینکه قرآن به آنها این نسبت را می دهد به این دلیل است که رفتاری که با خدا باید می داشتند با روحانیون خود داشتند. مجموعه عوامل دسته دوم ناشی از یک عمل واحد است و آن اینکه ما زندگی اصیل نداریم. زندگی اصیل به تعبیر روانشناسان انسان گرا و به تعبیر عرفا یعنی زندگی براساس فهم و تشخیا خود. زندگی اصیل را فقط کسانی انجام می دهند که دو سرمایه دارند آ عقل در مسائل نظری و وجدان در مسائل عملی.

۱۰- شخصیت پرستی

کمتر مردمی به اندازه ما شخصیت پرستند و شخصیت پرستی جز این نیست که شخصیتی خود را بر خود عرضه می کند و خوبی هایی که در زندگی اطراف خودمان نمی بینیم از سر توهم به او نسبت می دهیم و او را به دست خودمان بزرگ می کنیم.

۱۱- تعصب

تعصب هم افق با شخصیت پرستی است. تعصب به معنای چسبیدن به آنچه که داریم و نگاه نکردن به چیزهای فراوانی که نداریم. اگر من شایسته آن چه که دارم شدم و فکر کردم و جای نداشته ها را هم برام می گیرد من نسبت به آن تعصب پیدا کرده ام و اینجاست که من نسبت به کسانی که به آن وفاداری ندارند دو دیدگاه پیدا می کنم. گروهی خودی می شوند و گروهی غیرخودی. قرآن خودی و غیرخودی را رد کرده است چرا که درباره حب و بغض می گوید وقتی با گروهی دشمنید دشمنی باعث نشود درباره آنها عدالت و انصاف را فراموش کنید. درباره دوستی هم می گوید همیت جاهلیت شما را نگیرد. همیت جاهلیت یعنی اینکه چون فلانی از قبیله من است. طرف او را چه ظالم باشد یا عادل می گیرم. به عبارت دیگر ویژگی های خود او مهم نیست بلکه ویژگی های تعلق او مهم است.

۱۲- اعتقاد به برگزیدگی

هر کدام از ما اگر به خودمان رجوع کنیم می بینیم به نوعی فکر می کنیم و به نوعی مورد لطف خدا هستیم. یعنی درست است که ممکن است وضع ما به مو بند باشد اما پاره نمی شود و اکثر اهمالها و بی توجهی ها ناشی از همین نکته است. لاپینیس اصطلاحی داشت که برای موارد دیگری به کار می برد. این اصطلاح هماهنگی پیش بنیاد بود به معنی اینکه گویا همه امور از پیش حاصل آمده است اما گویا ما این هماهنگی پیش بنیاد را راجع به خودمان قائلیم.

۱۳- تجربه نیندوختن از گذشته

پس از اقدامات انسان دوستانه افرادی چون ماندلا و اسلاوهاول و اقدامات انسان دوستانه که در باب فرهنگی کردن سیاسی است تلاش کردند زیاد شنیده ایم که ببخش و فراموش کن یا ببخش و فراموش نکن. اما داستان بر سر این است که اگر شما ببخشانید و فراموش کنید باز هم از همانجا ضربه می خورید. انسان های سالم کسانی



reports@persianweekly.co.uk

لطفا مطالب و ترجمه های خود را بصورت تایپ شده برای دفتر روزنامه ارسال کنید

و دلسرد خواهید شد. یک زندگی برنامه ریزی شده کنترل زندگی را در دستانتان شما قرار می دهد.

(۴) یک زندگی برنامه ریزی شده به شما آرامش می دهد. بدون برنامه دچار گیجی و سردرگمی خواهید شد که کجا بروید و روزهایتان را چطور بگذرانید.

(۵) یک زندگی برنامه ریزی شده ما به شما هدف می بخشد. وقتی تصمیم می گیرید که روی برنامه زندگی کنید، یعنی قصد دارید هدفمند زندگی کنید و دیگر زندگی کردنتان، بودن خالی نیست.

(۶) شور و اشتیاق حاصل یک زندگی برنامه ریزی شده است. موفقیت تحقق پیشرونده یک هدف واقعا ارزشمند است. وقتی هدفی پیش روی خود داشته باشید، با شور و اشتیاق بیشتر زندگی می کنید.

(۷) یک زندگی برنامه ریزی شده به شما قدرت می دهد. برنامه ریزی و هدفمند بودن در زندگی سبب می شود به همان شیوه ای که دوست دارید زندگی کنید با حداقل نیاز به دیگران!

(۸) یک زندگی برنامه ریزی شده باعث می شود شکرگزار نعمت های خداوند باشید. شما ناظر فعال و آگاه هر آن چیزی خواهید بود که خدا به شما داده و برنامه ریزی برای زندگیتان نشان می دهد که به نعمات خدا احترام می گذارید.

(۹) یک زندگی برنامه ریزی شده سبب می شود ناخودآگاهتان نیز به خدمت شما در آید. با برنامه ریزی، بصیرتی در ناخودآگاهتان می کارید.

(۱۰) آزادی و راحتی خیال، حاصل یک برنامه ریزی حساب شده است. چنانچه برای شکل دادن به سرنوشتتان آزادی طلب کنید، واقعا آزاد خواهید بود.

سمیه محمد نژاد



شود که مردم اغلب برنامه ریزی نمی کنند که شکست بخورند، بلکه در برنامه ریزی کردن شکست می خورند. روشن است که راه انداختن یک مراسم عروسی یا مسافرت بدون برنامه ریزی تقریباً فاجعه آمیز است، اما در مورد کل زندگیتان چطور؟!

عملاً سه راه پیش روی شماست: یا خودتان سبب روی دادن اتفاقات زندگی شوید، یا کناری بایستید و روی دادن آن اتفاقات را نظاره گر باشید و یا از اتفاق افتادن آنها گیج و مبهوت بمانید، چنانچه بخواهید که هماهنگ و مطابق با امیال خود زندگی کنید باید در شمار آن گروه از افرادی باشید که خود سبب پیش آمدن رویدادها می شوند. بنابراین لزوماً و باید برنامه ریزی کنید. ۱۰ دلیل عمده در پی آمده شما را متوجه اهمیت برنامه ریزی در زندگی خواهد کرد.

(۱) یک زندگی برنامه ریزی شده، به شما جهت می دهد. برنامه ریزی این فرصت را در اختیارتان قرار می دهد که بدانید به کجا قرار است بروید و چطور باید به آن جا بروید در غیر این صورت وقت خود را برای کارهایی بیهوده تلف خواهید کرد.

(۲) برنامه زندگی برای شما مراحل رسیدن به رویاهایتان را به شما نشان خواهد داد. چنانچه تاکنون رویاهایتان برای شما غیر ممکن و دست نیافتنی می نمود، شاید به این دلیل بوده است که شما هیچ طرح و برنامه ای برای رسیدن به آنها آماده نکرده اید.

(۳) اگر زندگیتان را به شانس و اقبال واگذار کنید یا اجازه بدهید که دیگران زندگیتان را کنترل کنند، بی تردید ناامید

پرسخنی هستیم و آسانترین کار برای ما حرف زدن است.

۱۹- زبان پریشی

بدتر از پرسخنی ما زبان پریشی ما است. زبان پریشی به این معنا است که انسان حرف خود را خودش هم متوجه نمی شود یعنی اگر تحلیل روانشناختی در سخنان ما انجام شود اصلاً برخی جملات معنا ندارد. سخنان همه مانند شهرکهای سینمایی است که در زمان فیلم پر از دژ و قلعه است اما وقتی فشار می دهیم فرو می ریزد. به تعبیر دیگر حرفهای ما پشتوانه ندارد و همه ما از صدر تا ذیل یاوه می گوئیم. و به همین دلیل هم به لحاظ ذهنی تا این حد پریشانیم. کسانی که سرگردانی ذهنی دارند اول باید زبان خود را پالایش کنند. یعنی باید حرف را فهمیده بزنند و از طرف مقابل هم حرف فهمیده بخواهند. نوام چامسکی برای اینکه ثابت کند که هر جمله ای که قواعد نحوی و صرفی آن رعایت شده صرفاً بامعنا نیست جملاتی می گفت بطور مثال می گفت: «وقتی می گویند «پسر برادر مثلث ما عاشق بیضی شما شده است.» قواعد صرفی و نحوی آن رعایت شده اما بامعنا نیست.

۲۰- ظاهرنگری

ظاهرنگری به دلیل غلبه روحیه فقهی در دین بر کل کارهایمان سایه افکنده است. یعنی به جای آنکه ما به ارزش و انگیزه کار توجه کنیم فریفته ظاهر می شویم. این ظاهر بینی ها ما را برای ظاهر فریبی آماده می کند. در هر جا که اخلاق عرفان و روانشناسی فدای فقه و ظاهر شود این روحیه غلبه پیدا می کند.

در پایان پیشنهادی دارم که دارای دو نکته است:

اول اینکه در باب هر کدام از موارد مطرح شده فکر کنید که درست است یا نه. اگر درست است اول کاری که باید کرد این است که در شما خودمان بررسی کنیم.

یعنی اینکه این نکته ها را زده بین نکنیم و روی دیگران بگیریم بلکه اول زده بین را روی خودمان بگیریم.

نکته دوم: اینکه اگر مطالب گفته شده درست است روشنفکران و مصلحان اجتماعی به جای اینکه همیشه مجیز مردم را بگویند و فکر کنند تمام مشکلات متوجه رژیم سیاسی است. باید از مجیزگویی مردم دست بردارند و به مردم بگویند چون شما اینگونه اید حاکمان هم آنگونه اند.

حاکمان زائیده این فرهنگند جامعه ای که فرهنگش این باشد ناگزیر سیاستش هم آن می شود و اقتصادش هم آن می شود. خطاست که برای روشنفکران و مصلحان اجتماعی پیداکردن محبوبیت و شخصیت اجتماعی پیداکردن محبوبیت اجتماعی مجیز مردم را بگویند و بگویند که مردم هیچ عیب و نقصی ندارند چرا که رژیم سیاسی ولیده مردم است و رژیم سیاسی بهتر به فرهنگ بهتر نیاز دارد.

۱۰ دلیل عمده برای اهمیت برنامه ریزی بیشتر

ما اهل برنامه ریزی هستیم مثلاً چنان چه تا به حال برای مسافرت، مراسم عروسی، میهمانی یا یک مراسم ویژه برنامه ریزی کرده باشید، می دانید که چه کارهای زیادی باید انجام دهید، مراحلی که همه و همه را باید برای رسیدن به نتیجه دلخواه سر و سامان ببخشید. افراد زیادی از اهمیت برنامه ریزی برای رویدادها و اتفاقات مهم زندگی مطلعند اما اندک شمارند کسانی که از اهمیت برنامه ریزی برای تمام زندگی خود آگاه باشند. گفته می

هستند که در درونشان می توانند بزرگترین دشمنان خود را از لحاظ عاطفی ببخشایند، چرا که از لحاظ عاطفی باید بخشود اما از لحاظ ذهنی نباید فراموش کرد. اما متأسفانه ما عکس این عمل می کنیم، از لحاظ عاطفی نمی بخشیم و کینه جوئی در ما زنده است اما به لحاظ ذهنی فراموش می کنیم چرا که حافظه تاریخی ملت ما بسیار کند و تار است.

۱۴- جدی نگرفتن زندگی

سقراط از ما می خواست که در عین شوخ طبعی زندگی را جدی بگیریم کسانی زندگی را جدی می گیرند که دو نکته را باور کنند.

۱- باور به مستثنی بودن از قوانین حاکم بر جهان.

دلیل هر جدی نگرفتن مستثنی ندانستن خود از قوانین هستی است.

۲- نسبت سنجی در امور

روانشناسان اصطلاحی دارند با این مضمون که انسان باید بتواند وزن امور را نسبت به هم بسنجد. انسانهایی که زندگی را جدی نمی گیرند چیزهای مهمتر را برای چیزهای مهم رها می کنند. فراوانند انسانهایی که در طول زندگی خطای تاکتیکی نمی کنند اما خطای استراتژیک عظیم دارند یعنی کل زندگی را می بازند اما در ریزه کاری ها وسواس دارند.

۱۵- دیدگاه مبتذل نسبت به کار

دیدگاه کمتر مردمی نسبت به کار تا حد دیدگاه ما نسبت به کار مبتذل است. ما کار را فقط برای درآمد می خواهیم و بنابراین اگر درآمد را بتوانیم از راه بیکاری هم به دست آوریم از کار استقبال نمی کنیم. در واقع ما کار را اجتنابناپذیر می دانیم در حالی که باید دیدگاه مولوی را درباره کار داشته باشیم که معتقد بود کار جوهر انسان است.

۱۶- قائل نبودن به ریاضت

ریاضت در این جا نه به معنای آنچه که مرتاضان انجام می دهند ریاضت به معنای اینکه در زندگی همه چیز را نمی توان باید دانست بنابراین باید چیزهایی را فدا کرد تا چیزهای باارزش تری را به دست آورد. قدمای ما می گفتند دنیا دار تراحم است یعنی همه محاسن در یکجا قابل جمع نیست به تعبیر نیما یوشیج تا چیزها ندهی چیزی نمی توان خواهی داد. در زبانهای اروپایی قداست از ماده فداکاری است. عارفان مسیحی می گفتند اینکه فداکاری و قداست از یک ماده اند به این دلیل است که قداست به دست نمی آید مگر به قیمت از دست دادن چیزهای فراوان. ولی ما می خواهیم همه چیز را داشته باشیم و وقتی دیدگاهمان نسبت به کار آنگونه است نسبت به مصرف هم دیدگاهمان اینگونه می شود و باعث می شود دچار مصرف زدگی شویم. وقتی ما بحث مصرف زدگی را مطرح می کنیم مطرح می کنند که شما از اوضاع جامعه و فقر خبر ندارید. باید گفت مصرف زدگی یک دیدگاه است نه یک امکان. یعنی فرد فقیر هم در سر دل خود می گوید کاش بیشتر داشتم و بیشتر مصرف می کردم. کدام یک از ما برای آرمانهای خود حاضر است به قدر ضرورت اکتفا کند. این مصرف زدگی ما را به دنائت می کشد اگر ما بودیم و فقط ضروریات زندگی مجبور به کرنش کردن نبودیم.

۱۷- از دست رفتن قوه تمیز بین خوشایند و مصلحت

مردمی که منافع کوتاه مدت را ببینند و قدرت دیدن منافع درازمدت را نداشته باشند در معرض فریب خوردگی هستند. دلیل موفقیت سیاستهای پوپولیستی در کشور که در یک سال اخیر هم رواج پیدا کرده ندیدن منافع درازمدت است. وقتی منافع بلندمدت دیده نشود منافع کوتاه مدت تامین می شود به قیمت نکبت و ادبار درازمدت.

۱۸- زیاده گویی

ما درست برخلاف آنچه که در ادیان و مذاهب گفته می شود زیاده گو هستیم و پرحرف می زنیم. نقل است که عرفا هم در سکوت تبادل روحی داشتند اما ما ملت

ASSAL PATISSERIE

شیرینی سرد و خشکبار می
کسَل



شیرینی لحظات خود را با عسل تجربه کنید

1) 14 Connaught Street, London, W2 2AF

Tel: 020 7706 2905, Fax: 020 7402 0020

2) 1084 Harrow Road, London, NW10 5NW

Tel: 020 8969 2800



reports@persianweekly.co.uk

لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید
برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید

داستانی از هزار و یکشب

(گردآوری و تخلص: بهزاد - ر / از کتاب قصه های هزار و یک شب)



حکایت پیر و آستر

روز دیگر به پیش ملک آمده گفت: امروز با گوی و چوگان به میدان همی رو. چون ملک با گوی و چوگان به میدان شد، حکیم رویان پیش آمد و چوگان برگرفته به ملک داد و گفت: چنین بگیر و بقوت بازو بر گوی بزنی تا دست و تنت خوی کند و دارو بر دست تو نفوذ کرده تنت را فرو خواهد گرفت. آنگاه به خانه باز گشته به گرمابه شو و پس از گرمابه زمانی بخواب که بهبودی یابی والسلام.

در حال ملک یونان سوار گشته، چوگان بکف گرفت و برگوی همی زد تا دست و تنت خوی کرد. حکیم رویان دانست که دارو بر تن او نفوذ کرده گفت: اکنون به خانه بازگرد و برگرمابه شو.

ملک به خانه رفته به گرمابه شد. پس از شست و شوی از گرمابه بیرون آمده بخصبید. چون از خواب برخاست دید تنتش از ناخوشی پاک گشته، به سیم سفید همی ماند. شادمان و خرسند گردید.

روز دیگر حکیم به بارگاه شد و زمین ببوسید و به طَرَفِ بَسَاطِ اِسْتاده گفت:

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد

سلامت همه آفاق در سلامت تست

حکیم شعر به انجام رسانید. ملک برپاخاسته او را در آغوش گرفت و در پهلوی خویشتن بنشاند. پس از آن خوانهای طعام بنهادند و خوردنی بخوردند و تا پسین به صحبت و منامت بنشستند. آنگاه ملک دو هزار دینار زر و هدیه های گرانها به حکیم داد. حکیم به خانه بازگشت و ملک خرسند نشست. به کردار نیک حکیم سپاس همی گفت.

چون روز دیگر شد، ملک به دیوان بر نشست و حکیم نیز به بارگاه آمده زمین ببوسید. ملک او را در پهلوی خود جای داد. چون حکیم خواست بازگردد ملک هزار دینار زر با خَلعتها و هدیهها بدو داد. ملک را با حکیم کار بدینجا رسید.

و اما وزیر ملک مردی بخیل و بدخواه بود. چون بخششهای ملک یونان را به حکیم رویان دید، بدو رشک آورد و بدخواهی او در دل گرفت و به پیشگاه ملک یونان رفته زمین نیاز بوسه داد و گفت: ای ملک، بندگان درگاه را فرض است که ملک را آنچه بینند آگاه کنند و پندی را که سودمند است، بازگویند. ملک گفت: پند بازگویی. وزیر گفت: پیشینیان گفته اند هر که در عاقبت کارها اندیشه نکند به رنج اندر افتد. من ملک را در طَرِیقِ ناصواب می بینم که بر دشمن و بدخواه خویش چندین عطا و بخشش می کند و از این کار بسی هراس دارم.

ملک چون این بشنید به هم برآمد و رنگش پریدن گرفت. از وزیر پرسید که: بدخواه کیست؟ وزیر گفت: حکیم رویان دشمن جان ملک است. ملک گفت: چگونه بدخواه است که بی زحمت معالجت مرا از رنج چنان ناخوشی خلاص کرد؟ اگر من او را آنباز مملکت و پادشاهی خود کنم هنوز پاداش صد یک نیکوئی او نخواهد بود. گمان دارم که تو این سخن را از رشک گفتی و همی خواهی که من او را کشته، پشیمان شوم. بدانسان که ملک سندیاد پشیمان شد.

چون قصه بدینجا رسید بامداد شد و شهرزاد لب از داستان فروبست.

ادامه دارد ...

حکایت ملک یونان و حکیم رویان

در زمین فرس و رویان ملکی بود ملک یونان گفتندی و در تن آن ملک ناخوشی بَرَص بود که اطبا از معالجت آن عاجز داشتند. روزی حکیمی سالخورده به آن شهر آمد که حکیم رویان نام داشت و لغت یونانی و فارسی و رومی و عربی، و سود و زیان گیاهان و برگ درختان نیک بدانستی.

پس حکیم چند روزی در آنجا بماند و شنید که تن ملک بَرَص دارد و اطبا در علاج آن عاجز شده اند برخاسته به پیش ملک یونان شد و زمین بوسیده طبیبی خود را بر ملک عرض نمود و گفت: ای ملک، شنیده ام که تنت را ناخوشی فرو گرفته و تاکنون علاج پذیر نگشته من می خواهم که معالجت کنم بی آنکه ترا شربت بخورانم و روغنی بمالم.

ملک یونان در عجب شد و گفت: چگونه می توانی بی دارو و شربت معالجت نمودن؟ و اگر چنین کنی ترا بی نیاز گردانم و آنچه که آرزو داری برآورم. اما چه روز و چه هنگام معالجه خواهی کرد؟ ای حکیم، بدین کار بشتاب! حکیم رویان زمین بوسیده به منزل بازگشت و به معالجت آماده شد.

خدمات ساختمانی، مسکونی و تجاری

تعمیرات کلی و جزئی، طبق استانداردهای انگلستان با ضمانت کامل

طراحی داخلی با نظارت مهندسین مجرب
لوله کشی، برقکاری، نجاری، نقاشی، کاشیکاری و آجرکاری ...

079 4862 5919

آگهی های شما به کیفیت و استمرار این هفته نامه یاری می رساند

بسم الله الرحمن الرحيم
سر کتاب، دعای باطل سحر، دعای محبت، کار گشایی، بخت گشایی، رزق و روزی و درمان دردها با توسل به قرآن مجید
۰۷۹۰۳۳۱۰۸۳۳

کلینیک زیبایی

لیزر ILP برای از بین بردن موی صورت ۵۵ پوند، زیر بغل ۴۰ پوند، چینه ۳۰ پوند بالایی لب، ۲۰ پوند، بی کی نی ۴۵ پوند، یا ۱۴۰ پوند، پست، یا سینه آفتابان ۹۵ پوند و خالچه ۸۰ پوند

تزیین ناخن برای از بین بردن چروک، از ۱۷۰ پوند و جراحی کرمی بوسه از ۳۵ پوند

Facial و تمیز کردن صورت از ۱۶ پوند تا ۵۰ پوند، کلبه درمناپای زبانی، الکترولیز ۵ پوند Waxing

از بین بردن موهای بدن، لایه برداری پوست صورت و از بین بردن تگ های صورت ۳۵ پوند Macroderm

Contact Lens رنگی ۱۰ پوند برای ایرانیان

جدیدترین مد جای آرایش و رنگ مو، انواع کوتاه کردن مو و آرایش عروس، بوت آپ مو

دکتر عباس شیر افکن دکتر ویلیامز

LEMOGE CLINIC 191 Kilburn High Road, NW6 7HY (near Bingo)
Open Mon-Fri: 9.30-19. Sat & Sun: 9-18, Tel: 020 7372 0044
020 7372 4433

QUEENS PARK CLINIC, 47 Salisbury Road, NW6 6NJ
(opposite Queens park Station)
Open Mon-Fri: 9.30-19, Sat & Sun: 10-17.30, Tel: 020 7912 0920
020 7604 3124

دکتر عباس شیر افکن همه روزه در LEMOGE بعد از ظهر به ۷ ش مشاوره رایگان
ضمناً ما به کار تخصصی نیاز مندیم



reports@persianweekly.co.uk



در شمال هالیوود دفن کردند.

بود که این دو دوباره با هم همبازی شوند.
او در نقش های چاق بسیاری بازی کرد و در سال ۱۹۲۶ به استخدام هال روچ در آمد. در فیلم های اولیه اش با نام های نورول هاردی، بیب هاردی (لقبش در کودکی)، الیور بیب هاردی و الیور نورول هاردی بازی می کرد و پس از پیوستن به روچ نام الیور هاردی برای او تثبیت شد.

شخصیت سینمایی هاردی به قول خودش کمی برآمده از شخصیت واقعی او و کمی نیز متأثر از داستان مصور هلپ فول هنری بود. هاردی از شخصیت خود، خلق و خوی جنوبی و ویژگی هیکلش را گرفت. درون شخصیت تنومند او قلبی مهربان قرار داشت.

مشهور است که لورل مغز متفکر آثار بود و هاردی پس از بازی معمولاً به سراغ گلف می رفت و البته نصف لورل نیز حقوق می گرفت، شخصیت ها و روابط سینمایی آن دو در خلال ۲۷ فیلم کوتاه بین ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۹ شکل گرفت. بعد از بازی در فیلم سوپ اردک این دو به بهترین جفت کمپدین تاریخ سینما تبدیل شدند. بعد از بیش از دو دهه موفقیت آمیز در کنار استن، الیور بدون استن در فیلم های High Ribing و Kentuckian Fighting محصول سال ۱۹۴۹ ظاهر شد.

البته لورل و هاردی نخستین زوج های موفق کمدی بودند که رابطه شان بارها مورد تقلید قرار گرفت و هیچ گاه با آن کیفیت تکرار نشد.

هاردی متواضعانه هیچ گاه خود را به تنهایی خنده دار نمی دانست و از این بابت خود را وامدار لورل می خواند.

همسرش می گوید: او هرگز خود را کمپدین فرض نکرد و از این تلقی مردم در شگفت بود.

هاردی که همواره یکی از عوامل خنده دار بودنش چاقی اش بود و روز به روز نیز چاقتر می شد، سرانجام در سن ۶۵ سالگی نگران از سلامتی خود به این نتیجه رسید که باید به طور جدی وزن کم کند، آن چنان که در کمتر از چند ماه حدود ۷۰ کیلو وزن کم کرد، ولی ناگهان یک ماه بعد دچار سکته قلبی شد، آنچنانکه تا چند ماه بستری شده و نمی توانست صحبت کند، او همچنان در خانه تحت مراقبت همسرش بود ولی در اوایل آگوست سال ۱۹۵۷ با فاصله بسیار کمی دو سکته قلبی دیگر کرد و به کما فرو رفت ولی دیگر هیچگاه چشم هایش را باز نکرد و سرانجام در تاریخ ۷ آگوست ۱۹۵۷ در سن ۶۶ سالگی چشم از جهان فرو بست. او را در قبرستانی واقع

نیم قرن از مرگ الیور هاردی گذشت



الیور نورول هاردی هجدهم ژانویه ۱۸۹۲ در هارلم در جورجیا آمریکا به دنیا آمد. او در دانشگاه ایالتی جورجیا در رشته حقوق تحصیل می کرد و در فواصل بین درس هایش در کنسرواتوی موسیقی آتلانتا آواز می خواند.

اگرچه در خانواده او نیز همانند لورل، هیچ پیش زمینه بازیگری وجود نداشت، اما از همان ابتدا استعداد و خلاقیت فراوانی در زمینه هنر بازیگری و نمایش داشت. الیور مدتی حقوق خواند و مدتی نیز به طور جدی آواز را دنبال کرد (او صدای خوبی داشت که بعدها در برخی فیلمها مورد استفاده قرار گرفت) تا در سال ۱۹۱۰ با افتتاح یک سالن تئاتر در میلند گویل جورجیا به سینما علاقه مند شد و سپس با کمپانی لوسین فلوریدا شروع به کار کرد.

یکی از نقش های دو نفره متعددی که او در آن ظاهر شد سگ خوش شانسی بود که نقش کوچکی در مقابل لورل داشت. این ماجرا تقریباً یک دهه قبل از آن

موسسه پذیرائی گلچین



مشاور، طراح و برگزار کننده جشنهای شما
(عروسی - نامزدی - تولد - مهمانیهای خصوصی - مراسم عزاء)
تهیه بهترین و مجلل ترین سالن و
هتل با سرویس پذیرائی کامل



با انواع غذاهای ایرانی-فرنگی و دریایی به همراه

(کیک - گل آرائی - ماشین عروس - سفره عقد - فیلمبرداری - عکاسی - موزیک زنده - میز - مندا - سرویس رومیز)

گلچینی از بهترین تزئینات غذائی با مدرن ترین سرویس



Mob: 07904 515 081 - Tel / Fax: 020 3084 4620

www.golchin.co.uk

38 Glebe Road Stanmore HA7 4EL

E mail: info@golchin.co.uk



reports@persianweekly.co.uk

حقوق خود را به یاد داشته باشید!

علائم هشداردهنده ای که نشان می دهند یک خویشاوند یا دوست مسن قربانی این کلک ها هستند از این قرارند:

- میزان آگهی های پستی (junk mail) که به آدرس او می آیند و دریافت کننده را دعوت به شرکت در مسابقه می کنند و همینطور در میزان کاتالوگ های سفارشات پستی، قرعه کشی های مختلف و نامه هایی که پیشگویی را که توانایی دیدن آینده را دارند معرفی می کنند، بطور محسوسی افزایش یافته است؛
- تعداد مکالمات تلفنی که او دریافت می کند افزایش یافته و هزینه قبض تلفن او بطور محسوسی بالا رفته است؛
- تلفن های مرموزی که او دریافت می کند؛
- ناتوانی او در پرداخت مخارج جاری و نیازش به قرض کردن برای موارد نامعلوم.

کلاهبرداری - کلاهبرداری های پستی

هر روز مردم در بریتانیا پست خود را باز می کنند و در می یابند که بطور غیرمترقبه جایزه، قرعه و یا هدیه جالبی را برده اند.

چگونه می توانید متوجه شوید که با یک کلاهبرداری مواجه هستید؟

اگر از شما خواسته شده که برای دریافت جایزه ای که بردید پول بفرستید، در آنصورت احتمال اینکه این خواست یک کلاهبرداری باشد بالا است. اغلب این وجه بعنوان مخارج "مدیریت"، "اداری" و "رسیدگی" توصیف می شود و از شما خواسته می شود که در قبال جایزه ای که بردید یک خرید کوچک بکنید و یا برای دریافت جایزه تان به شماره تلفنی که نرخ بالا دارد زنگ بزنید.

مستقل از اینکه با شما به چه نحوی تماس گرفته می شود، باید متوجه باشید که اگر پولی پرداخت کنید دیگر رنگ آن را نخواهید دید چه رسد به اینکه از جایزه ای که قولش را به شما دادند برخوردار شوید. بنابراین اگر نامطمئن هستید بهتر است اول از خودتان این سئوالات را بکنید:

- برای چه چیزی قرار است پولی پرداخت کنم؟
- آیا استطاعت از دست دادن این وجه را دارم؟
- آیا پیشنهادی که شده واقع بینانه است؟
- متوجه این علائم هشداردهنده دیگر هم باشید
- از شما خواسته شده که برای دریافت آنچه برنده شده اید هزینه ای پرداخت کنید.
- آدرس نهادی که با شما تماس گرفته در خارج است.
- از شما خواسته شده که وجهی را به یک صندوق پستی و یا به خارج بفرستید.
- ارزش جوایز به ارز خارجی نشان داده شده است.
- از شما خواسته شده که جزییات کارت اعتباری یا شماره حساب بانکی تان را بفرستید.
- برای اینکه بتوانید از جایزه ای برخوردار شوید باید دیگران را به طرحی جلب کنید.
- بدون خواست تان از طریق نامه، تلفن، تکس و یا ای میل با شما تماس گرفته شده.
- شما باید بلادرنگ برای دریافت جایزه تماس بگیرید.
- شما باید چیزی بخرید برای آنکه از جایزه ای برخوردار شوید.
- شما باید به شماره تلفنی که نرخ بالا دارد زنگ بزنید.

اگر مطمئن نیستید که علت تماس با کلاهبرداری است یا نیست در آنصورت محموله یا نامه ای را که دریافت کردید دور بیاندازید.

می شوند.

کلاهبرداری - شماره تلفن ها و تلفن های اینترنتی که نرخ بالا دارند

کلاهبرداران از شماره تلفن هایی که با ۰۹۰ شروع می شود برای کلاهبرداری های زیادی استفاده می کنند.

این کلاهبرداری ها شامل عرضه هدایا و تعطیلات قلبی می شود. این کلاهبرداری ها معمولاً با این شروع می شود که کلاهبردار به شما نامه ای می نویسد که در آن ادعا کرده شما چیزی را برنده شده اید و از شما خواسته است که با یک شماره تلفن ویژه تماس بگیرید.

ممکن است به شما قول دریافت یک هدیه مجانی و یا تعطیلات مقرون به صرفه داده شود، ولی در واقع آنچه از آن برخوردار می شوید کاملاً ناامیدکننده است.

اگر به شما گفته باشند که از آنجا که برنده یک قرعه کشی هستید باید به یک شماره تلفن زنگ بزنید، در مقابل نه فقط چیزی گیرتان نمی آید بلکه باید یک قبض تلفن گران را - هم که گاهی سر به ۱۵ پوند برای یک مکالمه می زند - متقبل شوید.

اگر شما به شماره ای که داده شده زنگ بزنید ممکن است فقط به یک پیغام ضبط شده تبلیغاتی گوش دهید. به یاد داشته باشید که هر چه وقت تلفنی شما طولانی تر بشود به همان میزان هم هزینه تلفن شما بالا می رود. شما حتی ممکن است برای کسب اطلاعات بیشتر درباره هدیه ای که برنده شده اید به یک شماره تلفن دیگری وصل شوید که از نرخ بالاتری برخوردار است.

همینطور ممکن است شما گرفتارقلب اینترنتی شوید. این زمانی رخ می دهد که بدون آنکه آگاه باشید از طریق اینترنت به یک شماره تلفنی که نرخ بسیار بالایی دارد وصل می شوید. اگر شما از اینترنت استفاده می کنید مهم است که قبض تلفن تان را برای شماره های ویژه ای که هزینه بالایی دارند کنترل کنید.

هشدار برای برحذر ماندن از کلاهبرداری ها مربوط به شماره تلفن های ویژه

- به یاد داشته باشید که هزینه شماره تلفن های ویژه که نرخ بالایی دارند بر حسب دقیقه محاسبه می

کلاهبرداری

از درگیر شدن در آن اجتناب کنید! از قلب و اغفال برحذر باشید

Tricks – don't get caught out! Beware of Fraud & Deception

اگر بدون آنکه انتظارش را داشته باشید یک تماس تلفنی و یا نامه ای دریافت کنید که از شما بخواهد در یک قرعه کشی شرکت کنید در قبال آن چه می کنید؟ اگر به آن پاسخ بدهید ممکن است هزاران پوند را از دست بدهید. این مطلب به شما درباره این کلاهبرداری ها هشدار می دهد. این نوع کلاهبرداری ها اقداماتی برای ربودن پول شما هستند.

کلاهبرداری های مختلفی وجود دارد. از محلول های طبی معجزه آمیز گرفته تا قرعه کشی های قلبی و هر چه بیشتر درباره آنها بدانید به همان اندازه امکان کمتری وجود دارد که فریب آنها را بخورید.

کلاهبرداری - طرح های هرمی

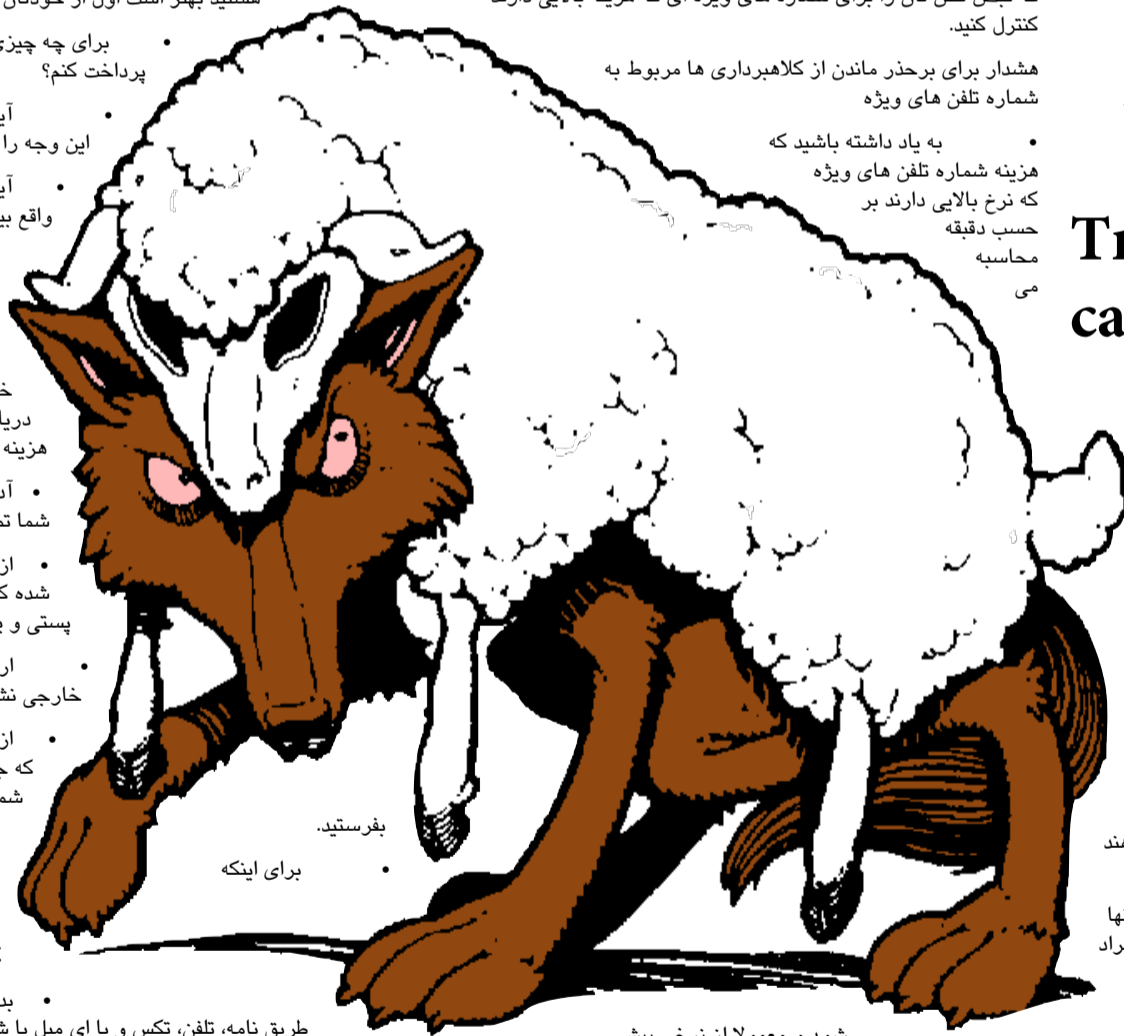
طرح های هرمی به شما قول می دهند که در قبال تعداد افرادی که برای عضویت یا پرداخت پول در آنها جلب می کنید پول پرداخت خواهند کرد.

ادعاهایی که در باره پرداخت پول می شود گمراه کننده هستند. زیرا تنها روشی که می توان از چنین پولی برخوردار شد این است که بتوانید افراد جدیدی را به عضویت درآوردید و از اینرو آنها که در پایین هرم قرار دارند همیشه در می بایند که نمی توانند از سودی که قرار است از سرمایه گذاری خود برخوردار شوند، بهره مند شوند.

بسادگی تعداد افراد کافی وجود ندارند که بتوانند این گونه طرح های هرمی را تامین کنند. در نتیجه معمولاً کسانی که این طرح ها را راه انداختند از آنها پول می سازند.

هیچ پول جدیدی در این طرح های هرمی درست نمی شود. کسانی که در آنها اول سرمایه گذاری کردند سودشان را از قبل کسانی که دیرتر پیوستند بدست می آورند. بالاخره زمانی می رسد که دیگر کسی وجود ندارد که بخواهد در این طرح ها سرمایه گذاری کند و در نتیجه آخرین کسانی که در این طرح ها سرمایه گذاری کردند، یعنی کسانی که در پایین هرم قرار دارند، پول خود را از دست می دهند. این افراد ممکن است مورد تعقیب قانونی هم قرار بگیرند زیرا چنین طرح هایی غیرقانونی هم هستند.

طرح های هرمی از طریق پست الکترونیکی (ای میل) و یا پست معمولی پخش



شود و معمولاً از نرخ بییش

از المللی برخوردارند؛ هزینه مکالمه با شماره های محلی و یا بین

• به شماره تلفنی که نرخ ویژه دارد زنگ نزنید مگر اینکه کاملاً مطمئن شوید که هزینه تماس با آن چقدر است و مایلید آن را متقبل شوید؛

• کاملاً هشیار باشید که اگر به شماره تلفنی که با ۰۹۰ شروع می شود زنگ بزنید آیا از طریق پیغامی از شما خواسته می شود که به شماره تلفن دیگری که با ۰۹۰ شروع می شود زنگ بزنید یا نه.

کلاهبرداری - علائم هشداردهنده ای که نشان می دهند یک خویشاوند مسن ممکن است قربانی این اقدامات باشد

کلاهبرداری های زیادی افراد مسن را که اغلب صدمه پذیرترند هدف قرار می دهند.



reports@persianweekly.co.uk

تکنولوژی



و مشهور با عنوان Lagu، می‌کند.

در حالی که کاربر نگویند بخت به قطعه دلنواز و در حال پخش، گوش می‌دهد، رایانه وی نیز به تدریج با تخریب و اختلال شدیدی مواجه می‌شود!

سینما همیشه علاقه‌مندان حرفه‌ای و پروپا قرص خود را داشته است، طراحان و منتشرکنندگان دو کد مخرب **Harreinx.A** و **Pirabbian.A** - آکتورهای بزرگ سینما! - با هدف قراردادن دوستداران این هنر و ادعای نمایش و داوطلب رایگان فیلم‌های پرفروش و پرفرمدار، کاربران را به کلیک بر روی لینک‌های آلوده تحریک می‌کنند.

ویروس BotVoice.A - وراج و جسورا! - به محض شروع فعالیت، حضور خود را با صدایی بلند به کاربر مورد حمله اعلام کرده و تا وقتی که کلیه فایل‌ها و داده‌های مهم سیستم را پاک کرده و یا آن را با اختلال جدی مواجه کند، جملات خود را به صورت پی در پی تکرار می‌کند.

انتشار کرم اینترنتی Rinbot.B - یک ژورنالیست تمام عیار! - بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های جهان داشت، زیرا علاوه بر تخریب وسیع سیستم‌ها، با نمایش یک مصاحبه تخیلی (اما کاملاً حرفه‌ای) با خبرگزاری CNN، از دلایل و انگیزه‌های خالق و منتشر کننده خود، خبر می‌داد.

هیچ نوع فایل، داده و یا اطلاعات مهم و حساس، از چشمان تیز بین **تروژان خطرناک XPCSpy** - سارق چیره دست! - در امان نخواهد بود؛ عبارت‌های تایپ شده در صفحات وب، اطلاعات مربوط به پنجره‌های باز شده، برنامه‌های اجرا شده، وبسایت‌های مرور شده و یا حتی نامه‌های الکترونیک خوانده شده توسط کاربر، تنها بخشی از مواردی است که این کد خطرناک قادر به سرقت آنها است.

ویروس

Ketawa.A - ویروس شوخ طبع! - برای اولین بار در کشورهای جنوب شرق آسیا کشف شد که به جای اجرای عملکردهای تخریبی و ایجاد اختلال در فعالیت سیستم، با استفاده از زبان مالایایی به ارسال لطیفه‌های پی در پی برای کاربر و تشویق وی به خندیدن می‌پردازد. البته ارسال پی‌درپی و بی‌موقع این لطیفه‌ها، پس از مدت کوتاهی، کاربر مورد حمله این بدافزار را از کوره بدر خواهد برد.

ویروس خطرناک Gronev.A - رفتار مهربان و خشونت پنهان! - که اغلب جستجوگران موسیقی در اینترنت را مورد حمله خود قرار می‌دهد، با نفوذ و آغاز فعالیت خود در سیستم، برنامه **Media Player** را بطور خودکار اجرا کرده و شروع به نواختن یک سمفونی زیبا

تروژان Burglar.A - ویروسی که زیاد می‌دانست! - علاوه بر سرقت رمزهای



عبور و

اطلاعات محرمانه دیگر، مشخصات دقیق جغرافیایی، اطلاعاتی و رایانه‌ای کاربران مورد حمله خود را به آنها اطلاع داده و به منتشر کننده خود ارسال می‌کند.

کد مخرب ArmyMovement - با آرزوهای بزرگ! - که به طور خاص در کشور ترکیه بسیار مشهور شد، با ارسال پی‌درپی پیغام‌های غیرواقعی به کاربران (البته به زبان ترکی)، ادعا می‌کرد که دستمزد کارکنان کشوری و لشگری دولت در آینده‌ای نزدیک تا سقف ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت.

فهرست عجیب‌ترین ویروس‌های رایانه‌ای، در سال ۲۰۰۷ میلادی، ایسنا

به عقیده‌ی کارشناسان امنیتی، سال ۲۰۰۷، شروعی تازه برای خرابکاران اینترنتی و هرکها بوده است تا علاوه بر افزایش تنوع عملکردهای غیرقانونی، روش‌های تخریبی عجیب و نامتعارفی را نیز بر حسب خلاقیت شخصی خود ابداع کرده و مورد استفاده قرار دهند.

به گزارش سرویس فناوری اطلاعات خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، بخش خبر تراشه از آزمایشگاه‌های امنیتی پاندا اعلام کرد: این مساله باعث شده است تا روش‌های نفوذ و تخریب بدافزارهای رایانه‌ای نیز، به مراتب متنوع‌تر، متفاوت‌تر و نامتعارف‌تر از گذشته باشد.

این بدافزارها به دلایل مختلفی چون مضحکه کاربران و نرم‌افزارهای امنیتی، خودنمایی و کسب اعتبار، رقابت، افزایش خسارت و یا حتی نمایش اعتقادات و باورهای خرابکاران، بسیار عجیب و در عین حال جالب توجه هستند.

فهرستی از این ویروس‌های عجیب که در نیمه‌ی نخست سال ۲۰۰۷ میلادی توسط پاندا، کشف و ردیابی شدند، منتشر شد.

کرم رایانه‌ی USBToy.A - ویروس موعظه‌گر - با نفوذ به سیستم‌ها و در کنار فعالیت‌های تخریبی خود به تبلیغ دینی و ارشاد مذهبی کاربران می‌پردازد. به‌عنوان مثال این بدافزار، در هنگام راه‌اندازی سیستم عامل، آیه‌هایی از انجیل را برای کاربر نمایش داده و برای مردم جهان، رستگاری الهی آرزو می‌کند!!

azizi@signatureclaims.co.uk



تصادف کرده‌اید و فکر میکنید مقصر نیستید؟
در موقع تصادف سرنشین بوده‌اید؟
جهت دریافت خسارت از بیمه دچار مشکل شده‌اید؟
آیا دچار حادثه در محل کار یا خیابان شده‌اید؟
آیا رانندگی تاکسی هستید و ماشین PCO لازم دارید؟
با یک تلفن به کمپانی **Signature Claim** می‌توانید به همه‌ی خواسته‌های خود دست یابید.

با سپردن کلیه مشکلات خود در امور تصادفات به
کادر مجرب **Signature Claim** آسودگی خاطر خود را تضمین نمایید.

Signature
ACCIDENT CLAIM HELPLINE LTD

نعویض انوموبیل نصادفی
رفع مشکلات دریافت خسارت
جلوگیری از افزایش قیمت بیمه
قرار ملاقات در محل مورد نظر شما

برای اطلاعات بیشتر با آقای محمد عزیزی
تماس حاصل فرمایید

5Park Road, West Hendon, London, NW4 3QB

Tel: 020 8202 2822 08000 470 940

07958 192 192



reports@persianweekly.co.uk

بخش اول

مصاحبه اختصاصی هفته نامه پرشین با خانم درگاهی
مدیر انجمن شب شعر ایرانیان لندن

شعر و تک بیتی داشتم.

محمد عرب زاده

دو داستان کوتاه

آخرین سوار

گره پشت گره می زنم تا گره بزمنم خود را به رپ ریبه ی پای اسبی که حال باید رسیده باشد گیج میان این همه کل کشیدن های ساز میان ایل.

گره پشت گره می زنم تا گره بزمنم خود را به تق و توق تفنگ سرپری که آخرین کل را از ستیغ کوه به خون می غلتاند تا بچرخد و بچرخد و خون غل بزند میان نخعی که حالا روی این دار، خون می شود از گلوی مردی که آخرین گره بر دار قالی، نقش او را تمام می کند و کل می کشند زن ها و ساز و دهل با رپ ریبه ی اسبی که آخرین سوارش را خون آلود به ایل باز می گرداند می آمیزد.

داستان دوم

اینجا کوه هم که باشی خواهی لرزید برابر این همه بادی که روزنامه را تا نمی کند تا صفحه ی اول، خبر شیپور بزند توی گوش هایت و چشم فروبندی و قطره اشکی نرم، رها کند خود را روی کاغذ. تا می شوی تا خبر را بخوانی: طناب بوسیده است گلوی مردی را که عمری نوشت و تا نشد. و دشنه جا خوش کرده است میان سینه ها و پهلوی زنی که خس خس سینه را تاب آورده بود و مردش دو گام آنسو ترک باز همان دشنه را میهمان شده بود تا آخرین هماغوشی را همچنان پایبند بماند.

پس ورق بزن صفحه های روزنامه را، از حوادث بگذر پاورقی بخوان بی قطره اشکی. بگذار این همه دختر فرار بکنند و این همه کودک میان کوره های آجرپزی برهنه بخوابند و دود شوند و خاکستر سیگار را بتکان. چشم فروبند و صفحه را عوض کن. گلنراقی مرا ببوس را فریاد می کند و تو آخرین بار را به یاد می آوری که بوسه قسمت کرده بودید و حالا میان این همه میله صفحات روزنامه را همچنان ورق می زنی و از زنجیر به شباهت مرگ های زنجیره ای می اندیشی. مرا ببوس هنوز در گوشت می خواند که کسی زیر گوشت جیغ می کشد و تیغ روی شاهرگ کشیده است و زندان بان سراسیمه باتوم می کشد به تن و بدن قربانی.

و تو همچنان میان صفحات روزنامه حوادث می خوانی بی آنکه بدانی خبر بعدی مرگ خودت را جار می کشد.



پرشین: با توجه به سن شما در ۱۵ سالگی و اختلاف سنی کمی که با خواهران فرخزاد داشتید این جسارت و شجاعت از کجا می آمد بخصوص در آن دوران کمتر دخترانی می توانستند حرف های خود را علنا یا بقولی بتوانند ابراز وجود نمایند؟

خانم درگاهی: سوال بسیار جالبی پرسیدید من فکر می کنم که ابتدا شجره من بود بود و تاثیر خانواده و البته پدرم که تاکید مستقیمی برای یادگیری مسایل فرهنگی و آموزشی داشت بعنوان مثال با توجه به اینکه روبروی خانه ما مدرسه بود پدر من در سن شش سالگی بمدت ۲ ساعت به همراه کتابچه ها و دفترهای مشق مرا راهی مدرسه ایراندخت در خیابان کاخ می کرد تمام راه من به عنوان یک دختر ۷ ساله احساس غرور میکردم که از راه دوری به مدرسه می رفتم. بعد از فوت پدر نیز یا راهنمایی های مادر که همیشه با جمله معروف مرحوم پدرم که میگفت اگر به بچه های دیگه صنار میدی به اقدس یک عباسی بدی یعنی ۲ برابر، بهر روی من همیشه سعی کردم همه کارها را تجربه کنم منجمله خیاطی و آرایشگری و به همین خاطر اطرافیان کاملاً حس کرده بودند که من با بقیه متفاوتم و جسارتم بیشتر از بقیه هست و کلاً با اعتماد به نفسی که داشتم به تنهایی کارهام رو انجام می دادم.

پرشین: از چه سالی و از کجا برنامه شب شعر در لندن شروع شده و الان حدوداً مدت مدیدی است که با پشتکار سرکار مداوم ادامه دادید؟

خانم درگاهی: با توجه به علاقه شخصی که به شعر و ادبیات دارم در زمان ورود به انگلستان خوشبختانه شانس آشنایی با افرادی را داشتم که به شعر و شاعری علاقمند بودند در حدود سالهای ۱۹۶۸ شنیدم که جلسه ای شعر خوانی بر پا میشود و بعد از پی گیری و حضور در جلسات آنها که سر کار خانم پروین شاهجری به همراه علی توکلی و ... در این جلسه بودند که از لحاظ اطلاعات شعری و ادبی به مراتب بالاتر از دانش من بودند و این روزنه ای شد که با پی گیری مداوم هفته ای یکبار در منزل ایشان برپا میشد و بعد از مدتی با توجه به ازدیاد شرکت کنندگان مجبور به تغییر محل بصورت هفتگی در خانه شرکت کنندگان شدیم.

پرشین: حدوداً چه سالی بود؟

خانم درگاهی: سال ۱۹۷۵ بود که به همراه آقایان دکتر جاوید (افغانی) استاد دانشگاه تهران و آقای نعیم (افغانی) و زنده یاد ابطی و آقای کمالوند و چند نفر دیگر که حضور ذهن ندارم جلسات تشکیل می شد که ابتدا در شروع جلسه محل بعدی جلسه اعلام می شد. تا اینکه سرکار خانم بنام مینو دبیر انجمن گردید و کار اطلاع رسانی را ایشان انجام می دادند.

آدمهای متعددی آمدند و وارد انجمن شدند و متأسفانه بعضی ها از میان ما رفتند و خیلی ها قهر می کردند و متأسفانه بعضی ها نیز بدلیل عدم ظرفیت اختلافاتی را نیز در بین اعضای انجمن باعث می شدند که متأسفانه خیلی از دوستان خوب را ما از دست دادیم و دو دستگی هم متأسفانه در انجمن بوجود آمد.

پرشین: دلیل این دو دستگی سیاسی بود؟

خانم درگاهی: نه اصلاً بیشتر اختلاف سلیقه ها و دلخوریهایی که اصلاً مناسب نبود بهر روی من تاکید میکردم که اینجا بسان مدرسه است و اگر در مدرسه اتفاقی افتاد هیچگاه مدرسه تعطیل نخواهد شد تا اینکه جناب آقای فیاض که همیشه شعرها و سخن ها رو ضبط میکرد طی تماسی گفت که برنامه شب شعر اجرا نخواهد شد تا اینکه

از آنجائیکه هفته نامه پرشین در صدد تهیه گزارش مفصلی از انجمن شب شعر قائم مقام می باشیم لذا بر آن شدیم که همزمان با چاپ گزارش این شب شعر ادامه مصاحبه را در شماره بعدی چاپ نمائیم لذا از خوانندگان خواهشمندیم که در صورت داشتن هر گونه سوالاتی در مورد شب شعر و نحوه و محل برگزاری آن با دفتر هفته نامه تماس بگیرید.

او را از ۲۳ سالگی از طریق خواهرشان شناختم از دوران جوانی با خاطراتی فراوان. کسی بود با چشمانی خندان و لباسی آراسته و چهره ای مهربان.

با هم صحبتی ایشان در یکی از کافه های شمال لندن هم دلتنگی و هم شادی باز به سراغم آمد دلتنگی از آنجهت که مرا به دوران گذشته فرو برد و هم شادی که باز هم توانستم ایشان را از نزدیک بهتر و بهتر بشناسم کسی که تاثیر مستقیمی بر روی زندگی من داشت و همیشه اخلاق و منش ایشان همیشه مشوق من بود. خانم درگاهی زحمات فراوانی در راه ادبیات ایران بخصوص در لندن تحمل نموده است و انجمن ایشان باعث آشنایی بسیاری از هموطنان گردید بدون شک کمتر کسی که دستی در ادبیات دارد با نام ایشان آشناست لذا بر آن شدیم که طی گفتگوی ۳ ساعته ای با ایشان شما را از نزدیک با ایشان و انجمن قائم مقام آشنا نمائیم.

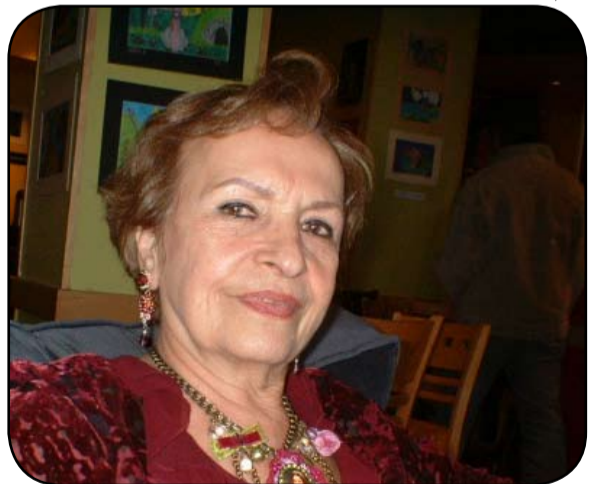
افسانه جنگجو

هفته نامه پرشین

پرشین: خانم درگاهی از کجا علاقمند به شعر شدید؟ و برنامه شعر خوانی شما از کجا شروع شد؟

خانم درگاهی: با توجه به اینکه من در یک خانواده فرهنگی به دنیا آمده و خانواده مادری من قائم مقام هست که جد من هست که خیلی شجره نامه نشان می دهد که ارتباط نزدیکی به قائم مقام داریم و خانواده پدری نیز فرهنگی بودند که به همین دلیل من همیشه خودم و برادرانم و خواهرم همه که اطراف من بودند همه به نوعی در کار فرهنگی فعالیت داشتند به عنوان مثال برادرم شاعر بود و خیلی ها فرصت پیدا کردند که شاعر شوند اما متأسفانه من شاعر نشدم و فقط با احساسات و شعر خوانی آنها زندگی ام را ادامه دادم و ادامه می دهم.

زمانی که به مدرسه می رفتم خیلی پر جنب و جوش بودم تئاتر و سخنرانیها شرکت می کردم دبیرستان که میرفتم شانس بزرگی که نصیبم شد همکلاسی بودن با پوران و فروغ فرخزاد بود که این دخترها برای من خیلی جالب بودند و اصلاً فکر نمی کردم که زمانی هر دوی آنها مشهور و بنام شوند.



پرشین: خانم درگاهی با توجه به اهمیت این دو هنرمند مطرح در جامعه هنری می توانید به خاطره ای اشاره کنید؟

خانم درگاهی: فروغ و پوران بخصوص پوران خیلی جسارت داشتند، و با توجه به زمان جوانی خیلی از همکلاسی های من دفتر یادگاری به هم رد و بدل می کردند و همکلاسی ها برای همدیگر خاطری یا حداقل جمله از یکدیگر برای هم دیگر می نوشتند اما سرکار خانم پوران در دفتر من حدوداً ۱۰ یا ۱۲ سطر نوشته بود و شروعش با کلمه یافتم، یافتم، عشق را یافتم، و این برای من خیلی جالب بود که یک دختر ۱۴ یا ۱۵ ساله از عشق خودش صحبت می کند و از آنجائیکه من اصلاً در عالم عاشقی نبودم و بیشتر ورزش می کردم. تا زمانیکه ما مدرسه را به اتمام رساندیم و از هم جدا شدیم اما از همان زمان جوانی علاقه خاصی به جمع آوری



reports@persianweekly.co.uk



ضرب المثل های ملل مختلف درباره ازدواج

از میان ضرب المثل های ملل مختلف و همین طور سخنان شخصیت های بزرگ جهان پیرامون ازدواج شصت مورد را انتخاب کرده ایم بسیاری از این حرف ها جنبه شوخی و مزاح دارد اما تعداد دیگری از آنها شاید وصف حال من و شما باشد! همین طور قسمت دیگری از این گفته ها می تواند برای عده ای حکم کلید راهنما را داشته باشد.

۱) هنگام ازدواج بیشتر با گوش هایت مشورت کن تا با چشم هایت (ضرب المثل آلمانی)
۲) مردی که به خاطر پول زن می گیرد به نوکری می رود (ضرب المثل فرانسوی)



۳) لیاقت داماد ، به قدرت بازوی اوست (ضرب المثل چینی)
۴) زنی سعادتمند است که مطیع شوهر باشد (ضرب المثل یونانی)
۵) زن عاقل با داماد بی پول خوب می سازد (ضرب المثل انگلیسی)
۶) زن مطیع فرمانروای قلب شوهر است (ضرب المثل انگلیسی)
۷) زن و شوهر اگر یکدیگر را بخواهند در کلبه ی خرابه هم زندگی می کنند. (ضرب المثل آلمانی)
۸) داماد زشت و باشخصیت به از داماد خوش صورت و بی لیاقت. (ضرب المثل لهستانی)
۹) دختر عاقل ، جوان فقیر را به پیرمرد ثروتمند ترجیح می دهد. (ضرب المثل ایتالیایی)
۱۰) داماد که نشدی از یک شب شادمانی و عمری بد اخلاقی محروم گشته ای (ضرب المثل فرانسوی)

۱۱) دو نوع زن وجود دارد . با یکی ثروتمند می شوی و با دیگری فقیر (ضرب المثل ایتالیایی)
۱۲) در موقع خرید پارچه حاشیه آن را خوب نگاه کن و در موقع ازدواج درباره مادرعروس تحقیق کن (ضرب المثل آذربایجانی)
۱۳) برای بافتن زن می ارزند که یک کفش بیشتر پاره کنی (ضرب المثل چینی)
۱۴) تاک را از خاک خوب و دختر را از مادر خوب و اصیل انتخاب کن (ضرب المثل چینی)
۱۵) اگر خواستی اختیار شوهرت را در دست بگیری اختیار شکمش را در دست بگیر (ضرب المثل اسپانیایی)
۱۶) اگر زنی خواست که تو به خاطر پول همسرش شوی با او ازدواج کن اما پولت را از او دور نگه دار (ضرب المثل ترکی)
۱۷) ازدواج مقدس ترین قراردادهای محسوب می شود (ماری آمپر)
۱۸) ازدواج مثل یک هندوانه است که گاهی خوب می شود و گاهی هم بسیار بد. (ضرب المثل اسپانیایی)
۱۹) ازدواج ، زودش اشتباهی بزرگ و دیرش اشتباه بزرگتری است (ضرب المثل فرانسوی)
۲۰) ازدواج کردن و ازدواج نکردن هر دو موجب پشیمانی است (سقراط)
۲۱) ازدواج مثل اجرای یک نقشه جنگی است که اگر در آن فقط یک اشتباه صورت گیرد ، جبرانش غیرممکن خواهد بود (بورنز)
۲۲) ازدواجی که به خاطر پول صورت گیرد ، برای پول هم از بین می رود (رولاند)
۲۳) ازدواج همیشه به عشق پایان داده است (نابلئون)
۲۴) اگر کسی در انتخاب همسرش دقت نکند ، دو نفر را بدبخت کرده است (محمد حجازی)
۲۵) انتخاب پدر و مادر دست خود انسان نیست ، ولی می توانیم مادر شوهر و مادر زیمان را خودمان انتخاب کنیم (خانم پرل پاک)
۲۶) با زنی ازدواج کنید که اگر مرد بود ، بهترین دوست شما می شد (بردون)
۲۷) با همسر خود مثل یک کتاب رفتار کنید و فصل های خسته کننده او را اصلاً نخوانید (سوئی اسمارت)
۲۸) برای یک زندگی سعادتمندانه ، مرد باید کر باشد و زن لال (سروانتس)
۲۹) ازواج بیشتر از رفتن به جنگ شجاعت می خواهد (کریستین)
۳۰) تا یک سال بعد از ازدواج ، مرد وزن زشتی های یکدیگر را نمی بینند (اسمایلز)
۳۱) پیش از ازدواج چشم هیتان را باز کنید و بعد از ازدواج آنها را روی هم بگذارید (فرانکلین)
۳۲) خانه بدون زن ، گورستان است (بالزاک)

قیمت های باور نکردنی موبایل

در سراسر انگلستان

<p>FREE Nokia 2310</p> <p>£380 Cashback 1200 mins & 500 texts</p>	<p>FREE O2 Pay Monthly SIM Card</p> <p>£500 Cashback 1200 mins & 500 texts</p>	<p>FREE Nokia N95</p> <p>£370 Cashback 1800 mins & 500 texts</p>	<p>FREE Sony Eric. W850i + Fitted TH8 Bluetooth CarKit</p> <p>£460 Cashback 1800 mins & 500 texts</p>
<p>FREE Motorola MOTORZR K1 Black</p> <p>9 Months £1.99 500 mins & Unlimited texts</p>	<p>FREE LG KE970 Shine</p> <p>3 Months 1/2 Price 400 mins & 500 texts</p>	<p>FREE Motorola MOTORZR Z3 Black Clearance</p> <p>10 Months £2.99 500 mins & Unlimited texts</p>	<p>FREE Samsung U600 Blue</p> <p>6 Months 1/2 Price 400 mins & 500 texts</p>
<p>FREE Nokia 6300</p> <p>8 Months £2.99 800 mins & 500 texts</p>	<p>FREE Nokia 665 Red</p> <p>6 Months FREE Unlimited mins & 300 texts</p>	<p>FREE LG Chocolate + Portable Visor Bluetooth Car Kit</p> <p>8 Months £2.99 500 mins & Unlimited texts</p>	<p>FREE Sony Eric. W880i Black</p> <p>4 Months 1/2 Price 600 mins & 500 texts</p>

www.deal4fone.com

اگر از طریق وب سایت خرید نمائید
به شما هدایای مجانی تعلق خواهد گرفت
(پی اس پی - اکس باکس 3- و پلی استیشن کاملاً مجانی)

0800 4 320 310

برای مشاوره فارسی با آقای رضا تماس بگیرید

گوشیهای
مجانی

PARK ROYAL CARS

سرویس تاکسی تلفنی و انتقال فرودگاهی ۲۴ ساعته

24/7 Mini Cab Service & Airport Transport

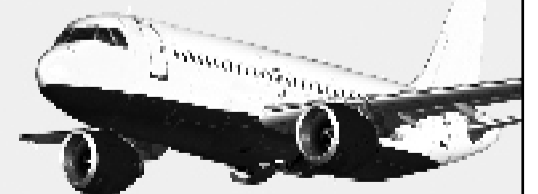
Controller Wanted

Driver Wanted

020 8998 1818 - 020 8998 9898

Faling to Heathrow E18 - Kensington to Heathrow E22
Central London to Heathrow E23

www.parkroyalcars.co.uk





reports@persianweekly.co.uk

گردآوری و بازنویسی مهدی - ق از لندن

ورزشی ایران و جهان

قطبی (مربی اسبق کره جنوبی): بدون گذرنامه چطور بیایم؟!

قرار است پرسپولیس از یکشنبه با سرمربی جدید کار کند. می گویند افشین قطبی جمعه وارد تهران می شود تا عملاً اختیارات فنی پرسپولیس را در دست بگیرد اما ظاهراً نمی تواند.

خودش می گوید به خاطر نداشتن گذرنامه و آماده نبودن روادید شاید نتواند بیاید: «منتظر اقدام مسئولان باشگاه هستم تا به تهران بیایم چرا که هنوز هیچ گذرنامه و روادیدی را دریافت نکرده ام. طبق توافقات نهایی، باید جمعه در تهران باشم و رسماً کارم را با پرسپولیس آغاز کنم و البته اطمینان دارم که مسئولان باشگاه با برطرف ساختن مشکلات، شرایط سفرم به تهران را فراهم خواهند کرد.»

قطبی روز دوشنبه و در نشست با سران فدراسیون فوتبال کره جنوبی اعلام کرد که قصد فعالیت در ایران را دارد و دیگر در کره نمی ماند.

با وجودی که گفته می شود او هیچ شناختی از پرسپولیس و فوتبال ایران ندارد و نمی تواند به موفقیت برسد، خودش قضاوتی خوش بینانه دارد: «به طور مستمر با حمید استیلی در تماس هستم و از چگونگی انجام تمرینات و برنامه های پرسپولیس باخبرم. ضمن اینکه چند فیلم از تمرینات اخیر بازیکنان تیم و همچنین چند فیلم از بازیهای صنعت نفت به دستم رسیده و تمامی آنها را به طور کامل آنالیز کرده ام.»

همایش توپ طلا انتخاب بهترینهای فوتبال ایران

دومین همایش انتخاب بهترینهای فوتبال ایران در پایان هفته جاری با حضور شخصیت های برجسته و سرشناس فوتبال برگزار خواهد شد. این دوره با مشارکت رسانه ها روز پنجشنبه در هتل المپیک انجام می شود.

از میان نامزدهای اعلام شده در هر بخش با رأی کارشناسان و اهالی رسانه ها بهترینهای فوتبال ایران انتخاب و معرفی خواهند شد.

* کاندیداهای بهترین مربی: ۱- علی دایی ۲- بوناچیچ ۳- کریمی ۴- دنیزلی ۵- عزیزلی ۶- قلعه نومی ۷- مرفاوی ۸- جهانپور ۹- میثاقیان ۱۰- کمالوند

* بهترین تیمها: سایپا، سپاهان، استقلال اهواز، استقلال و پرسپولیس

* بهترین داور: مظفری زاده، ترکی، قهرمانی و افشاریان

* بهترین دروازه بان: کاسپاروف، طالبلو، رودباریان، مکانی، عباس محمدی و ایلچ

* بهترین مدافع: حسینی، رحمان رضایی، صادقی، قربانی، عقیلی، بنگر، حیدری، بختیاری زاده، منتظری، مهدوی کیا، مرتضی اسدی، آل نعمه، شیث رضایی و جمشیدیان

* بهترین هافبک: ابراهیم صادقی، نیکبخت، آشوبی، نکونام، تیموریان، کریمی، کاظمی، رحمتی، جلال اکبری، محمد نوری، مبعلی، تقوی، پتروبیچ، پولادی، کلاه کج، زارع، بیک زاده، آقایی، منیعی، زندی و شریفی نسب

* بهترین مهاجم: عنایتی، سامره، کاظمیان، خلیلی، هاشمیان، فضلی، معدنچی، سیدصالحی، اولروم، بیاتی نیا، رجب زاده، میرقربانی، اصغری، عماد رضا و مارکوسی

* پدیده برتر: مکانی، سواری، خیرخواه، معمارزاده، آشوبی، پاپی، حاج صفی، پولادی، میداودی و چترآبگون

تیم ملی کشتی آزاد پیشکسوتان ایران در روز اول مسابقات جهانی صاحب ۱۵ مدال شد

مسابقات کشتی آزاد پیشکسوتان جهان در شهر استانبول ترکیه آغاز شد که در روز نخست این رقابتها تیم ملی کشتی پیشکسوتان کشورمان در رده سنی B صاحب ۶ مدال طلا، یک نقره و دو برنز شد و در رده سنی E نیز دو طلا یک نقره و ۲ برنز حاصل کار موسسیدان کشتی ایران بود.

بایرن مونیخ و منچستر هم محبوبیت استقلال و پرسپولیس را ندارند!

کاشانی: مغرور نشویم می توانیم قهرمان باشیم

حبیب کاشانی، مدیرعامل ۴۲ ساله پرسپولیس ابراز امیدواری کرد این تیم بتواند با دور کردن مسائل حاشیه ای، فصل هفتم لیگ برتر را با قدرت آغاز کند. او در مورد حضور پرسپولیس در کاشان گفت: به دعوت ریاست سازمان تربیت بدنی برای افتتاح ورزشگاه آیتا... کاشانی به این شهر رفتیم و بعد از برگزاری دیداری دوستانه با منتخب کاشان راهی بروجرد شدیم و تا جمعه در این شهر خواهیم بود و دو دیدار تدارکاتی هم برگزار خواهیم کرد.

او با تقدیر از استقبال مردم کاشان گفت: تیمهایی مثل استقلال و پرسپولیس تیمهای خاصی در دنیا هستند که به اعتقاد من حتی تیمهای بزرگی مثل بایرن مونیخ و منچستریونایتد هم محبوبیت این دو تیم را ندارند. مردم در نقاط مختلف کشور حامی استقلال و پرسپولیس هستند که باید از آنها تشکر کرد.

کاشانی با مطلوب توصیف کردن وضعیت پرسپولیس قبل از شروع لیگ هفتم گفت: خوشبختانه وضعیت خوبی داریم و اگر دچار غرور و حاشیه نشویم، می توانیم حضوری پر قدرت در لیگ برتر داشته باشیم.

کاشانی در مورد جذب بازیکنان جدید گفت: ما هنوز سه جای خالی دیگر در فهرست یارانمان داریم که امیدواریم بتوانیم در دو روز باقیمانده، نفرت موردنظر کادر فنی را جذب کنیم که روی نیمکت هم تیمی همسطح با داخل زمین داشته باشیم.

قابل توجه ستاره های کاغذی فوتبال!!! بسکتبال بی ادعا المپیک شد.



تیم ملی بسکتبال کشورمان با شایستگی عنوان قهرمانی رقابتهای جام ملتهای آسیا را مال خود کرد تا به عنوان نماینده اول قاره کهن در پیکارهای المپیک ۲۰۰۸ پکن شرکت کند.

صعود بسکتبال ایران به المپیک علاوه بر موجی از شور و شعف که در جامعه ورزش ایجاد کرد حامل پیامی مهم به تمام مسئولان، ورزشدوستان و حتی ورزشکاران بود. دیروز مردان بی ادعای بسکتبال در حالی بلیت المپیک را برای خود OK کردند که تا یک ماه قبل تعداد بسیار اندکی از ورزشدوستان جامعه از زمان دقیق آغاز جام ملتهای اطلاع داشتند و حتی برخی از دست اندرکاران ورزش کشور هم نمی دانستند قهرمانی در این پیکارها یعنی صعود مستقیم به المپیک پکن. بسکتبال بی ادعا قهرمان قاره کهن شد و از امروز به المپیک فکر می کند اما تیم ملی فوتبال کشورمان به راحتی در جام ملتهای آسیا مقهور شد و ملی پوشان امید هم حتی از صعود به مرحله دوم رقابتهای مقدماتی المپیک عاجز ماندند تا بار دیگر مشخص شود اغلب بازیکنانی که از آنها به عنوان فوق ستاره های مستطیل سبز یاد می کنیم در واقع «ستاره های کاغذی» هستند که با تبلیغات بیش از اندازه بزرگ می شوند. امیدواریم جامعه ورزش و رسانه های گروهی باتوجه به اتفاقاتی که طی یک ماه گذشته در ورزش ما رخ داد، دیدگاه خود نسبت به ورزشکاران کشورمان را تا حدی تغییر دهند تا ضمن توجه بیشتر به سایر ورزشکاران افتخار آفرین، زمینه برای تقابل با برخی فوتبالیست های کم ظرفیت هم فراهم شود.

با قهرمانی آسیا، المپیک شدم یک سبب طلا برای بسکتبال ایران

ایران همه پیش بینی ها را با غیرت مثال زدنی بازیکنانش بر هم زد تا آن ۶۰ درصدی که در سایت رسمی جام ملتهای آسیا به قهرمانی لبنان رأی داده بودند به اشتباه خود پی ببرند و ۳۰ درصدی که ما را قهرمان می دانستند، حرف خود را به کرسی بنشانند.

رئیس جمهور خطاب به علی آبادی: هر چه پول به فوتبال دادید، پس بگیرید!!! مخصوصاً از سرمربی! فوتبالیستها از ویبالیستها الگو بگیرند به مربیان ویبالی و دو میدانی نشان ملی اهدا شود.

بازتاب قهرمانی بسکتبال ایران در رسانه های خارجی برتری مطلق از آن ایران بود

بازتاب کسب مقام قهرمانی مسابقه های بسکتبال جام ملتهای آسیا توسط تیم ملی ایران همچنان در رسانه های عرب زبان منطقه ادامه دارد.

تیم بسکتبال ایران با شکست لبنان در دیدار پایانی رقابت های بسکتبال جام ملتهای آسیا برای نخستین بار در تاریخ ورزش بسکتبال ایران قهرمان آسیا شد. بیشتر شبکه های تصویری و رسانه های نوشتاری عرب زبان منطقه خاورمیانه روز دوشنبه تمام وقت این قهرمانی را در صدر اخبار ورزشی خود قرار دادند.

بخش عربی فرانس پرس در گزارشی آورده است: تیم ملی بسکتبال ایران با ارایه یک بازی برتر تیم پر قدرت لبنان را شکست داد و برای نخستین بار در تاریخ بسکتبال ایران برسکوی قهرمانی قاره آسیا قرار گرفت.

سایت اینترنتی الکوره هم در خبری این پیروزی را نتیجه تلاش بی وقفه و همت بالای بسکتبالیست های ایرانی دانست: در دیدار هیجانی فینال این پیکارها تیم ایران در هر ۴ کوارتر از حریف باسابقه خود پیش بود و توانست از ابتدای مسابقه زمام امور را در دست بگیرد و این برتری را تا پایان مسابقه حفظ کند.

شبکه ماهواره ای الجزیره اسپورت که این دیدار را بصورت زنده پخش کرد نیز ضمن تحسین بسکتبالیست های جوان ایرانی، این پیروزی تاریخی را با توجه به برتری مطلق تیم ایران منطقی دانست. شبکه های تلویزیونی کویت، بحرین، ابوظبی، دبی، کویت، عراقیه، نایل اسپورت، الدوری قطر، عربستان و... گوشه هایی از تصاویر بازی و مراسم شادی بازیکنان تیم ملی بسکتبال ایران بعد از دریافت جام قهرمانی را پخش کردند.



ورزشی ایران و جهان

شنبه لیگ برتر انگلیسی آغاز خواهد شد



از ابتدای هفته آینده رقابت‌های لیگ برتر انگلستان آغاز خواهد شد، در فصل پیش روی رقابتها هم به نظر میرسد جام قهرمانی نصیب یکی از دو تیم منچستر یونایتد یا چلسی خواهد شد.

سرآلکس فرگوسن سرمربی اسکاتلندی منچستر یونایتد برای دفاع از عنوان قهرمانی عزم خود را جزم کرده است. او با ۲۴ میلیون یورو آندرسون را از پورتو به خدمت گرفت. در کنار این بازیکن اوون هارگریوز دیگر خرید ۲۵ میلیونی اولدترافوردیها در فصل نقل و انتقالات بود. نانی هم از جمله تازه واردهای شیاطین سرخ است. کارلوس توس، مهاجم ۲۳ ساله آرژانتین آخرین و پر سر و صداترین تازه وارد منچستریها به شمار میرود.

فرگوسن، در ادامهی حرفهای بازیکن ولزیش گفت: «این بهترین کادری است که در ۲۱ سال حضورم در منچستر داشته ام.»

در این میان تنها گابریل هاینسه باعث نگرانی شیاطین سرخ شده است، چرا که او خواهان جدایی و رفتن به لیورپول است.

چلسی، رقیب عمده منچستر یونایتد بر خلاف این تیم در شروع فصل از آسیب دیدگی بازیکنانش شکایت دارد. میثائیل بالاک، جان تری، آندری شوچنکو، دیدیه دروگبا از جمله آسیب دیدگان آبیهای لندن هستند آنها در خط حمله

فلورن مالودا و کلودیو پیزارو را از المپیک لیون و بایرن مونیخ به خدمت گرفتند. بالاک میخواد در دومین فصل حضورش در لیگ برتر نقش پررنگتری داشته باشد: «قصد ندارم چلسی را ترک کنم.»

لیورپول هم با گرانترین خرید فصل لیگ برتر (فرناندو تورس - ۳۶ میلیون یورو از آلتیکو مادرید) به قهرمانی چشم دوخته است.

توپچیهای لندن هم که دیگر تیری آنری را در ترکیب نخواهند داشت، با خرید ادواردو از دینامو زاگرب سعی در پر کردن جای خالی مهاجم فرانسوی خود دارند. حال باید دید این بازیکن تیم ملی کرواسی میتواند جای خالی آنری را که در ازای ۲۴ میلیون یورو راهی بارسلونا شد پر کند یا خیر.

در جنگ قهرمانی چلسی و منچستر یونایتد نبرد شانه به شانهای خواهند داشت. لیورپول هم میتواند بر سر عنوان قهرمانی بجنگد. آرسنال شانس خود را برای رسیدن به سهمیهی در لیگ قهرمانان میجوید. نیوکاسل، تاتنهام و منچستر سیتی شانسهای رسیدن به جام یوفا را دارند.

برنامه هفته نخست بازیهای لیگ برتر انگلستان:

شنبه:

ساندرلند - تاتنهام / بولتون - نیوکاسل / آدربی کانتی - پورتسموث

اورتون - ویگان / میدلزبورو - بلکبرن / وستهم - منچستر سیتی

آستون ویلا - لیورپول

یکشنبه:

آرسنال - فولام / چلسی - بیرمنگام / منچستر یونایتد - ردینگ

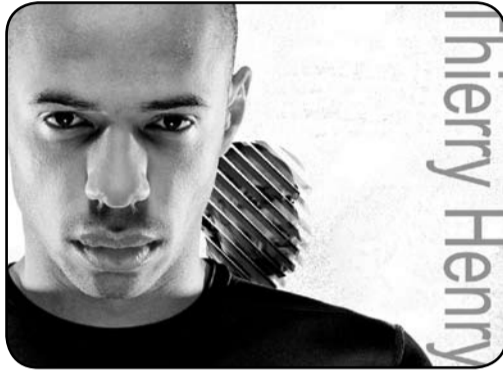
قهرمانی شیاطین سرخ در کامیونیتی شیلد

شاید واگذاری جام خیریه آغاز فصل فوتبال انگلیس به منچستر یونایتد کمترین ضرر چلسی در روزها و هفته های اخیر بوده باشد زیرا این تیم در شرایطی به شروع فصل جدید لیگ برتر این کشور (از شنبه شب هفته بعد) نزدیک می شود که حدود ۱۰ مهره اصلی و قابل ذکر این تیم مصدوم و غایب اند و برخی زودتر از یک ماه (و یکی مثل وین بریج زودتر از آبان ماه) به صحنه بازی نمی گردند.

چلسی یکشنبه شب در بازی کامیونیتی شیلد در ورزشگاه ویمبلی لندن پس

از تساوی یک - یک با منچستر یونایتد در وقت عادی، در ضربات پنالتی صفر - ۳ به حریف باخت و اولین جام تشریفاتی و نه چندان رسمی فصل را به حریف سپرد.

افشاکری اخلاقی رسانه‌های اروپایی درباره تیری آنری



به نقل از روزنامه دی ولت آلمان، این بازیکن که به قصد کسب موفقیت‌های بیشتر، از تیم آرسنال انگلیس جدا شد و به بارسلونا اسپانیا پیوست، گرفتار مشکلات تازه‌ای در زندگی خصوصی‌اش شد که خود به وجود آورنده‌اش بوده است. چند روز قبل از اینکه تیری هانری از آرسنال جدا شود، از کلایر همسر ۲۷ ساله خویش جدا شد و وی را طلاق داد. منابع خبری فرانسوی در همان هنگام، در گزارش‌هایی نوشتند، تیری هانری بدون دلیل خاصی در جهت جدایی از همسرش برآمده است. به فاصله گذشت مدت کوتاهی، تصاویری از وی کنار پزوگا، هنرپیشه زن و ۳۱ ساله فرانسوی در مجلات مصور و روزنامه‌های جنجالی چاپ شد که نشان می‌داد ارتباطاتی میان وی و این هنرپیشه که غالباً نقش‌های مستهجن را برعهده می‌گیرد، به وجود آمده است. برخی نشریات حتی عنوان کردند تیری هانری به خاطر آشنایی با این هنرپیشه که از حضور در فیلم تبلیغاتی یک محصول ورزشی شروع شده، همسر سابقش را طلاق داده است. همسر سابق وی از زمانیکه فهمیده هانری به دلیل ارتباط با این هنرپیشه درصدد طلاق دادنش است، وکیل گرفته و درخواست ۱۵ میلیون غرامت کرده است.

5 STAR SAT

نامی مطمئن و پیشرو

ساتلایت ۵ ستاره

کنترل کلیه کانالها از هر جای منزل بدون نیاز به سیم کشی

نصب آنتن تلویزیون و نصب تلویزیون پلاسما

نصب و راه اندازی کانالهای ماهواره ای در تمام نقاط انگلستان



Tel: 020 8395 3114
Help Line: 07817 690 167

Technomate
Your Digital Partner For Life

نصب و تبدیل سیستم ثابت و موتورایزر جهت دریافت هزاران کانال افغانی، فارسی کردی، عربی، ترکی و اروپایی



آریانا TV از کابل
آریانا افغانستان از آمریکا



reports@persianweekly.co.uk

لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمایید
برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمایید



عکس های ارسالی این هفته



www.rkmetalworks.co.uk
info@rkmetalworks.co.uk

R.K METAL INDUSTRY

Remote Control gate, Security Gate,
Metal stair case, Metal fence, All metal
jobs, Industrial kitchen canopy and
ducting for restaurant

- ساخت و نصب انواع کابلهای جهت پزازی و رستورانها
- کابل کشی، تعویض و نصب انواع موتور هواکش
- ساخت و نصب درب و گیت های برقی با ریموت کنترل
- ساخت و نصب کلیه کارهای فلزی، توده و راه پله
- کلیه کارهای فلزی این شرکت با رنگ کوره ای
(Powder Coating)
- سه سال ضمانت جهت درب و گیت های ریموت کنترلی
- با دایرهه پوشش از 30 سال در امور کلیه کارهای فلزی

Unit F11, 35 Hastingwood Trading
Estate, Harbet Road, London, N18 3HU
Tel: 020 8884 1999 Fax: 020 8884 1998



reports@persianweekly.co.uk

بیوگرافی و فیلم شناسی امین حیایی بازیگر مطرح نسل جوان

امین حیایی

تاریخ تولد: ۱۳۴۹
همسر نیلوفر خوش خلق
(بازیگر سینما)



در دوران تحصیل به فعالیت در تئاتر پرداخت و پس از گرفتن دیپلم، ضمن خدمت سربازی در مرکز هنرهای نمایشی عقیدتی - سیاسی نیروی هوایی فعالیتش را آغاز کرد. در سال ۱۳۷۰ بازیگر یک تئاتر کودکان به کارگردانی ثریا قاسمی بود. در پانزدهمین جشنواره فیلم فجر نامزد دریافت جایزه بازیگر نقش دوم برای فیلم براده های خورشید شد.

خیلی زمان برد تا بتواند به عنوان بازیگر نقش اول در فیلمهای سینمایی بازی کند. در اولین نقش آفرینی اش به عنوان بازیگر نقش اول در فیلم «سیب سرخ هوا» (۱۳۷۸) چندان موفق نبود.

او در فیلم های سیروس الوند توانست خوش بدرخشد. در فیلمهای هتل کارتن، دست های آلوده و بخصوص در فیلم مزاحم که متاسفانه بازی زیبای امین حیایی با شخصیت پردازی ضعیف از دست رفت.

او در سال ۱۳۸۱، رکورددار بود. شش فیلم با بازی او در سال ۱۳۸۱ در سینماهای تهران به روی پرده رفت: مزاحم، مانی و ندا، مونس، اثری، رز زرد، بوی بهشت

بازیهای متفاوت او در سال ۱۳۸۲: عروس خوش قدم و دختر ابرونی و در سال ۱۳۸۳ با فیلمهای «کما» و «مهمان مامان» نام او را به عنوان یک بازیگر توانا سر زبانها انداخت تا جایی که او به عنوان یکی از دو بازیگر برگزیده سال برای بازی در فیلم «دختر ابرونی» از جشن سالیانه ماهنامه

دنیا تصویر تندیس حافظ دریافت کرد.

بازی کم نقص و تحسین برانگیز او در فیلم «زن زیادی» در جشنواره بیست و سوم فیلم فجر همچنان نشان از سیر صعودی او در زمینه بازیگری دارد. فیلمهای سینمایی:

- دو همسفر (اصغر هاشمی - ۱۳۷۱)

- دو روی سکه (محمد متوسلانی - ۱۳۷۱)

- پرتگاه (بهرام ری پور - ۱۳۷۲)

- حامی (قدرت الله صلح میرزایی - ۱۳۷۳)

- براده های خورشید (محمدحسین حقیقی - ۱۳۷۵)

- هتل کارتن (سیروس الوند - ۱۳۷۵)

- بادام های تلخ (کاظم معصومی - ۱۳۷۶)

- دست های آلوده (سیروس الوند - ۱۳۷۸)

- سیب سرخ هوا (سعید اسدی - ۱۳۷۸)

- علف های هرز (قدرت الله صلح میرزایی - ۱۳۷۸)

- مونس (حمید رخشانی - ۱۳۷۸)

- تکیه بر باد (داریوش فرهنگ - ۱۳۷۸/۷۹)

- مانی و ندا (پرویز صبری - ۱۳۸۰)

- مزاحم (سیروس الوند - ۱۳۸۰)

- اثری (محمدعلی سجادی - ۱۳۸۰)

- رز زرد (داریوش فرهنگ - ۱۳۸۱)

- عروس خوش قدم (حبیب الله بهمنی - ۱۳۸۱)

- تب (رضا کریمی - ۱۳۸۱)

- دختر ابرونی (محمدحسین لطیفی - ۱۳۸۱)

- مهمان مامان (داریوش مهرجویی - ۱۳۸۲)

- کما (آرش معیریان - ۱۳۸۲)

- زن زیادی (تهمینه میلانی - ۱۳۸۳)

- شارلاتان (آرش معیریان - ۱۳۸۳)

- سرود تولد (علی قوی تن - ۱۳۸۳)

- پوکر (کاظم راست گفتار - ۱۳۸۳)

- آکواریوم (ایرج قادری - ۱۳۸۳)

- عروس فراری (بهرام کاظمی، ۱۳۸۳)

- ستاره ها (هر سه جلد - فریدون جیرانی، ۱۳۸۴)

- شام عروسی (ابراهیم وحیدزاده، ۱۳۸۴)

- چه کسی امیر را کشت؟ (مهدی کرم پور، ۱۳۸۴)

- تله (سعید اسدی، ۱۳۸۵)

- میهمان (سعید اسدی، ۱۳۸۵)

- اخراجی ها (مسعود ده نمکی، ۱۳۸۵)

مجموعه های تلویزیونی:

- آپارتمان (مجموعه، اصغر هاشمی - ۱۳۷۲)

- روزگار جوانی (مجموعه، شاپور قریب - ۱۳۷۷)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)

- همسایه ها (مجموعه، محمدحسین لطیفی - ۱۳۷۹)



Heavy Duty, 6 Burners/
Gas Range £975



Gas Conveyor 20 inch
Belt Pizza Oven £4250



Lincoln Conveyor Belt
Pizza Oven £5250



Imperial Gas Fryer,
Tully s/Steel £595



Heavy Duty Spiral Dough
Mixer 32 litre £795



Muel Mixer, Vud.12
£325



Heavy Duty Meat Mincer
Mod 27 £595



Commercial Butcher Block
1200x600mm £495



Commercial Band Saw
183/2 £795

Low Price Catering Equipment
EASY EQUIP.co.uk

DIRECT FROM FACTORY



Cold room 1.5x1.5x2m
£1959



Dairy Cabinet 1.8m
£1995



Survu-Oven +2+4 C.2m
£1395

London Showroom:
Unit 2B, 9-15 Elthorne Road,
London,
N19 4AJ

Tel: 020 7272 9300
www.easyequip.co.uk
E-mail: sales@easyequip.co.uk

All prices exclude V.A.T



لطفا مقالات خود را برای ما ارسال نمائید info@persianweekly.co.uk

هنرمندان ایران

گفت و گو با خانم سیمین غانم، خواننده مازندرانی

(آرش نصیری)

اشاره:

خواننده ی هنرآفرین معاصر سیمین غانم در ۲۲ فروردین ۱۳۲۲ خورشیدی در یکی از خانواده های سنتی تنکابن(شهرسوار) چشم به زندگی باز گشود. او همانند خواهر و برادرش از صدای خوشی بهره مند بود. در دورانی که سرگرم آماده شدن برای ازدواج بود، از سوی گروه موسیقی تلویزیون ملی ایران دعوت به همکاری شد.

او که بانویی مستقل و آزادمنش است، بدون هیچ نوع وابستگی با هیچ گروه دولتی و یا ملی، با نخستین برنامه ای که به همراه ارکستر رادیو در تلویزیون اجرا کرد به شهرت زیادی رسید و صدای رسایش دوستداران زیادی یافت و پس از آن با آنکه هرگز در شمار خوانندگان جنجالی روز جای نگرفت، تنها به خاطر نبوغ هنری و جذابیت صدایش دوستداران بسیاری به دست آورد.

آهنگ هایش که در تیراژ زیادی پخش می شد از آن پس به طور مرتب در کاست و اینک در سی دی هایی که در داخل و خارج تهیه می شود پخش می گردد.

سیمین غانم که از صدای رسایی بهره مند است و زیر و بم صدای او در هیچ خواننده ی زنی در ایران دیده نشده است، از خوانندگان موفقی است که هنرش را هرگز قربانی مادیات نکرده و جز در مجالس خیریه و یا فرهنگی زبان به آواز نگشوده است.

از میان آهنگ های معروف سیمین غانم «فلک چشات»، «این کیه»، «پرده»، «آسمون آبی» و «گل گلگون» نشان می شود.

همیشه هیجان راه درستی نیست برای تشخیص آنکه موضوعی بر شما تأثیر گذاشته است یا نه و بر عکس آن هم. ممکن است که کسی با آرامش از موضوعی صحبت کند و طوری نشان دهد که انگار برایش مهم نبود آنچه به نظر شما خیلی باید برایش بااهمیت باشد.

لازمه این هر دو آن است که طرف شما بتواند احساسات خود را کنترل کند یا اینکه شما را در مقابل یک احساسات ساختگی قرار دهد. اینها را یک هنرپیشه می تواند به راحتی انجام دهد اما مصاحبه شونده ما خواننده بود و من پرسیده بودم که وقتی فهمید دیگر نمی تواند بخواند چه احساسی داشت، گفت: خواندن برایم حیاتی نبود. در درونم چیزی بود که با همه احترامی که برای موسیقی قائل هستم اما خواندن چیزی را برایم عوض نکرده بود، من برای خودم می خواندم.

اینها را گفت و وقتی رسیدیم به بیست سال بعد، یعنی روزی که دوباره مجوز خواندن احساسش را پنهان صحرا پر بود و خودش و خورش و حتی

و خیلی ها هم پشت در مانده بودند. گفت: «گریه ام گرفته بود؛ همه داشتند گل

از پیر و جوان هم می گوید روی زمین نشسته بودند و خیلای ها

مانده بودند. گفت: «گریه ام گرفته بود؛ همه داشتند گل



گلگون من را می خوانند!»

* اول مصاحبه خوب است که از اول شروع کنم. اولین چیزی که الان به ذهن من می رسد، این است که درباره نام فامیل شما بپرسم. «غانم» یعنی غنیمت گیرنده یا غنیمت دهنده؟

- غنیمت برنده.

* پس لابد در خانواده شما سرداری کسی بوده که اهل غنیمت گرفته و یا به قول شما غنیمت بردن بوده که نام فامیل شما شده «غانم»...

- ... (می خندد) راستش اینها را من درست نمی دانم، فقط معنی آن را می دانم. پدرم رئیس دارایی شمال بود که بعدها به کار



تجارت مشغول شد. از تهران منتقل شده بود به شمال و ما رفتیم تنکابن. من هم آنجا متولد شدم.

* در آن حال و هوای سبز شاید بی مورد نباشد که آهنگی از شما گل بکند و در یادها بماند که درباره گل و گلگون باشد...

- من به طور کل عاشق طبیعت هستم.

* موسیقی را از همانجا شروع کردید؟

- نه، من حدود هشت سالم بود که آمدم تهران. از همان کودکی صدایم خوب بود و در جشن های کوچک مدرسه و خانواده می خواندم تا اینکه در آموزشگاه های کشور در دوره دبیرستان، مسابقه ای گذاشتند و من در سراسر کشور اول شدم. بعد هم رفتم به هنرستان موسیقی.

* یعنی قبل از آن به هنرستان موسیقی نمی رفتید؟

- نه.

* پس چطور بدون طی کردن دروس موسیقی در کشور اول شدید؟

- بین دختران جوان در مدرسه مسابقه گذاشتند و کسی که سنتور خوب می زد، پیانو خوب می زد و یا صدای خوبی داشت انتخاب می شد و در برنامه های اردو که می گذاشتند آنهایی را که برنده می شدند به عنوان جایزه می بردند اردو. من می خواندم؛ البته این اول شدن از نظر تکنیک خواندن نبود، از نظر وسعت صدا و انتخاب اشعار و این جور چیزها اول شدم.

* اشعار به چه صورت بود؟

- اشعار انتخابی بود هر کس هر چیزی که دلش می خواست می خواند و من یک تکه مثنوی خواندم و یک ترانه.

* آن شعر را که خواندید یادتان هست؟

- نه یادم نیست. فقط مثنوی که خواندم همان «بشنو از نی چون حکایت می کند» بود. آن موقع من هفده سالم بود.

* بعد از آن رفتید به هنرستان موسیقی؟

- بعد از اینکه دیپلم گرفتم هنرستان موسیقی. در هنرستان آزاد موسیقی با استاد کریمی کار می کردم.

* آن موقع که داشتید مثنوی را می خواندید لابد دستگاه های موسیقی را نمی دانستید. آیا الان یادتان هست که آن را در چه دستگاهی خوانده بودید؟

- بله بله. (پیش خودش زمزمه می کند) افشاری. دستگاهش کاملاً یادم است. البته بعد از آن همانطوری که گفتم رفتم پیش استاد محمود کریمی. دیپلم را گرفته بودم و رفتم پیش ایشان و مدتی کار کردم و بعد از آن به رادیو و تلویزیون دعوت شد و رفتم آنجا، با همه درگیری ها و مشکلات خانوادگی. (می خندد)

* خانواده طبیعتاً راضی نبودند دیگر...

- بله! راضی نبودند. اینها را البته بارها گفته ام باز هم می خواهید بنویسید.

* اشکالی ندارد؛ مختصرتر می نویسم. در کشیده شدن شما به سمت موسیقی چه عواملی دخیل بودند؟

- بیشتر از همه تشویق اطرافیان و به هر حال شدت علاقه خودم هم بود. یکی از اشخاصی هم که خیلی تأثیر داشت در زندگی من استاد حنا خان بود. ایشان خیلی به من می گفتند که هر سبکی که خواستی می توانی بخوانی؛ من هم از این فرصت استفاده کردم و آن زمان ترانه «فلک چشات» را خواندم. موسیقی ایرانی را خیلی دوست داشتم ولی برای اینکه کارم خیلی محدود نباشد سعی کردم تعادل را حفظ کنم و موسیقی پاپ را هم کار کردم. الان هم در کنسرت ها همین روال را ادامه می دهم؛ هم پاپ و هم سنتی.

* موسیقی پاپ شما هم که بیشتر حالت موسیقی کلاسیک داشت و دارد یعنی نزدیک نیست به موسیقی پاپی که ما می شنویم و می شنیدیم. آیا از همان اول بنا داشتید که موسیقی سنگین تری کار کنید؟

- بله. استاد حنا خان به من گفته بودند که تو می توانی هم اپرا کار کنی، هم موسیقی ایرانی؛ صدایت چیزی است بین شرق و غرب. هر سبکی که بخواهی می توانی کار کنی.

بعد از آن بود که من تصمیم گرفتم بیایم به سمت موسیقی پاپ، اما فکر می کنم موسیقی ای که من می خواندم، شبیه پاپهای امروز نبود و حداقل هم شعر و هم آهنگ سطح بالایی داشت.

* گفتید اولین آهنگی را که خوانده بودید، «فلک چشات» بود. شعر و آهنگ مال چه کسانی بود؟

- شعرش را آقای سعید دبیری ساخته بود و آهنگ آن را هم آقای فریبرز لاچینی.

* آهنگ «گل گلگون» را هم بعضی ها می گویند ساخته فریبرز لاچینی است...

- نه، نه. این آهنگ از ساخته های «فریدون شهبازیان» است با ملودی و تنظیم خودشان. شعر آن هم ساخته آقای «فرهاد شبانی» است.

* آیا بعد از استاد محمد کریمی، نزد استادان دیگر هم کار کردید؟

- من آواز را با ایشان کار کردم، البته به طور خصوصی و پیش خودم هم کار می کردم با نوارهای مختلف. از استاد حنا خان هم سولفژ و تکنیک های موسیقی را آموختم و پیانو را هم که گفتم در حد مبتدی کار کردم.

* اولین باری که صدایتان پخش شد، برای همین آهنگ «فلک چشات» بود؟

- نه، نه. فلک چشات نبود. من یک مدت موسیقی ایرانی کار می کردم و چند آهنگ خواندم، اما آنطوری که دلم می خواست راضی ام نکرد و بنابراین رفتم به سمت موسیقی پاپ و بعد از آن هر دو را با هم حفظ کردم. از استاد تجویدی چندین آهنگ دارم. از مهندس همایون خرم آهنگ دارم و همینطور دیگران. البته اولین باری که صدایم پخش شد را یادم نیست، البته در تلویزیون نبود.

* از آهنگسازی که با آنها کار کردید، کار کدام یک از آنها را بیشتر می پسندید؟

- آهنگهایی که از من هست که نمی دانم شنیده اید یا نه - که احتمالاً شنیده اید - هم از آهنگسازان صاحب نام است. بعد از پخش فلک حیثات اکثر آهنگسازان علاقه مند کار با من شدند. آن آهنگ به طرز عجیبی مورد توجه قرار گرفت. تا مدتها آهنگ روز بود و هیچ آهنگی نتوانست با آن رقابت کند. بعد از آن، آهنگسازان خودشان پیشنهاد خواندن آهنگهایشان را دادند، ولی من همیشه در کادر بسته کار کرده ام. یعنی موسیقی و موزیک و هنر خوانندگی برای من آنقدر عزیز و محترم بود که من به خودم اجازه نمی دادم در هر جا و موقعیتی آن را ارائه کنم، مگر جاهایی که می دیدم واقعا سطح بالایی دارند یا خیریه است و اینطور چیزها. راستش من به صورت شغل و حرفه به مقوله خواندن نگاه نمی کردم، دوست نداشتم.

* در این قضیه خانواده شما چقدر نقش داشت؟

- من به خانواده ام قول داده بودم که خیلی از مسائل را رعایت کنم و کردم. خانواده من خیلی متعهد بودند و سختگیر...

* طبیعتاً برای یک دختر جوان که کار هنری می کند و آن هم موسیقی، در شرایط قبل از انقلاب، اگر آن قید و بندها نبود، شاید شرایط برای شما فرق می کرد و آنقدر نمی توانستید سوق پیدا کنید به سمت موسیقی جدی...

- بله، ولی فکر می کنم که خود من هم شخصاً از درون آدم متعهدی هستم و خیلی قانون گرا و لذا مسائل را رعایت می کردم. از خیلی از مسائل گذشتم. چک سفید می آورند به این عنوان که هر چقدر می خواهی بگیر ولی بیا در فلان جا بخوان ولی من هرگز این کار را نکردم. من به خانواده ام قول داده بودم، البته قبل از اینکه ازدواج کنم که اصلاً اجازه نداشتم که بروم.

بعد از ازدواج رفتم و به همسرم قول دادم که همه چیز را رعایت می کنم. موسیقی در کنار زندگی ام قرار دارد. همیشه هم همینطور بودم. شاید خیلی وقتها هم مورد سرزنش قرار گرفتم که با این صدا چرا آن طور که باید حرفه ای کار نکردم و من

همیشه جواب این بود که موسیقی برایم خیلی گرمی و عزیز است و من دوست ندارم که به عنوان حرفه از آن استفاده کنم. زندگی اول و موسیقی هم در کنارش.

* در کنار این مسائل آیا به کار دیگر یا تحصیل نپرداختید؟

- یک مقدار در زمینه دکوراسیون، عروسک سازی و کارهای هنری اینطوری کار کردم به عنوان حرفه کار دیگری نکردم.

* به هرحال خیلی ها هستند که در این زمینه موسیقی حرفه ای کار می کنند. شما به هر دلیل این کار را نکردید که بخشی بر می گردد به شرایط خانوادگی، شرایطی که هر دختر ایرانی حتماً آن مشکلات را داشته و دارد. شما که نمی خواهید این مسأله را رد کنید که می توان یک موزیسین حرفه ای بود؟

- من هرگز رد نمی کنم و هیچ کس را هم سرزنش نمی کنم که چرا. می گویم من شخصاً این را پذیرفتم. من خودم این طوری بودم که موسیقی برایم آنقدر عزیز و محترم بود که نمی خواستم در هیچ حالتی به خاطر پول بروم آهنگی را که دوست ندارم، بخوانم. آدم وقتی حرفه اش موسیقی باشد، به خاطر پول شاید از یک سری چیزها بگذرد. من این کار را نکردم، چون دوست نداشتم. هر کس حرفه اش این است هر کار که دوست دارد انجام دهد. اشکالی هم ندارد.

* یکی از استادان ما از قول یکی از فلاسفه می گفت که خوشبختی این است که آدم عشق اش معاشش باشد. این هم هست. یعنی خیلی ها هم هستند که این خوشبختی را داشتند که آن چیزی را که دلشان خواست خوانده اند و ساخته اند و از این راه زندگی شان هم تأمین شد.

- بله. این که گفتم عقیده شخصی خودم است. آن آقای فلسفه دان هم ایده اش این بود که شما گفتید. من معتقدم و معتقد بودم به کاری که کردم. الان هم اگر دوباره هجده ساله شوم، باز هم حاضر نیستم موسیقی را حرفه ای کار کنم.

* البته من هم کارم مثل شماس است و همین کار روزنامه نگاری کار دل من است و به اصلاح شغل دوم و بنابراین احساس شما را درک می کنم.

- حس می کنید؟ دقیقاً همین است. دقیقاً پیداست. یک خواننده با علاقه می آید جلوی چند کار تشنگ می خواند. بعد که حرفه ای می شود، کارهای مبتذل هم خیلی زیاد می شود و خیلی راحت همه چیز را به خاطر پول قبول می کند. مجبور می شود برود زیر سلطه آدمهایی که به صورت حرفه ای و به بازار فروش نگاه می کنند. من البته هیچ کس را سرزنش نمی کنم. به هرحال زندگی هم خرج دارد. چرا که نه می تواند از این راه امرار معاش کند.

* گفتید که وقتی ازدواج کردید راحت تر توانستید به کار موسیقی ادامه دهید...

بله. هر بار که برایم موقعیتی پیش می آمد که ازدواج کنم همه مخالف خواندند بودند. آن موقع مثل الان نبود و شرایط مساعد نبود، ولی من معتقد بودم که باید با کسی ازدواج کنم که با کار موسیقی من مخالفت نکند و بعد به شوهرم هم تعهد دادم که حریم همه چیز را حفظ می کنم و کردم.

* همسران هم در کار موسیقی هستند؟

نه، ولی علاقه مند به موسیقی هستند. من کار اصلی و جدی موسیقی خودم را هم بعد از ازدواج شروع کردم. موقعی که ازدواج کردم حدود بیست و پنج سال داشتم و تازه رفته بودم تلویزیون و هنوز به آن صورت کاری انجام نداده بودم و همسرم هم موافق کار موسیقی بودند و پذیرفتند. همان طوری که کار می کردم، تمرین موسیقی هم می کردم. پیش استادانی که گفتم و خودم هم از راه نوار تمرین می کردم. آقای استاد تجویدی آهنگساز بعضی کارهایم بودند، اما نقش استادی را هم برایم داشتند.

* چند آهنگ خوانده اید؟

سئوال های سخت می کنید، راستش من یادم نیست.

* آلبوم مستقل هم دارید؟

بله، سه آلبوم دارم. آن وقت ها آلبوم مثل الان نبود و روالش فرق می کرد. من به طور کلی در رادیو که کار می کردم و با ارکستر بزرگ رادیو و تلویزیون حداقل ماهی یک بار آهنگی را اجرا می کردم و ضبط می کردم، ولی این آهنگ ها همیشه شعر و آهنگش خیلی خوب نبود. گرچه من همیشه بهترین ها را انتخاب می کردم، با این حال همه آنها آن طوری نبود که ماندگار باشد.

بیشتر آهنگ ها در حد متوسط بودند. شاید حدود صد آهنگ خوانده باشم که تعدادی را دست چپن کردم. البته من نفهمیدم که بقیه آهنگ ها و کلاً آهنگ هایی که در رادیو و تلویزیون آرشو شده بودند، چطور سر از کلنکس درآوردند. یعنی بعد از راه های دیگری رفت آن طرف و تکثیر شد و CD شد. من خودم اصلاً در جریان نبودم و هیچ استفاده ای از آن CD ها نبردم.

* اولین باری که حقوقی برای خواندن گرفتید، آیا یادتان هست؟

ببینید، رادیو و تلویزیون آن موقع برای ما جنبه مادی نداشت. آن موقع می گفتند که اینجا محلی است که می خوانید و اینجا شهرت پیدا می کنید می روید به کارباره و این حرف ها. خیلی ها این کار را می کردند، ولی من نکردم. من محدودیت هنری ام تا این حد بود که سالی یکی دو کنسرت می گذاشتم، بعد هم در خیریه ها



reports@persianweekly.co.uk



لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید
برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید



روایت جدید هالیوود از جامعه ایرانی

تلاش تازه هالیوود در به تصویر کشیدن جامعه ایرانی به چالشی پر دامنه میان سازندگان فیلم و ایرانیان مقیم آمریکا تبدیل شده است.

کشمکش میان ایرانیان ساکن آمریکا و تهیه کننده فیلم «گذشتن» (Crossing Over) سرانجام به نفع ایرانیان پایان یافت و موضوع «قتل ناموسی» یک

دختر ایرانی ساکن لس آنجلس به دست برادر و با تایید پدر خانواده، در مرحله تدوین فیلم حذف شد. «گذشتن» فیلمی است به کارگردانی وین کریمر (کارگردان آمریکایی متولد آفریقای جنوبی، سازنده فیلم هایی همچون «دو نده ترسیده» و «کولر» و نامزد جوایز ساندنس، کارلو ویواری و ادگار آلن پو) و تهیه کنندگی کاتلین کندی و فرانک مارشال (تهیه کننده آثار اسپیلبرگ) که جمعی از بازیگران برجسته هالیوود از جمله هریسون فورد، شون پن، اشلی جاد و رمی لیوتا در آن بازی می کنند. این فیلم که قرار است ماه دسامبر ۲۰۰۷ (آذر ۸۶) اکران شود و به سبک فیلم اسکاری «تصادف» و با شخصیت های مختلف و مرتبط به هم ساخته شده است. این مهاجران در لس آنجلس برای بیرون آمدن از حالت اقامت غیرقانونی و رسیدن به تابعیت قانونی تلاش می کنند. به گفته کریمر «این فیلم با مسائلی همچون عبور از مرز، تقلب در مدارک قانونی، پناهندگی، کارت سبز، مشکلات کارگران در کارگاه، تابعیت، اداره مبارزه با تروریسم و برخورد فرهنگ ها سر و کار دارد.» هریسون فورد در این فیلم در نقش ماکس بروگان،

افسر اداره مهاجرت و گمرک، همکاری به نام حمید براهری (کلیف کریست) دارد که ایرانی تبار و دارای تابعیت قانونی است. علاوه بر بازیگران غیر ایرانی در نقش شخصیت های ایرانی، چند بازیگر ایرانی تبار مانند ملودی و نینا نایی در فیلم حضور دارند. مطرح شدن «قتل ناموسی» یک دختر ایرانی به دست برادرش به گناه آنکه عاشق جوانی لاتینی تبار شده، از همان مرحله فیلمبرداری اعتراض انجمن آمریکایی های ایرانی تبار را برانگیخت و اعتراض ها بعد از حدود چهار ماه، اواخر هفته گذشته به نتیجه رسید. مجله هالیوودریپورتر به نقل از خبرگزاری رویترز گزارش داد که کارگردان بالاخره متقاعد شده عناصری از فیلمنامه را حذف کند و با فیلمبرداری دوباره بعضی از صحنه ها، هیچ اشاره ای به واژه «قتل ناموسی» در فیلم نکند و صحنه قتل را هم نمایش ندهد. انجمن آمریکایی های ایرانی تبار که این بخش از فیلمنامه را «بسیار غیر محتمل و بالقوه فتنه انگیز» خوانده بود، از تصمیم تازه نویسنده و کارگردان فیلم به عنوان یک «پیروزی دو جانبه» تقدیر کرد.

و انجمن های فرهنگی می خواندم.

به غیر از این در جایی دیگر به اصطلاح کار نمی کردم. رادیو و تلویزیون شاید چیزی در حدود پول لباس و رفت و آمد ما را می داد و دیگر درآمدی برای ما نداشت.

* وقتی داشت انقلاب می شد، به این فکر می کردید که ممکن است منع شوید از خواندن؟

نه، من به چنین چیزی فکر نمی کردم. وقتی هم که پیش آمد، من با آن خیلی عادی برخورد کردم. بیشتر وقتم را گذاشتم در کارهای دکوراسیون و باغ. یک تکه زمین در لوسان بود که گرفتیم درختکاری و کارهای دیگری را انجام می دادیم. احساس کمبودی نکردیم تا اینکه دوباره مجوز دادند.

* لابد این به علت این بود که شما به موسیقی حرفه ای نگاه نمی کردید. البته برایتان مهم بود، ولی حیاتی نبود...

بله، برای من حیاتی نبود. برای اینکه من از درون احساس کمبود نمی کردم. درونم پر بود از عشق به خدا، طبیعت و همه چیز. احساس کمبود اینجوری نکردم تا اینکه زمان گذشت و فضا باز شد و دوباره مجوز دادند. البته نه برای تک خوانی (می خندد). من برایم خواندن خیلی مهم نبود، چون اگر اینطوری بود، من هم مثل خیلی ها می رفتم خارج و آنجا می خواندم. چند بار رفتم و آمدم و خیلی هم به من پیشنهاد دادند، ولی من دوست داشتم در ایران زندگی کنم و اینجا را انتخاب کرده بودم و راضی بودم. به غیر از اینها، کسی که خواندن را از من نگرفته بود. من می خواندم برای خودم، حالا دیگران نمی شنیدند. ولی خودم که می خواندم (می خندد).

* ... و در جمع های خانوادگی...

بله، من از بچگی در جمع های خانوادگی می خواندم.

* اولین باری که در بعد از انقلاب کنسرت دادید را یادتان هست؟ فکر می کنم این دیگر یادتان باشد. یعنی تقریباً مطمئنم این دیگر حتی تاریخ و ساعتش یادتان هست...

نه، یادم نیست. اما در کاغذها و نوشته ها هست. دقیق نمی دانم، ولی در کتاب «گل گلگون» هست. یادم هست که بعد از بیست سال بود.

* یعنی هفتاد و هفت.

بله، همان سال. در یک سینما بود که سن اش را درست کرده بودند. بگذار فکر کنم. آها، اسم الانش سینما صحرا است. آن موقع ریوولی بود. اولین کنسرتم آنجا بود. همه روی زمین نشسته بودند و پشت درها هم غلغله بود.

* وقتی کسی بیست سال در صحنه نیست، طبیعتاً یک نسل دیگر می آید و او ممکن است فراموش شود. شما فکر نمی کردید که فراموش شده اید؟

ببینید، من زیاد پایبند شهرت نبودم. عاشق این مسائل نیوده و نیستم. موسیقی را خیلی دوست دارم و برایم هم خیلی محترم است، ولی از درون زیاد این طوری نبودم که نبودنش مرا آزار بدهد و اینکه فراموش بشوم. من عادت کرده بودم، یعنی خودم را قانع می کنم به آنچه هست. به خودم می گویم که باید اینطوری باشد و می پذیرم. برایم مهم هم نبود که شهرتم از بین برود.

* با این حال رفتید داخل سالن و دیدید سالن پر است و حتی جوان ها و نوجوان ها هم می شناسند.

گریه ام گرفته بود. تمام بچه ها و جوان ها گل گلگون را می خواندند.

ترانه ای از سیمین غانم:

من از اون آسمون آبی میخوام من از اون شبهای مهتابی میخوام دلم از خاطره های بد جدا

من از اون وقتها یه بیتابی میخوام من از اون وقتها یه بیتابی میخوام

من از اون آسمون آبی میخوام من از اون شبهای مهتابی میخوام دلم از خاطره های بد جدا

من از اون وقتها یه بیتابی میخوام من از اون وقتها یه بیتابی میخوام

من میخوام یه دسته گل به آب بدم آرزو هامو به یک حباب بدم سیبی از شاخه حسرت بچینم

بندازم رو آسمون و تاب بدم گل ای پونه بهار دل من یه بیابون لاله زار دل من

من از اون آسمون آبی میخوام من از اون شبهای مهتابی میخوام دلم از خاطره های بد جدا

من از اون وقتها یه بیتابی میخوام من از اون وقتها یه بیتابی میخوام

مثل یک دسته گل عقاقیا دلمو باز میکنه بیا بیا تو میری پشت علفها کم میشی

من میمونم و گل عقاقیا من میمونم و گل عقاقیا

گل ای پونه بهار دل من یه بیابون لاله زار دل من گل ای پونه بهار دل من یه بیابون لاله زار دل من

Sepid Super Market

سوپر سپید

عرضه کننده کلیه مواد غذایی، خشکبار، ترشیجات،
سبزیجات خشک، انواع مختلف کنسرو

و مجموعه ای از جدیدترین نوآوری های کاسه

ویدئو و سی دی های آرچیتال

Tel: 020 8969 7970

Mobile: 079 4630 2045

783 Harrow Road, NW10 5PA

آگهی های شما
به کیفیت و استمرار این
هفته نامه
یاری می رساند



reports@persianweekly.co.uk

خواندنی از عجایب ...

اسرار آمیز!!!

ناپدید شدگان

انسانهایی که توسط حیوانات بزرگ شده اند



از قرون کهن تا عصر حاضر در تاریخ، همیشه داستان‌هایی از بچه‌های جنگلی به چشم می‌خورد. موجوداتی وحشی که چهار دست و پا راه می‌روند و در جنگل زندگی می‌کنند. آنها نه شبیه به انسان‌ها هستند و نه شبیه به جانوران و در سنین پایین به گونه‌ای از جامعه انسانی کنار گذاشته شده‌اند، گم شده‌اند، دزدیده شده‌اند و یا در دامان جنگل رها شده‌اند. این کودکان که از مردم دور مانده‌اند، توسط حیوانات تغذیه شده‌اند و به هر صورت ممکن خود را زنده نگه داشته‌اند ولی قادر به تکلم نیستند و اغلب نمی‌توانند راه بروند و رفتاری کاملا حیوانی و غریزی دارند. آنها چه دختر باشند و چه پسر، چه در کنار گرگ پرورش یافته باشند چه میمون، خرس و شترمرغ تنها یک نقطه اشتراک دارند و آن این‌که گذشته آنها تا ابد اسرار آمیز خواهد ماند.

اولین کودک جنگلی معروف و شناخته شده "پیترو وحشی" بود. یک موجود عریان قهوه‌ای رنگ با موهایی سیاه که در سال ۱۷۲۴ در "هاننور" کشف شد و در آن زمان حدوداً ۱۲ سال داشت. او به آسانی از درخت بالا می‌رفت و گیاهان را می‌خورد و ظاهراً توانایی تکلم نداشت. او نان را رد می‌کرد و ترجیح می‌داد پوست شاخه‌های سبز گیاهان را بکند و شیره آنها را بمکد ولی به تدریج یاد گرفت سبزیجات و میوه‌ها را بخورد. پیترو شصت و هشت سال در میان مردم زندگی کرد ولی هیچ‌گاه نتوانست جز دو کلمه "پیترو" و "شاه جورج" حرف دیگری بزند.



دختر وحشی شامپاین

"دختر وحشی شامپاین" احتمالاً قبل از رها شدن در جنگل می‌توانست حرف بزند زیرا او از موارد نادر این‌گونه کودکان است که یاد گرفت صحبت کند ولی چیز زیادی از گذشته و زمان زندگی در جنگل که احتمالاً دو سال طول کشید را به خاطر نمی‌آورد. وقتی در سال ۱۷۲۱ در منطقه فرانسوی (شامپاین) پیدا شد تقریباً ده سال داشت، پابرنه بود و لباس‌هایی ریش‌ریش شده بر تن داشت و سرش را با برگ کدو پوشانده بود. او جیغ می‌زد و فریاد می‌کشید و بی‌نهایت کثیف بود به طوری که ابتدا همه فکر می‌کردند سیاه پوست است.

غذای او را پرندگان، قورباغه‌ها، ماهی و برگ و شاخه و ریشه گیاهان تشکیل می‌داد. اگر یک خرگوش جلوی او می‌گذاشتی در چند ثانیه، پوستش را می‌کند و حریصانه آن را می‌خورد! "چارلز ماری دو کوندامین" دانشمند معروف فرانسوی که از نزدیک شاهد او بود می‌نویسد: انگشتان و به ویژه شست دست او به‌طور غیرعادی بزرگ است. او از دستانش برای کندن زمین و خوردن ریشه‌ها استفاده می‌کند و مثل میمون از شاخه‌ای به شاخه دیگر می‌پرد. او خیلی سریع می‌دود و قدرت بینایی فوق‌العاده‌ای دارد. نام این دختر را "ماری آنجلیک" گذاشتند. او بعدها به خاطر ساختن گل‌های مصنوعی و بازگویی خاطراتش که توسط "مادام هکت" نوشته شد در پاریس مشهور شد ولی مثل اغلب کودکان جنگلی در گمنامی از دنیا رفت.

"ویکتور" پسر وحشی اهل "آویرون" یکی دیگر از این بچه‌های وحشی جنگل است که داستان زندگی در فیلم "کودک وحشی اثر" توافوته" تصویر کشیده شد. او که در قرن هجدهم می‌زیست توسط کشاورزان روستای آویرون در جنوب فرانسه کشف شد. روستاییان او را در حالی در جنگل یافتند که مثل یک حیوان وحشی پرسه می‌زد. آنها بالاخره با زحمت بسیار او را گرفتند ولی ویکتور مثل تمام بچه‌های جنگل مدتی بعد از این‌که او را در میدان روستا به نمایش عموم گذاشتند از آن‌جا فرار کرد و به دامان طبیعت گریخت. یک سال بعد دوباره روستاییان او را گرفتند. این بار ویکتور یک هفته در خانه زنی که به او لباس و غذا داده بود دوام آورد ولی دوباره فرار کرد. از آن پس هر از گاهی به روستا می‌آمد و از مردم غذا می‌گرفت ولی باز هم در جنگل و به تنهایی زندگی می‌کرد. دو سال بعد در زمستان بسیار سرد ۱۸۰۰-۱۷۹۹ میلادی ویکتور دوباره به میان مردم آورده شد. در آن زمان او ۱۲ سال داشت. دکتر ژان ایترارد "سال‌ها بر روی ویکتور تحقیق کرد و به پیشرفت‌هایی نیز نائل آمد ولی در یک زمینه هیچ توفیقی نیافت و آن برقراری ارتباط با مردم دیگر بود، در نتیجه ویکتور هرگز نتوانست به کسی بگوید چرا تنها در جنگل رها شد و یا آن اثر زخم کهنه‌ای که روی گردنش است از کجا ایجاد شده است. ظاهراً ویکتور بدون تغذیه از شیر جانوران دیگر زندگی می‌کرد ولی بسیاری از بچه‌های جنگلی از شیر آن حیوانات وحشی می‌خوردند و دانشمندان هنوز نتوانسته‌اند بفهمند آن شیرها چطور با بدن این کودکان سازگار بودند.

در تاریخ انسان‌ها هزارگامی داستان‌هایی از افرادی به چشم می‌خورد که بدون برجا ماندن اثری از آنها از صفحه روزگار محو شده‌اند. برخی از این داستان‌ها که در تاریخ بشر به ثبت رسیده واقعا غیرقابل توضیح است. داستان‌هایی که گاه به صورت افسانه درآمده‌اند و گاه سینه به سینه و نسل به نسل گشته‌اند تا به ما رسیده‌اند. ولی همه آنها مجذوب‌کننده هستند زیرا ما را به این فکر می‌اندازند که آیا واقعا انسان جامد و تزلزل ناپذیر است؟ این انسان‌های ناپدید شده به کجا رفته‌اند؟ به زمانی دیگر؟ به بعدی دیگر از زندگی؟ یا به فضا؟ به برخی از این گزارش‌های حیرت‌انگیز توجه کنید.

در حفاصل میان سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ "بنینگتون" واقع در "ورمونت" آمریکا محل محو کامل چند نفر بود و چندین مورد ناپدید شدن در آن به وقوع پیوست. روز اول دسامبر سال ۱۹۴۹ آقای "تتفورد" در یک اتوبوس پر از مسافر ناگهان ناپدید شد. آن روز "تتفورد" داشت از مسافرت خود به "سنت آلبانز" در "ورمونت" به خانه‌اش در "بنینگتون" باز می‌گشت. "تتفورد" سربازی بود که در خوابگاه سربازان در "بنینگتون" زندگی می‌کرد. او آن روز به همراه چهارده مسافر دیگر سوار اتوبوس شد. همه این مسافران شهادت دادند که او را در اتوبوس دیده‌اند که تمام مدت روی صندلی‌اش خوابیده بود. اما در کمال تعجب وقتی اتوبوس به مقصد خود رسید، تتفورد ناپدید شده بود ولی وسایلش همگی سر جای خود در باریند اتوبوس بود و دفترچه زمانبندی حرکت اتوبوس‌ها همان‌طور گشوده روی صندلی خالی او افتاده بود. تتفورد هرگز به خانه بازنگشت و اثری نیز از او پیدا نشد. روز اول دسامبر سال ۱۹۴۶ دانش‌آموز هجده ساله‌ای به نام "پائولا وارن" به هنگام پیاده‌روی ناپدید شد. در آن روز وارن داشت مسیر "لانگ تریل" را به سوی کوهستان "گلاشس بری" پیاده می‌رفت. یک زن و شوهر میانسال که در فاصله صد یاردی او پشت سرش همین مسیر را می‌پیمودند، او را می‌دیدند که خیلی عادی به جلو می‌رود. وقتی وارن از یک پیچ صخره‌ای گذشت، دیگر او را ندیدند ولی زمانی که خودشان از آن پیچ گذشتند، متوجه شدند که او ناپدید شده است. از آن زمان تاکنون هیچ‌کس خبری از پائولا وارن ندارد. اواسط اکتبر سال "۱۹۵۰" پل چپسون "هشت ساله در داخل یک مزرعه ناپدید شد. مادر پل که از راه نگهداری حیوانات و دامداری خرج زندگی خود و پسرش را در می‌آورد، آخرین بار زمانی او را دید که با خیال راحت و شاد و سرحال در طویله خوک‌ها بازی می‌کرد. او برای سرکشی به حیوانات دیگر از آن طویله بیرون رفت و کمی بعد وقتی دوباره به آن جا برگشت پسرش نبود. به همین سادگی. او سراسیمه همه‌جا را به دنبال پل گشت ولی اثری از او پیدا نکرد. نیروهای پلیس وارد محل شدند و جستجوی وسیعی را آغاز کردند ولی تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند.



مرد زمین‌گیر

"اوون پارفیت" پس از یک سکنه مغزی شدید کاملاً فلج شده بود. در ماه ژوئن سال ۱۷۹۳ در منطقه «شپتون مالت در کشور انگلیس»، "پارفیت" طبق معمول همیشه در بعدازظهر گرم ماه ژوئن بیرون خانه خوارش نشسته بود. این مرد شصت ساله که واقعا قادر به حرکت کردن

نیود با لباس راحتی خانه روی پالتوی تاخوردش نشسته بود و به اطراف نگاه می‌کرد. آن طرف جاده کارگران مزرعه همسایه که کار روزانه خود را به پایان رسانده بودند، علف‌های خشک را جمع می‌کردند. ساعت هفت بعدازظهر "سوزانا" خواهر "پارفیت" به همراه همسایه‌اش از خانه بیرون رفت تا به کمک یکدیگر "پارفیت" را به داخل خانه برگردانند زیرا به نظر می‌رسید که طوفان در پیش است اما او رفته بود. تنها چیزی که از او برجای مانده همان پالتوی تاخوردش بود. تحقیقات و جستجوها برای کشف این معما غیرقابل توضیح تا سال ۱۹۳۳ هم ادامه داشت ولی هیچ اثری از او پیدا نشد و هیچ سرنخی از سرنوشت عجیب "اوون پارفیت" کشف نگشت.

ناپدید شدن یک دیپلمات

در سال "۱۸۰۹" بنجامین بته‌رست "دیپلمات انگلیسی جلوی چشم همراهنش ناپدید شد. در آن روز "بته‌رست" پس از انجام یک ماموریت کاری در یک دادگاه اتریشی، در کنار همراهنش به سوی هامبورگ برمی‌گشت. در میانه راه در مهمانخانه‌ای در شهر "پرل برگ" توقف کردند تا شام بخورند. پس از اتمام غذا آنها به اتفاق یکدیگر به سوی کالسکه خود که بیرون از مهمان‌خانه انتظارشان را می‌کشید به راه افتادند. "بته‌رست" چند قدم از همراهنش جلوتر بود. آنها بته‌رست را می‌دیدند که جلویشان به سمت کالسکه قدم برمی‌داشت بعد به قسمت جلوی کالسکه رفت تا اسب‌ها را آزمایش کند و سپس خیلی راحت درست جلوی چشمان آنها ناپدید شد و دیگر هیچ اثری از او به دست نیامد.

تونل زمان

در سال ۱۹۷۵ مردی به نام "جکسون رایت" به همراه همسرش و با اتومبیل شخصی خود از نیوجرسی به سوی "نیویورک سیتی" در حرکت بود. در این مسیر آنها مجبور بودند که از "تونل لینکلن" عبور نمایند. رایت می‌گوید اتومبیل را به کنار جاده هدایت کرد تا قبل از ورود به تونل شیشه‌ها را تمیز کند تا دید بهتری داشته باشد. همسرش مارتا پیشنهاد کرد او هم شیشه‌های عقب را پاک کند تا زودتر راه بیفتند و سفرشان سریع تر تمام شود. وقتی رایت به عقب برگشت همسرش رفته بود. او نه صدای غیرعادی شنیده بود و نه اتفاق عجیب و غیرعادی رخ داده بود. تحقیقات وسیع پلیس نیز ثابت کرد هیچ مدرکی دال بر جنایت یا نقشه‌های قبلی در در کار نبود. مارتا دایت هنوز پیدا نشده است.

استون هنج

سنگ‌های ایستاده و اسرارآمیز "استون هنج" در انگلیس هم در ماه اگوست سال ۱۹۷۱ شاهد ناپدید شدن حیرت‌انگیزی بودند. در آن زمان "استون هنج" هنوز چندان مورد توجه و علاقه مردم نبود و در آن شب خاص یک گروه از آوازخوان‌های دوره‌گرد تصمیم گرفتند برای شب یک چادر درست وسط این سنگ‌های ایستاده بزنند و در آن بخوابند. آنها چادر زدند و آتش بزرگی روشن کردند و دور هم نشستند و شروع به سیکار کشیدن و آواز



info@persianweekly.co.uk

لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید
برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید

سرویس تعمیر و تنظیم موتور
گیربکس برق اگزوز کلاچ باطری
نقاشی صافکاری
و کارهای خدمات بیمه

دیگرتگران اتومبیل خود نباشید
ما کلیه مشکلات
اتومبیل شما را در اسرع وقت
با کیفیت عالی حل خواهیم کرد



تعویض خرید و فروش انواع اتومبیل
قیمت مناسب و گارانتی پس از فروش
از نمایندگی و تعمیرگاه
اتو آریا دیدن فرمائید

شرکت اتو آریا آماده مشاوره رایگان برای حل مشکلات شما
در ارتباط با اتومبیل و بیمه شما در هر زمان می باشد.

AUTO ARYA

در خدمت تمامی هموطنان، خصوصا شمال تا غرب لندن



Tel: 020 8452 9100

74 Hassop Road, Cricklewood, London, NW2 6RX

Help Line: 079 8082 3895- 087 0890 7579

بهترین سرویس قبل و بعد از فروش
کیفیت برتر، قیمت مناسبتر
کلیه شبکه های افغانی، فارسی، عربی، ترکی
کردی و کانالهای اروپایی
نصب سیستم ثابت و موتورایزر

Technomate
Your Digital Partner For Life

MAHTAB SAT

مهتاب ست

نصب آنتن تلویزیون
و
نصب تلویزیون پلاسما



Tel: 020 8640 9605
Help Line: 07967 724 435



reports@persianweekly.co.uk

در آمدی بر عرفان مدرن

(قسمت پنجم)

(گردآوری: بهزاد - ر / behzad@persianweekly.co.uk)

از کتاب کلید جهان های اسرار، اثر هارولد کلمپ

تجربه بزرگ

مادر و پسر ماشین را پارک کردند و به معبد اک وارد شدند در جایگاه مقدس نشستند. دبر در انتظاری خاموش و با حیرت اطراف را می نگریست و با خود فکر می کرد: «چه زمانی تجربه ی بزرگم را خواهم داشت؟» به محض ایجاد چنین فکری، صدای ملایمی از جای نامعلومی گفت: «خب، چه می خواهی؟ آیا منتظری تا در یک معامله سود کلانی بکنی؟» او تجربه ی چند دقیقه ی پیش را فراموش کرد.

یک بار فردی از من سوال کرد که مردم معمولاً چگونه حقیقت را در اک درمی یابند؟ منظورش این بود که آیا حقیقت مثل انفجار بمب ظاهر می شود؟ بله می تواند تجربه ای باشد که عواطف و احساسات را عمیقاً به جنبش درآورد. اما ظرافت آن اغلب در گذشته مردم را به اشتباه می انداخت و بنابراین آن را از دست می دادند. دبر در طی یک ساعت گذشته، تجربه ی حیرت آور تعیین مکان شهری واقع را از رویاهای تکراری سال های دور داشت. این یک «تجربه ی بزرگ» بود. افرادی که شک و تردید های بزرگی دارند، اغلب به دورترین نقطه در راه رسیدن به خدا می روند. ممکن است فردی سوال کند که آیا امیدی برای من هست؟ من خریدار آن از خدا نیستم. پاسخ این است که ایرادی ندارد، وقت بگذارید چراکه همه ی جویندگان باید با سرعت خودشان پیش بروند.

اما حقیقتی که می توانم به شما ارایه دهم، کلمه ی هیو و تمرینات معنوی برای یافتن خدا ست. اما موفقیت در آن ها بستگی به خودتان دارد. آیا می توانید روزی چند دقیقه از وقتتان را صرف گشودن قلبتان به روی روح مقدس بکنید؟ آیا می توانید تمرینات معنوی را با عشق و اشتیاق انجام دهید؟ آیا می توانید برای چند دقیقه تمام ذهن و قلبتان را به یک خود-انضباطی اختصاص دهید؟ اگر پاسخ مثبت است، شما آمادگی دارید تا در جستجویان برای یافتن قوانین سری زندگی پیشرفت کنید. اسرار امروز، دیگر اسرار فردا نخواهند بود.

چند صوت خداوند

بعد از اینکه دبر عضو اکتکار شد، معنی صدای وزوزی را که سال ها می شنید دریافت. این صدا چیزی نبود جز یکی از اصوات خداوند. این صدا شبیه صدای گروهی زنبور است و از طبقه ی اثیری، محدوده ی ذهن ناخودآگاه سرچشمه می گیرد. این طبقه فراتر از طبقه ی ذهنی است و رفیع ترین جهان های روحی - روانی می باشد. فراتر از آن طبقه ی روح، اولین جهان های حقیقی معنوی قرار دارند. در فرصت های بعدی در مورد این جهان ها بیشتر سخن خواهیم گفت.

او متوجه این صدای وزوز از طبقه ی اثیری شد زیرا این سطحی از آگاهی بود که دبر در زندگی های گذشته دریافت کرده بود. گام معنوی بعدی طبقه ی روح بود. در اوایل این زندگی، او دوباره به طبقه ی اثیری متصل شد که شهود آن هم شنیدن صدای وزوز بود. صدای دیگری هم بود. این صدا شبیه نت بلند، نافذ و تنهائی یک آلت موسیقی بود. اگرچه به گوش آسیب نمی رساند، همینطور بلندتر می شد تا به سطحی فراتر از محدوده ی شنوایی انسان برسد و او را تا قله های معنوی جدید بالا می برد. این نت نافذ، حالت دیگری از صدای خداوند است. تمام کسانی که چنین اصواتی را می شنوند، پاکي روح و برکاتی بسیار رفیع می یابند، نفسی از آزادی حقیقی.

روح مقدس خداوند معمولاً در دو حالت صوت و نور ظهور می یابد که از این دو، صوت اهمیت بسیاری دارد. شاید در تلوزیون و یا سایر رسانه ها شنیده باشید که مردم اغلب پس از یک تجربه ی نزدیک به مرگ در مورد یک نور صحبت می کنند. از این دو ویژگی معمولاً نور راحت تر ظاهر می شود و بنابراین بیشتر افراد به این ویژگی روح مقدس استناد می کنند. صوت اغلب دیرتر می آید. در اینجا تمرکز ما روی صوت است که ممکن است شبیه یک نغمه ی آسمانی، ارکستری باشکوه، و یا شاید آوازی مربوط به دوران قرون وسطی باشد که پژواک آن می تواند شامل تکان های طبیعی ناگهانی از فاصله ی دور، صدای خش خش برگ ها، صدای یک جیرجیرک و یا نفس ملایم یک عاشق باشد.

هر صوت مقدس مربوط به طبقه یا ناحیه ی خاصی از جهان های بالاتر می باشد که با سطح دقیق معنوی آن ناحیه هماهنگ است. این اصوات که در بسیاری از کتاب های اک فهرست بندی شده اند، مانند تابلو های راهنما می باشند. یک صوت معلوم، سرنخ با ارزشی است به یک سطح آگاهی مشخص که در یکی از زندگی های گذشته به آن رسیده اید و یا اینکه جایگاه الهی شما در حال حاضر آن را منعکس می کند. این زندگی فرصت گرانبهائی ست تا سرنوشت حقیقی یتان را دوباره بیدار کنید. راه اک جهش بعدی برای آشکار کردن اسرار زندگی ست.

صدای خدا

صوت و نور خدا چیست و بر چه چیزی دلالت می کند؟ نور و صوت، صدای ابراز عشق خداوند برای ما هستند. آنها کل عشق خداوند را در بر دارند. نور و صوت خداوند با هم، همان روح مقدس در مذاهب هستند. در صحبت از نور می گویم بله چنین چیزی به عنوان نور خدا وجود دارد که هزاران بار درخشان تر از هر خورشیدی و ملایم تر از نور نقره ای ماه است. نور خدا تمام وجود شما را از درون و بیرون روشن می کند. دیگر اصوات خداوند در طبقات «بین تر می تواند شبیه صدای آلات موسیقی، صدای پرندگان، آوازی دسته جمعی، صدای امواج دریا، سوت های منظم، زمزمه و اوج گرفتن صدای باد باشد و یا حتی طنین خنده ی شادی باشد. تمام این اصوات مقدس هستند. البته گاهی اوقات این سوال مطرح می شود که چرا صدای خداوند در قالب صدا های معمولی نمود پیدا می کند؟ پاسخ این است که همانطور که گفته شد، این صداها با مشخصات معنوی و فیزیکی طبقات مربوطه مطابقت دارند. به عنوان مثال، صدای یک قطعه ی زیبای پیانو برای ما قابل درک و لذت بخش است در حالی که یک کرم خاکی نه این صدا را می فهمد و نه از آن لذت می برد. برای همین اصوات خداوند به گونه ای در طبقات مختلف ظهور می کند که قابل درک و پذیرش در آن طبقه باشد. کلمه ای که قلب را به روی عشق خداوند می گشاید «هیو» است. نامی محترم و مقدس برای خداوند.





reports@persianweekly.co.uk

صفحه ترس وحشت !!

خانه ارواح ما

سلام، اسم من رابرت است و در لیورپول زندگی می‌کنم. من در یک خانه ارواح به دنیا آمدم و بزرگ شدم و تمامی اتفاقاتی که در زیر می‌خوانید همگی حقیقت دارند. پدر و مادر من کمی قبل از به دنیا آمدنم خانه‌ای بزرگ خریدند. قیمت این خانه بسیار مناسب بود و از آن جا که از مدت‌ها قبل بدون سکنه مانده بود آن را زیر قیمت می‌فروختند. این که یک خانه زیبا و قابل سکونت در وسط یک خیابان پر سکنه مدت‌ها متروک مانده بود جای تعجب داشت ولی پدر و مادرم خیلی زود و با تلاش فراوان آن را آماده زندگی کردند.

بعضی همسایه‌ها از نزدیک شدن به خانه ما پرهیز می‌کردند و بعضی هم فقط برای آشنایی با ما به آنجا می‌آمدند ولی خیلی زود عذرخواهی می‌کردند و می‌رفتند. تمام این اوضاع و احوال نشان می‌داد که چیزی ترس‌آور در این خانه وجود دارد. اثاثیه منزل دست نخورده باقی مانده بود.

در طول مدتی که کسی در آن جا زندگی نمی‌کرد باد و باران به داخل نفوذ و میلمان را نمور و خیس کرده بود و در نتیجه میلمان گران‌قیمت خانه کاملاً فرسوده و پوسیده شده بود. پدر و مادر من اغلب احساس می‌کردند هوای خانه ناگهان سرد و موهای سرشان بدون دلیل قابل‌ذکری سیخ می‌شود. گاهی اوقات ابزار پدرم مثل پیچ‌گوشتی، سیم‌چین و... ناپدید می‌شدند و اثری از آنها یافت نمی‌شد. فکر می‌کنم این موضوعات آنها را دیوانه و از ماندن در آن خانه دلسرد می‌کرد ولی آنها آنجا ماندند. مدتی بعد پدر و مادرم میلمان را بیرون بردند و شکستند و آنها را سوزاندند ولی وسایل دیگر تقریباً قابل استفاده بودند. یک گنج کشودار در یکی از اتاق‌ها بود که هیچ‌کس تا به حال نتوانسته بود در آن را باز کند. پدرم آن را هم بیرون برد و با چکش و اهرم شکست وقتی کشوها باز شدند، آنها دیدند وسایلی که در خانه گم شده بودند همگی در آن کشوها هستند از جمله آن وسایل پرده کوچکی بود که قبل از شکستن گنج کشودار آن را گم کرده بود.



مدتی بعد وقتی خانه کاملاً از حالت متروکه درآمد و به منزلی مسکونی بدل شد من به دنیا آمدم و اتاق خواب جلویی را به من اختصاص دادند. این اتاق هیچ فرقی با اتاق‌های دیگر نداشت ولی این امتیاز را داشت که من در آن با ارواح هم‌نفس بودم. والدینم در اتاقم آیفون کار گذاشته بودند تا صدای گریه مرا بشنوند.

کمی بعد از تولد من صداهای قدیمی‌ای از اتاق من شنیده می‌شد و بوی عطر شمعی سوزان در فضا می‌پیچید. کم‌کم صدای جدیدی نیز به آن اضافه شد. صدای آواز یک زن مسن که از آیفون اتاق می‌آمد. پدرم از این صدا به شدت می‌ترسید ولی مادرم به سرعت به طبقه بالا می‌دوید تا آن زن را ببیند ولی هیچ‌وقت موفق به این کار نشد. این صدا به طور مرتب شنیده می‌شد و فکر می‌کنم والدینم به آن عادت کرده بودند. خانه ما خانه زیبایی بود ولی همه داستان‌هایی از ارواح از آن نقل می‌کردند.

یکی از منتقدان سرسخت این داستان‌ها مادر بزرگ مادری من بود ولی بالاخره یک روز داستانی از ارواح برای او هم رخ داد.

عید کریسمس سال ۱۹۷۰ یا ۱۹۷۱ بود و هر دو مادربزرگ‌هایم به خانه ما آمده بودند. از آنجا که اتاق قدیمی من عوض شده بود مادرم دوباره مرا به همان اتاق خواب بدو تولدم فرستاد تا اتاق جدیدم را برای مادربزرگ‌ها آماده کند.

یادم می‌آید که من نمی‌خواستم به اتاق خواب قدیمی بروم و می‌گفتم آن جا برای آن خانم است و من نمی‌خواهم پیش او بخوابم. مادربزرگم به حرف من خندید و گفت: (این حرف‌ها چه، اصلاً من خودم به آنجا می‌روم تا بفهمی تمام این حرف‌ها خرافات است.) ولی در یکی از شب‌های کریسمس مادربزرگم اتفاق جدید و ترسناکی را تجربه کرد. آن شب وقتی می‌خواست لباس‌هایش را عوض کند و بخوابد ناگهان در باز شد و زن مسنی به داخل رفت.

او به مادربزرگم نگاه کرد و گفت: (سلام امی عزیزم (نام مادربزرگم امی است.) خیلی وقت است تو را ندیده‌ام.) مادربزرگم از دیدن زنی که حدس می‌زد مرده است به شدت ترسید و از اتاق فرار کرد.

بعدها معلوم شد آن زن صاحب قبلی خانه بوده که در اثر یک سانحه تراژیک در خانه جان خود را از دست داده است. سال بعد خواهرم به دنیا آمد. دوباره صداهای پا از طبقه بالا و بوی شمعی سوزان در خانه پیچید ولی نه به شدت گذشته. انگار روح خانه هم به بودن ما عادت کرده بود. چند سال گذشت و من یک روز آن (خانم) را دیدم.

آن موقع من یک نوجوان بودم و به اتاق تازه‌سازی که قبلاً جزو خانه نبود نقل‌مکان کرده بودم و از پلکان چوبی که بیرون از خانه بود به داخل می‌رفتم. آن شب تازه داشت چشم‌هایم گرم می‌شد که صدایی شنیدم. صدای قدم‌های کوتاهی بر روی فرش. می‌دانستم در اتاق تنها نیستم ولی مطمئن بودم صدای غرغز پلکان چوبی را نشنیده‌ام. در تاریک روشن اتاق می‌توانستم زنی را ببینم که با لباس بلند درست دم در اتاق ایستاده است. او پیر بود و خیلی آرام حرکت می‌کرد. عجیب است که نترسیدم ولی باید اعتراف کنم که تا صبح دیگر نتوانستم بخوابم.

من هرگز درباره آن اتفاق با کسی حرف نزدم ولی بعداً دریافتم تقریباً در همان زمان پدرم هم آن خانم را دیده بود ولی چیزی نگفت. او می‌گوید: (من روی مبل راحتی دراز کشیده بودم و استراحت می‌کردم. ناگهان در کمد باز شد و زنی مسن با موهای وزوزی از آن جا بیرون آمد و مستقیماً به آن طرف اتاق رفت. او مثل همه آدم‌ها واضح و واقعی به نظر می‌رسید.) وقتی پدر مشخصات چهره او را به زنان مسن همسایه داد آنها همگی گفتند او صاحبخانه قبلی‌انجا بوده است.

الان دیگر من و خواهرم ازدواج کرده‌ایم و خواهرم یک بچه کوچک به نام (لوسی) هم دارد. او در خانه مادرم زندگی می‌کند و اتاق بچه او همان اتاق کودکی من است. هنوز هم همان صداهای پا و بوی شمع از آن جا می‌آید. تنها چیزی که اضافه شده صدای ضربه‌هایی است که راس ساعت هشت و ده دقیقه و کمی پس از ساعت یازده شنیده می‌شود.

این صداها گاهی حتی بچه را از خواب بیدار می‌کند. یک شب که به مهمانی رفته بودیم خواهرم پرستاری برای نگهداری فرزندش گرفت. این پرستار هیچ اطلاعی از سابقه خانه و داستان‌های ارواح مربوط به آن نداشت.

همه ما به مهمانی رفتیم و دیر وقت بازگشتیم وقتی به دم خانه رسیدیم پرستار را دیدیم که وحشت‌زده روی پلکان جلویی خانه ایستاده است. وقتی علت را از او پرسیدیم، گفت: بعد از این‌که صدای چند ضربه شنیده شد، لوسی بیدار شد و گریه کرد. ناگهان صدای زنی از آیفون به گوش رسید که می‌گفت: (آرام باش. آرام باش لوسی عزیز من.) پرستار بیچاره آنقدر ترسیده بود که حتی یک لحظه هم نمی‌توانست در آن خانه بماند. در قسمتی از خانه ما در پارکد طبقه اول همیشه یک نقطه سرد وجود دارد. وقتی از آن جا عبور می‌کردم از سرما می‌لرزیدم و موهایم سیخ می‌شد و با خود می‌گفتم حتماً اینجا ارتباطی با روح آن زن دارد. وقتی بیست و دو یا بیست و سه ساله شدم مادرم چیزهایی از آن زن گفت. او می‌گفت در سال آخر زندگی این زن، مردم به او تهمت تنگینی زدند.

پسر جوان زن به خاطر این حرف و حدیث‌ها از مادرش جدا شد و به کشور دیگری رفت و زن از شدت ناراحتی خود را در قسمتی از خانه حلق‌آویز کرد. فکر می‌کنم حالا دیگر می‌دانم که او کجا این کار را کرد.

Network Design, Management & Consultancy
Web site & Graphic Design
Web Broadcasting and Streaming

طراحی وب سایت
(شخصی، تجاری، تبلیغاتی)

Tel: 0800 084 2021
Mob: 07930 31 8796 Monday - Friday 9am - 6pm

www.websazan.co.uk
info@websazan.co.uk

KHATIBI & ASSOCIATION
Business Advisors Chartered Accountants Registered Auditors

موسسه حسابداری
و
حسابرسی خطیبی

مالیاتی اشخاص، شرکا و شرکتها
ثبت شرکت و برنام‌های تجاری

PAYE & VAT; Personal, Partnership and Company's
Tax returns

Complete Tax Planning, PAYE & VAT Auditing and Accounting
service, Business Plans & Company registration

Tel/Fax: 020 7604 4378

Office M32, Merlin House, 122-126 Kilburn
High Road, London, NW6 4HY

خدمات تصویر برداری و مجالس

عکاسی مدل - فیلمبرداری مراسم شما با بهترین کیفیت

078 6509 4370



reports@persianweekly.co.uk

لطفاً ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمایند

برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید

آیا خزر می میرد؟

برگرفته از سایت <http://www.shomaliha.com>

مقولاتی چون محیط زیست اصلاً در ذهن، تفکر و اندیشه شان نمی گنجد. و به شیوه ای راهزانه در رقابت با یکدیگر در مسابقه ی تراجگری به جان خزر افتاده اند. به نوشته روزنامه آلمانی عصر ما: "سلطه و غارت ثروت های مردم جمهوری آذربایجان توسط خانواده علی اف، خبر می دهد و اینکه جمهوری آذربایجان و دریای خزر به مرکز بزرگترین پروژه های نظامی - نفتی و گازی کارتل ها و کنسرن های آمریکایی در منطقه تبدیل شده." خزر تحت هجوم سازمان یافته و برنامه ریزی شده شرکت های نفتی جهان خوار انورن، یونیکال، شورون، بی پی، اکسون قرار گرفت که شرکت های کوچک تر اروپایی از جمله استات اویل نروژ و انی ایتالیا را هم شریک کردند. رهبری ارکستر را البته دولت آمریکا و شرکت های بزرگ نفتی آن بر عهده دارند. آمریکایی ها با عاملیت شرکت یونیکال تحت اداره دیک چنی خط لوله ۱۰۰۰ مایلی از خزر به جیحان



کشیده که در مسیر خود از ۱۵۰۰ رودخانه می گذرد. حفر چاه ها، نقل و انتقال و ریختن مواد زاید کارخانه های پتروشیمی آب ها را آلوده می کند، زمین های کشاورزی را می سوزاند، میلیون ها نفر را بیکار می کند، ادامه حیات گونه هایی از ماهی ها، پرندگان و گیاهان را در خطر می اندازد، در مسیر خود از جمله در گرجستان آب های معدنی معروف را نابود می کند. کشیدن این خط لوله از درون یک آب نسبتاً بسته و کم عمق در همه جای جهان توسط نیروهای مستقل و فعالان محیط زیست یک بلب اکولوژیک خوانده شد

میلیونها سال پیش دو قاره بزرگ بود. یکی قاره گواندوانا که شامل آمریکای جنوبی، استرالیا، آفریقا و هندوستان میشد و دیگری قاره اوراسیا شامل آمریکای شمالی، اروپا و آسیا. بین این دو قاره دریای عظیم تتیس قرار داشت. پس از تغییر و تحولات در کره زمین و تشکیل اقیانوسها و قاره های جدید دریای تتیس هم از بین رفت. دریای سیاه و آرال و خزر از بقایای آن دریای عظیم می باشند.

دریای خزر در دورانهایی گوناگون به اسامی کرانه نشینان آن و یا اقوام و قبایلی که گهگاه در مجاورت آن مسکن گزیده بودند نامیده می شده و تمام یا بخشی از آن به نامی موسوم بود، مانند: دریای خزران، دریای کاسپیان، دریای جرجان، دریای گیلان(یا بحرالجلیل)، دریای ديلم، دریای طبرستان، دریای مازندران. اعراب نخست این دریا را بحر جرجان و سپس بحر خزر نامیدند. ارسطو و بطلمیوس دریای هیرکانیه(گرگان) و این خلدون آن را بحر طبرستان می نامیدند.

سطح دریای خزر ۲۸ متر پایین تر از سطح دریای آزاد قرار دارد، یعنی اگر روزی به دریای آزاد وصل شود بخش جلگه ای استانهای گیلان و مازندران تماماً زیر آب می روند، حداکثر عمق آن ۹۸۰ متر و مساحت آن ۷۳۷ هزار کیلومتر مربع می باشد، طول خطوط ساحلی (محیط) خزر ۱۶۰۰ کیلومتر است که ۹۹۲ کیلومتر آن شامل سواحل شمال ایران می شود.

مجموعاً ۱۲۰ رودخانه بزرگ و کوچک به خزر می ریزند که ۱۱ رودخانه و بیش از ۱۰۰ نهر ایرانی هم جزو آنها می باشد، ۷۵ درصد آب دریای خزر از طریق رودخانه ولگا، ۵ درصد آن توسط رودخانه کورا در آذربایجان و ۳ درصد از طریق رودخانه اورال و ۵ درصد نیز از رودخانه های بزرگ و کوچک ایران تامین می شود.

تنوع زیستی دریای خزر شامل ۸۵۴ گونه جانوری و بیش از ۵۰۰ گونه گیاهی است و زیستگاه گونه های جانوری و گیاهی ویژه ای است که در نوع خود بی نظیرند. نمونه بارز آن ماهیان خاویاری است که ۶ گونه آن در این دریا یافت می شوند و از نظر جمعیت بالغ بر ۸۵ درصد ذخایر اقیانوسها را شامل می شود، و ۹۵ درصد مصرف جهانی خاویار را تامین می کند. دریای خزر از نظر تنوع زیستی دارای ۱۱۴ گونه، ۶۳ زیرگونه و ۱۴۰ نژاد از کمیابترین ماهیان جهان است. لازم به تذکر است که ۵۷ درصد صادرات خاویار متعلق به ایران بوده و خاویار مثل نفت و فرش از شاخص های ایرانیت در دنیا محسوب می گردد

بر اساس تحقیقات سازمانهای محیط زیستی به علت آلودگی دریای خزر نسل ۴۰۰ نوع موجود زنده بیولوژیک در خطر است، همچنین در سمپوزیوم بین المللی ماهیان خاوری که در رامسر تشکیل شد وجود فلزات مسموم کننده بر روی بدن، جگر، طحال و گوشت ماهیان خزر تأیید گردید.

برخی از عوامل بیماری خزر عبارتند از :

یکم: اکتشافات، چاه زدن ها و لوله کشی ها و بهره برداری از نفت و گاز و تخلیه مواد نفتی کشتی ها و نفتکش های کشورهای نفتخیز حاشیه خزر بعنوان عامل تعیین کننده

بعد از فروپاشی شوروی گویا قرار بود در جمهوری های تازه تاسیس شده، رژیم های دمکرات حالا نه مثل اروپای غربی بلکه نسبتاً آزادی مستقر شود، اما هیئات که نیمچه پادشاهان دیکتاتوری به نام رئیس جمهور بر سر کار آمدند که کشورشان و دریای خزر را به نفع منافع خود و خانواده و نزدیکان خود به باد تاراج و حراج گذاشته، و

دادگستری فروخته شد

به دلیل نیمه کاره ماندن ساخت اسکله صیادی آستارا و همچنین برداشت غیرمجاز شن و ماسه از ساحل و پیشروی آب دریای خزر و دخالت های انسانی تاکنون ۹۰ درصد از تالاب بین المللی "آق" که در دهه های اخیر محل اصلی فرود پرندگان مهاجر در حوزه شمالی گیلان بود و هر سال حدود صد هزار قطعه پرنده مهاجر در آن فرود می آمدند از بین رفته است، و از ۳۰ هکتار مساحت کل این تالاب تنها ۳ هکتار که در حد یک برکه معمولی می باشد، باقی مانده است.

سوم: ورود فاضلاب های حاوی مواد سمی شیمیایی به رودخانه ها

به دلیل عدم وجود سیستم تصفیه در کارخانجات صنعتی و همچنین عدم کنترل این کارخانجات از طرف ارگانهای محیط زیست، برای پیشگیری و منع استفاده از مواد شیمیایی غیر مجاز و خطرناک، مواد آلوده کننده روانه رودخانه ها می شوند. نشر سموم دفع آفات نباتی و کودهای شیمیایی به رودخانه ها، عدم کنترل و در نتیجه امکان وجود مواد خطرناک و غیر مجاز در انواع شوینده هایی که در مصرف خانگی استفاده می شوند، و همچنین نبود سیستم فاضلاب و یا تصفیه که مانع از ریختن مواد آلوده کننده به رودخانه ها شود.

سفید رود با تخلیه سالانه سه و نیم تن از بقایای حشره کش ها آلوده ترین رودخانه ایران است. محیط زیست گیلان خیر از کاهش ۵۰ درصدی ورود ماهیان از سفید رود به دریا می دهد. از سفید رود سالیانه ۱۸۴۰ تن نیترات و فسفات به دریای خزر می ریزد. تنها از کارخانه چوکا ده هزار متر مکعب فاضلاب به دریای خزر می ریزد. از بخت بد دریاچه ی زیبای مان، در رده های بعدی آلوده ترین رودها هم رودخانه هایی که به آن میریزند قرار دارند، مثل رودخانه های آستارا، چالوس و بابل

بر اساس نمونه برداری و آزمایشی که حدود ۱۰ سال پیش از رودخانه بابل به عمل آمد میزان آلودگی آب به حشره کش هپتا کلر ۲۰۲ میکرو گرم در لیتر بود که ۲۴۰ برابر معیار پیشنهادی سازمان بهداشت جهانی در خصوص آب آشامیدنی است. کارخانه چوب و کاغذ مازندران روزانه ده هزار متر مکعب آب آلوده و فاضلاب انسانی و صنعتی را به رودخانه نوکنده و سپس دریای خزر وارد می کند.

بر اساس برآوردهای انجام شده توسط سازمانهای محیط زیست روسیه و جمهوری آذربایجان ۶۶ درصد و ایران ۱۱ درصد از مواد آلوده کننده را به خزر می ریزند

چهارم: صید بی رویه - کارشناسان می گویند ۹۰ درصد ماهیان استورژنی خزر که خاویار مرغوب جهان را تولید می کنند نابود شده اند. ماهیان خاویاری یکی از با ارزش ترین گونه های آبزیان بشمار می روند که از قدمت بسیار طولانی برخوردارند و به علت این سابقه تاریخی فسیل زنده نام گرفته اند. به گفته بی بی سی کنوانسیون سازمان ملل در مورد تجارت گونه های در حال انقراض، ایران را کشوری معرفی کرده که بیش از دیگر کشورهای کرانه خزر برای حفاظت از ماهی های خاویار تلاش کرده است و فعالان محیط زیست عامل اصلی در خطر قرار گرفتن این گونه آبی را صید قاچاق و بی رویه آن می دانند که از هنگام فروپاشی اتحاد شوروی آغاز شده است. اما با توجه به اینکه ۵۷ درصد صادرات رسمی خاویار به بازار جهانی متعلق به ایران است و با توجه به اینکه در هتلهای دویی خاویاری که بصورت قاچاق وارد می شود هر ۱۰۰ گرم فقط ۴۰ دلار (قیمت رسمی در آمریکا، اروپا و دیگر جاها ۲۵۰ دلار می باشد) به فروش می رسد، می توان دریای قاچاقچیان وطنی را هم دید. اگرچه آمار دقیقی از قاچاق خاویار در ایران در دست نیست اما رقمی برابر ۱۵ تا ۲۰ درصد کل تولید را تخمین میزنند

همچنین می توان از عوامل آلودگی دیگری را هم نام برد، از جمله حمل و نقل و سوانح دریایی و نشر و ریختن مواد آلوده کننده از کشتیها به دریا. حتی صحبت از ریختن پس مانده های اتمی توسط روسیه و قزاقستان و آذربایجان (در رابطه با حضور ارتش آمریکا در آنجا) نیز می شود.

چاره چیست؟

از آنجایی که بیماری و آلودگی خزر نه تنها جان هزاران موجود جانوری و نباتی، بلکه همچنین جان میلیونها انسان، حتی جان آنهاپی را که در مناطق ساحلی زندگی نمی کنند به مخاطره انداخته، و ارگانهای دولتی ممکن است نتوانند و یا بهتر بگویم نخواهند بخاطر ملاحظات اقتصادی و یا احتمالاً خود بعنوان شریک جرم بودن در آلودگی محیط زیست، کاری انجام دهند، باید دست به ایجاد یک جنبش سراسری محیط زیست زده و ضمن آگاهی دادن به مردم از طریق سخنرانی، نشست، انتشار وسیع مقالات آگاه کننده در نشریات و اینترنت، ارسال درخواست به سازمانهای جهانی محیط زیست و امثالهم خواست های زیر را (که میتوان با همکاری آنها را تکمیل نمود) به خواست میلیونها انسان تبدیل کرد تا با پشتوانه حمایت وسیع مردمی بتوان به آنها دست یافت:

- اختصاص درصد معینی از درآمدهای حاصل از خزر مثل نفت، خاویار و ماهی جهت بهبود سازی آن

- اختصاص درصد معینی از درآمدهای حاصل از فروش چوب برای بهبودسازی جنگلهای ساحلی و همچنین ملزم کردن صنایع چوب و کاغذ و یا فروشندگان جنگل، به جنگلکاری به همان اندازه که جنگل تراشی می شود

- عدم فروش یا واگذاری زمین، جنگل، تالاب و آبگیرهایی که در موقعیت زیست محیطی حساس قرار داشته و بهره برداری از آنها موجب صدمه به جانوران مهاجر یا بومی و نباتات میگردد

- کنترل برصید ماهی خاویار و شناسایی و مجازات قاچاقچیان عمده خاویار

- منع تولید و فروش مواد شوینده، دفع سموم آفات و کودهای شیمیایی که با استانداردهای بین المللی همخوانی نداشته و موجب آلودگی محیط زیست میگردد

- ملزم کردن کارخانجات به ایجاد سیستم تصفیه فاضلاب

- ایجاد سیستم جمع آوری مواد زاید شهری، خانگی، خدماتی ساختمانی بیمارستانها، صنعتی و کشاورزی

- در نظر گرفتن شرایط زیست محیطی در مواقع ساختن پل، تونل، جاده و ساختمان

- بستن خط لوله خزر جیحان

شبه جزیره میانکاله که در زمره پناهگاههای حیات وحش کشور است و جزء ۱۸ تالاب بین المللی است که به عنوان ذخیره گاز زیست کره در جهان به ثبت رسیده، و همه ساله ده ها هزار از انواع پرندگان مهاجر آبی و کنار آبی در آن جا اتراق کرده و همچنین پرندگان خشکی زی چون قرقاول، دراج و پرندگان شکاری و دیگر گونه های جانوری مثل شغال، روباه، خرگوش و سمور نیز در منطقه یافت می شوند، نیز در امان نمانده و ۱۸ هزار هکتار زمین از طرف وزیر وقت جهاد کشاورزی به شرکت توسعه و عمران اراضی واگذار گردیده است، در حالی که ۱۱ هزار هکتار از این زمینها پناهگاه حیات وحش می باشد و منع "قانونی" دارد. و همچنین در سال ۷۳ بر اساس طرح استناداری ۵ تا ۱۰ درصد از اراضی به عنوان فعالیتهای تولیدی و توریستی به افراد و شرکتهای خدماتی، تفریحی، توریستی واگذار و فروخته شد. از جمله است فروش زمین به شرکت "آبادگران" که اقدام به ساخت و ساز کرده و قرار است ۱۰۰ هکتار از این زمینها را تبدیل به هتل کند. قسمت های دیگر این زمین به شرکت های اقماری دیگر و کانون وکلای



reports@persianweekly.co.uk



طنز هفته ننگ

آیا میدانید که ...

آیا میدانید: فاصله مچ دست تا آرنج برابر با طول کف پا است؟
 آیا میدانید: قلب شما روزی ۱۰۱۰۰۰ بار میتپد؟
 آیا میدانید: دهان شما روزی یک لیتر بزاق تولید میکند؟
 آیا میدانید: مردان روزی ۴۰ و زنان روزی ۷۰ بار مو از دست میدهند؟
 آیا میدانید: یک انسان بعد از قطع کردن سر از تنش، ۸ ثانیه به هوش میماند؟
 آیا میدانید: شما به طور متوسط ۱۵۰۰۰ بار در روز چشمک میزنید؟
 آیا میدانید: زنان دو برابر مردان چشمک میزنند؟
 آیا میدانید: مقاوم ترین ماهیچه در بدن، زبان است؟
 آیا میدانید: جلیقه زد گلوله، ضد آتش، برف پاکن های شیشه جلوی اتومبیل و چاپگر های لیزری توسط زنان اختراع شد؟ (من فمینیست نیستم!)
 آیا میدانید: فیل ها تنها جانورانی اند که نمیتوانند بپرند؟
 آیا میدانید: تمام خرس های قطبی چپ دست هستند؟
 آیا میدانید: به طور متوسط، مردم آن قدر از عنکبوت ها میترسند که نمیتوانند آن ها را بکشند؟
 آیا میدانید: پروانه ها با پاهایشان می چسبند؟



گینه بی صاحب! او منتظر است تا اولین دانشگاه کشورش افتتاح شود تا به همراه بر و بیج هم قبیله ای درس بخواند!

کوبا: او چه دلش بخواهد یا نخواهد یک کمونیست است و باید باسواد باشد و همینطور باید برای طول عمر فیدل کاسترو و جرجر گرفتن جمیع روسای جمهوری امریکا دعا کند!

پاکستان: او بشدت درس می خواند تا در صورت کسب نمره ممتاز، به عضویت القاعده یا گروه طالبان در بیاید!

اوگاندا: درس می خواند و در اوقات بیکاری بین کلاس؛ چند نفر از قبیله توتسی را می کشد!

انگلیس: نسل دانشجوی انگلیسی در حال انقراض است و احتمالاً تا پایان دوره کوترناری!! منقرض می شود ولی آخرین بازماندگان این موجودات هم درس می خوانند!

ایران: عاشق تخم مرغ است! سرکلاس عمومی چرت می زند و سر کلاس اختصاصی جزوه می نویسد! سیاسی نیست ولی سیاسی ها را دوست دارد. معمولاً لیگ تمام کشورهای بالا را دنبال می کند! عاشق عبارت «خسته نباشید» است، البته نیم ساعت مانده به آخر کلاس! هر روز دوپرس از غذای دانشگاه را می خورد و هر روز به غذای دانشگاه بد و بیراه می گوید! او سه سوته عاشق می شود! اگر با اولی ازدواج کرد که کرد، و الا سیکل عاشق شدن و فارغ شدن او بارها تکرار می شود! جزء قشر فرهیخته جامعه محسوب می شود ولی هنوز دلیل این موضوع مشخص نشده که چرا صاحبخانه ها جان به عزرائیل می دهند ولی خانه به دانشجوی پسر نمی دهند! (فهمیدین به منم بگین) او چت می کند! خیابان متر می کند، و در یک کلام عشق و حال می کند! همه کار می کند جز اینکه درس بخواند نسل دانشجوی ایرانی درسخوان در خطر انقراض است! از من می شنوین بی خیال دانشگاه بشوین بهتره (تفریحات بهتر و کم در دستر هست) خود دانید.

فکر میکنین پسرا و دخترا چه جوری از عابر بانک پول می گیرن؟

پسرها:

- ۱- با ماشین میرن به بانک، پارک میکنند، میرن دم دستگاه عابر بانک.
- ۲- کارت رو داخل دستگاه میدارن.
- ۳- کد رمز رو میزنن، مبلغ درخواستی رو وارد میکنند.
- ۴- پول و کارت رو میگیرن و میرن.

دخترها:

- ۱- با ماشین میرن دم بانک.
- ۲- در آینه آرایششون رو چک میکنند.
- ۳- به خودشون عطر میزنن.
- ۴- احتمالاً موهاشون رو هم چک میکنند.
- ۵- در پارک کردن ماشین مشکل پیدا میکنند.
- ۶- در پارک کردن ماشین خیلی مشکل پیدا میکنند.
- ۷- بلاخره ماشین رو پارک میکنند.
- ۸- توی کیفشون دنبال کارتتون میگردن.
- ۹- کارت رو داخل دستگاه میدارن، کارت توسط ماشین پذیرفته نمیشه.
- ۱۰- کارت تلفن رو میندازن توی کیفشون.
- ۱۱- دنبال کارت عابربانکشون میگردن.

- ۱۲- کارت رو وارد دستگاه میکنند.
- ۱۳- توی کیفشون دنبال تیکه کاغذی که کد رمز رو روش یادداشت کردن میگردن.
- ۱۴- کد رمز رو وارد میکنند.
- ۱۵- دقیقه قسمت راهنمای دستگاه رو میخوانن.
- ۱۶- کنسل میکنند.
- ۱۷- دوباره کد رمز رو میزنن.
- ۱۸- کنسل میکنند.
- ۱۹- دوست پسرشون رو صدا میزنن که کد صحیح رو براشون وارد کنه.



- ۲۰- مبلغ درخواستی رو میزنن.
- ۲۱- دستگاه ارور (خطا) میده.
- ۲۲- مبلغ بیشتری رو درخواست میکنند.
- ۲۳- دستگاه ارور (خطا) میده.
- ۲۴- بیشترین مبلغ ممکن در خواست میکنند.
- ۲۵- انگشتاشون رو برای شانس رو هم میدارن.
- ۲۶- پول رو میگیرن.
- ۲۷- برمیکردن به ماشین.
- ۲۸- آرایششون رو توی آینه عقب چک میکنند.
- ۲۹- توی کیفشون دنبال سوئیچ ماشین میگردن.
- ۳۰- استارت میزنن.
- ۳۱- پنجاه متر میرن جلو.
- ۳۲- ماشین رو نگه میدارن.
- ۳۳- دوباره برمیکردن جلوی بانک.
- ۳۴- از ماشین پیاده میشن.
- ۳۵- کارتتون رو از دستگاه عابر بانک بر میدارن. (حواس نمی‌ذار برای آدم)
- ۳۶- سوار ماشین میشن.
- ۳۷- کارت رو پرت میکنند روی صندلی کنار راننده.
- ۳۸- آرایششون رو توی آینه چک میکنند.
- ۳۹- احتمالاً به نگاهی هم به موهاشون میندازن.
- ۴۰- مندازن توی خیابون اشتباه.
- ۴۱- برمیکردن.
- ۴۲- میندازن توی خیابون درست.
- ۴۳- پنج کیلومتر میرن جلو.
- ۴۴- ترمز دستی رو آزاد میکنند. (میگم چرا انقدر یواش میره)

خصوصیات دانشجویهای کسه، های، مختلف



ژاپن: به شدت مطالعه می کند و برای تفریح ربات می سازد!
 مصر: درس می خواند و هر از گاهی بر علیه حسنی مبارک، در و پنجره دانشگاهش را می شکند!
 هند: او پس از چند سال درس خواندن عاشق دختر خوشگلی می شود و همزمان برادر دوقلویش که سالها کم شده بود را پیدا می کند. سپس ماجراهای عاشقانه و اکشنی (ACTION) پیش می آید و سرانجام آندو با هم عروسی می کنند و همه چیز به خوبی و خوشی تمام می شود!
 عراق: مدام به تیر ها و خمپاره های تروریست ها جاخالی می دهد و در صورت زنده ماندن درس می خواند!
 چین: درس می خواند و در اوقات فراغت مشابه یک مارک معروف خارجی را می سازد و با یک دهم قیمت جنس اصلی می فروشد!
 اسرائیل: بیشتر واحدهایی که او پاس کرده، عملی است او دوره کامل آموزشهای رزمی و کماندویی را گذرانده! مادرزادی اقتصاد دان به دنیا می آید!

چت، جدیدترین اخبار لندن و مطالب خواندنی و عکسهای دیدنی
 در سایت www.persianweekly.co.uk



هفته نامه پرشین جهت تکمیل کادر مطبوعاتی خود به تعدادی همکار نیازمند است ،
 لطفا علاقمندان با شماره 02084537350 تماس بگیرید



reports@persianweekly.co.uk

خانه و خانه داری

بخندید تا لاغر شوید



اگر روزانه بین ۱۰ تا ۱۵ دقیقه آن هم با صدای بلند بخندیم ، بین ۱۰ تا ۴۰ کالری از کالری های اضافی بدن را سوزانده و بدین ترتیب به لاغر شدن نزدیک می شویم. خندیدن نمی تواند انرژی مشابهی که از فرایند راه رفتن، دویدن و یا دوچرخه سواری آزاد می شود را آزاد کنید با این حال خوبی برای لاغر شدن به حساب می آید. خندیدن آن هم برای ۱۰ تا ۱۵ دقیقه به صورت صدای بلند در هر روز به مدت یک سال موجب ۲ کیلو لاغر شدن خواهد شد.

ماسک برای مقابله با پیری پوست

* مواد مورد نیاز

- پودر ریشه شیرین بیان ۲۰ گرم کلاب ۲۵ میلی لیتر

- زرده تخم مرغ (رسمی باشد بهتر است) ۱ عدد

ریشه شیرین بیان را کاملا آسیاب کرده (یا از عطاری پودر ریشه شیرین بیان را بخواهید) با کلاب مخلوط کنید. نصف موز را له کرده همراه زرده تخم مرغ به مخلوط بیفزایید. در انتها عسل را با مواد دیگر خوب مخلوط نمایید تا قوام یکدستی داشته باشد. در آخر اگر مخلوط زیاد شل بود کمی پودر شیرین بیان به آن اضافه کنید. پوست صورت، گردن و سینه را تمیز کرده و این ماسک را به مدت ۳۰ دقیقه روی آن بمالید. از این ماسک می توان به دور چشم ها و نه روی پلک ها نیز مالید. سپس پوست را با آب گرم و به آرامی شست و شو دهید. مواد ارزشمند در این ماسک باعث برطرف نمودن علائم پیری و شکوفایی پوستتان می شود. در صورتی که هفته ای دوبار و حداقل ۲ ماه از این ترکیب استفاده نمایید، پوستتان صاف و کشیده خواهد شد.



ناخنهای نرم



اگر ناخن شما به راحتی خم می شود و رشد کمی دارد ، شما دارای ناخن نرم هستید و باید آنها را محکم کنید . برای این منظور از مواد محکم کننده ناخن استفاده کنید . معمولا آب باعث نرمی ناخن می شود و این افراد بعد از شستشوی دست باید با روغن (نارگیل ، بادام ، زیتون و) ناخن را از حالت نرم در آورند و به آن استحکام بدهند . ضمنا این افراد برای شستشو باید حتما از دستکش استفاده کنند .

آشپزی هفته:

ته چین مرغ در ماهیتابه



مواد لازم:

- سینه مرغ ۱ عدد
- برنج آب کش (زنده برداشته شود) ۲ پیمانه
- تخم مرغ ۲ عدد
- ماست ۲ فنجان
- آب مرغ ۲ فنجان
- دارچین و نمک و فلفل به میزان دلخواه.
- پیاز ۱ عدد
- زعفران به میزان دلخواه
- کره ۵۰ گرم
- روغن مایع ۱ قاشق غذاخوری

طرز تهیه:

ابتدا سینه مرغ را با پیاز آب پز کرده و ۲ فنجان آب مرغ را نگهداشته و سپس مرغ را ریش ریش کرده . تخم مرغ را در یک ظرف شکسته و بعد ماست و آب مرغ را به آن اضافه کرده و با دارچین و نمک و فلفل کاملا مخلوط کرده . و بعد در یک مایتابه کره روغن را ذوب کرده و وقتی کاملا داغ شد مواد را با یک کف گیر برنج مخلوط کرده در مایتابه بریزید. ۴ الی ۵ صبر کنید تا مقداری خودش را بگیرد و باقیمانده برنج را بریزید. تا چند دقیقه اجازه دهید تا مقداری آب آن تبخیر شود و بعد مرغ ریش ریش شده را به داخل برنج فشار دهید و در را بگذارید تا بخار پس داد به مدت ۱:۳۰ دقیقه دم بکشد. بیشتر شبیه کیک میشود .

نوش جان

به یک خانم جهت فعالیت در هفته
نامه پرشین، مسلط به زبان انگلیسی
و ترجیحا آشنا به فنون بازاریابی
نیاز مندیم.

۰۷۸۴۶۴۶۳۹۷۱

آموزش کامپیوتر و نرم افزارهای جانبی آموزش
طراحی وب سایت های شخصی و تجاری در منزل یا

محل کار شما

بهباد - 07909778185

تهیه داروهای درخواستی شما و ارسال

آن به ایران در

اسرع وقت

077 3311 3137

FLAT برای اجاره در

MAIDA VALE

فلت یکخوابه با تمام امکانات،

آشپزخانه مجهز، اجاره بسیار مناسب

برای مستاجر مناسب

020 7266 2229

077 919 46 892



reports@persianweekly.co.uk

صفحه شما

پیام های مهربانی تان رادر این ستون درج کنید

ستاره جوون، به اون رفیق شفیقت بگو باشو از رو دم ما برداره
وگر نه پتتو جلو زنش میریزم رو آب!!!

مری

آقا محمود، تولدت مبارک! بچه ها خیلی دلشون برات تنگ شده.
تونستی یه سر به ما بزنی.

مرجان از گلاسکو

بر همه کسانیکه اسمشون فریدون سلام!!!

م. از لندن

دریغ از یه کلمه عاشقانه! بنزین نگاهت رو برای قلبم سهمیه بندی نکن!

مسعود از ویلز

بابا جون! عید مبعث مبارک!!!

مهرانگیز از فینچلی سنترال

آگهی های دوست یابی و پیام های مهربانی در این صفحه رایگان است

info@persianweekly.co.uk

لطفا پیام های خود را ایمیل نمایید

به یک خانم جهت
فعالیت در هفته
نامه پرشین، مسلط
به زبان انگلیسی و
ترجیحا آشنا به فنون
بازاریابی نیاز مندیم.
۰۷۸۴۶۴۶۳۹۷۱

یک زوج جوان نیاز به
اجاره یک آپارتمان دو
خوابه در مناطق غرب یا
شمال غربی (W-NW) که
DDS مورد
قبول باشد، دارند.
۰۷۹۸۵۵۲۰۰۳۰

برای دیدن هفته نامه پرشین
بصورت رنگی لطفا به وب سایت
www.persianweekly.co.uk
مراجعه نمایید

با تشکر از تمامی دوستانی که ما را در توزیع این
هفته نامه یاری می کنند، بدینوسیله لیست مراکز توزیع
هفته نامه پرشین را برای شما خوانندگان عزیز اعلام می
کنیم.

- جامعه ایرانیان
- کانون ایرانیان
- سوپر آ لما
- سوپر آران
- سوپر انزلی
- سوپر بازارچه ایرانی
- سوپر پرشیا
- سوپر بیژن
- سوپر بهار
- سوپر تهران
- سوپر تخت جمشید
- سوپر جردن
- سوپر خزر
- سوپر رضا
- سوپر زمان
- سوپر زمزم
- سوپر ساوالان
- سوپر سارا
- سوپر سپید
- سوپر سیب
- سوپر سهند
- سوپر دنا
- سوپر علوان

- سوپر فردوس
- سوپر فردیس
- فرهنگسرا
- قنادی عسل ۱
- قنادی عسل ۲
- سوپر کسری
- سوپر مازندران
- سوپر منصور
- سوپر مسعود
- سوپر هرمز
- رستوران ایلینگ کباب
- رستوران آریانا
- رستوران بهشت
- رستوران شهرزاد
- Turkish Super Market, Way to say
- [Turkish Super Market, TFC
- Turkish Super Market, CODI
- Turkish Super Market, ELING
- و شهرستانهای:
- Birmingham
- Glasgow
- Leeds
- Liverpool
- Manchester
- New Castle
- Nottingham
- Southampton
- Brighton



SMS

می دونی فرق من با توپ چیه؟ توپ رو باید شوت کرد تا گل بشه، اما من خودم گل!
حالا می دونی فرق تو با توپ چیه؟ توپ رو باید شوت کرد اما تو خودت شووتی!!!

جدیدترین SMS سهمیه بندی: حالا فهمیدی چرا البرادعی با اینکه دکتیره توی آژانس کار
می کنه؟

چون سهمیه بنزین آژانس ۴۵۰ لیتر در ماه است!

جدیدترین جمله عاشقانه: بنزین نگاهت رو برای قلبم سهمیه بندی نکن!

طالبان اعلام کردند: از این به بعد کسی حق نداره عسل و میرزاقاسمی را تو یخچال با
هم نگه داره، مگر اینکه در یخچال باز باشه!

سلام... تو رو خدا ببخش... نمی خواستم این موقع شب بیدارت کنم... واقعاً ببخش... سعی
کن درکم کنی... من موبایلم گم شده زنگ بزنی به گوشیم تا ببینم کجاست. شرمندهام

امیدوارم امشب که می خوابی قشنگترین و بهترین آدم دنیا رو تو خواب ببینی.
ولی سعی کن بهش عادت نکنی. آخه من هر شب نمی تونم پیام تو خوابت!

اگه امروز دمای هوا صفر درجه باشه و فردا دوبرابر امروز سرد بشه، هوای فردا چند
درجه است؟

پیشاپیش سال ۱۳۸۷ را تبریک می گویم. انجمن دور اندیشان
حروف زیر را به ترتیب شماره مرتب کنید:

e - ۲:۰:۶

r - ۷:k:۹

a - ۱:t:۴

s - ۸:a:۳

r - ۱۰:i:۵

فرستنده: مهری

۲۲ تیر: عاقد خطاب به عروس: آیا وکیل شما را با مهریه هزار لیتر بنزین و چهار عدد
کارت سوخت به عقد دائم آقای ... در بیاورم؟ عروس رفته ماشینش رو گازسوز کنه
سرتو بذار رو شونه هام خوابت بگیره...
جاخالی بدم، بخوری زمین، حالت بگیره! (امید ۲۰۰۷)

((بازگشت همه بسوی اوست))

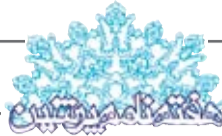
حضور محترم خانواده های نصیری، عالمی، آذر نیام
با تأثر و تاسف فراوان، بدینوسیله مصیبت وارده به شما
بزرگواران را تسلیت عرض می نمایم.

از طرف حمید میرباقری

مدیریت محترم اتو آریا،

جناب آقای حمید میرباقری،

با نهایت تاسف و تأثر، مصیبت
وارده را خدمت جنابعالی تسلیت عرض می
کنیم.
مدیریت هفته نامه پرشین



reports@persianweekly.co.uk

لطفا سبزه
مطلب و شعر
لریزی بیزه گوندین

گذری بر فرهنگ و ادبیات آذربایجان

رسم و رسوم عروسی کردن در آذربایجان



خواستگاری (الچی گدمه)

در زمانهای قدیم مادر و یا عمه یا یکی از نزدیکان آقا پسر در جاهای عمومی - مسجد - عروسی دختری را می‌پسندیدند و بعد از آنکه پسر را در جریان امر قرار دادند روزی را تعیین می‌کردند به خواستگاری دختر بروند. خواستگاری هم عموماً در مواقع عصر انجام می‌گرفت. شخصی را بنام ایلچی به خانه عروس می‌فرستادند بعد از چندی که در خانه نشستند یکی از افراد که از دیگران زنگتر و پرورتربود سر سخن را باز می‌کند و هدف را بیان می‌کند بعد از چند مدتی او را به اتاق دعوت می‌کردند (عروس) در حالیکه نگران و ترس او را فرا گرفته وارد اتاق می‌شد در بعضی موارد اتفاق می‌افتد که شربت و چای را به زمین و یا لباس مهمانان می‌ریخت و بعد از چند روزی یک نفر دوباره بخانه دختر مراجعه می‌نماید و اگر مورد موافقت قرار گرفت خانواده پسر رادر جریان امر قرار می‌دهد.

وقتی خانواده دختر با ازدواج دخترشان موافقت کردند شخصی را تعیین می‌کردند برای تعیین مهریه در خانه دختر جمع می‌شوند چند نفر از خانواده دختر و چند نفر از خانواده پسر به خانه دختر می‌روند پس از صرف شام تعیین مهریه مسابلی را مطرح می‌کنند وقتی مورد موافقت قرار گرفت کله قندی را از طرف خانواده داماد به همراه خود می‌آورند آن را خرد می‌کنند.

عقد کتان (کبین کسمه)

روزی که تعیین کرده بودند عده‌ای از خانواده دختر و عده‌ای هم از خانواده پسر در خانه دختر جمع می‌شوند قبلاً که مهریه را تعیین کرده بودند در آن مجلس می‌نشستند بعد از آنکه مقداری صحبت می‌شود ملای محضر وارد مجلس می‌شود و پس از نوشتن دفتر و امضا دفتر توسط شهود و خود آقا داماد که در اتاقی دیگر حضور دارد دفتر را امضا می‌کند بعد ملا دفتر را برمی‌دارد و وارد اتاق خانمها می‌شود. بعد از آنکه عروس و جواب بلی از او شنید از او هم امضا می‌گرفت بعد از مدتی دفتر را برمی‌داشت وارد مجلس می‌شد و سکوت مجلس را می‌شکست و شیرینی را که به همراه خود بردند آن را می‌خورند و ملا هم صیغه عقد را خوانده و بدین ترتیب دختر خانم زن دائمی آقا پسر می‌شود و مهمانان با گفتن مبارک باد خداحافظی می‌کردند و می‌رفتند

پارچه بران (پالتار کسمه)

پس از چندی روزی را تعیین می‌کردند و در آن روز عده‌ای از خانواده آقا داماد و عده‌ای هم از خانواده عروس خانم به بازار می‌رفتند برای عروس خانم و سایر افراد خانواده خرید می‌کنند. خانواده عروس نیز برای آقا داماد پارچه - کت و شلوار می‌خریدند این پارچه‌ها را طی تشریفات درون خونچه‌ها گذاشته

به خانه عروس خانم می‌فرستادند

حنابندان (حنا آغشامی)

همچنین روزی را تعیین می‌کردند و شب آن روز خانمها در خانه عروس خانم و آقایان هم در خانه آقا داماد دور هم جمع می‌شوند و تا صبح بیدار می‌مانند و به رقص و پایکوبی می‌پردازند و خانمها هم در خانه دختر جشن می‌گیرند. در نیمه‌های شب از نزدیکان عروس خانم دست و پای او را با حنا زینت می‌دادند و آقایان هم در خانه داماد به چنین کاری دست می‌زدند. بزرگترها در ساعات اولیه شب پس از خوردن شیرینی و چای خداحافظی کرده و خانه را به جوانان می‌سپردند تا آنها بدون خجالت و با خیال آسوده حاضر به جشن و پایکوبی بپردازند. افراد شوخ طبع با حرکات و گفته‌های خود مردم را می‌خندانند. و حضور عاشقها در مجلس باعث می‌شد تا زینت خاصی به آن بدهد و این هم بستگی به اقتصاد خانواده داشت

بردن عروس خانوم (گلین گلمه)

عروس خانم از پدر و مادر و سایر اعضای خانواده خود خداحافظی کرده و راهی خانه شوهر می‌شود. در زمانهای قدیم ماشین وجود نداشت و عروس خانم را با پای پیاده به خانه شوهر می‌بردند و تعدادی از همراهان عروس خانم او را تا خانه شوهر همراهی می‌کنند و آتشی که در پشت بام روشن می‌کنند آقا داماد به پشت بام می‌رود و سیبهایی را که در دست دارد آنها را بطرف عروس خانم پرتاب می‌کند و جوانان سعی می‌کنند که یکی از این سیبها را بعنوان تبریک و شادی بدست آورند. همچنین مقداری پول خرد و شیرینی که جمع کرده بودند آنها را هم به سر عروس خانم می‌ریزند و هر کدام از جوانان سعی می‌کنند آنها را بگیرند چون تبرک دارد. بعد به رقص و پایکوبی مشغول می‌شوند. برادر کوچک آقا داماد با یکی از افراد فامیل شالی را که قبلاً آماده کرده بود به پیش عروس خانم رفته و آن را به دور کمر عروس خانم می‌بندد هنگامیکه کمر عروس را پدرشوهر یا برادر کوچک شوهر می‌بندد عروس را می‌خواهند به خانه داماد ببرند. بایاتیهای زیر را در روزپاخت (بندی تخت) می‌خوانند. (البته این مراسم و سایر مراسم عروسی مفصل برگزار می‌شد

گلین گلین قیز گلین اینچی لرین دوز گلین

ئیدی اوغلان ایستهرم آچیلان آیدا گلین

مراسم ازدواج در استان آذربایجان شرقی

آذربایجان شرقی با سابقه ی پیشینه و کهن فرهنگی و اجتماعی خود دارای آداب و رسوم سنن جالب و خاصی است که از جذابیت و ویژگی منحصر برخوردار است که از باورهای دینی و قومی و مذهبی است نشات گرفته است این آداب و رسوم و سنن اجتماعی و روشهای برگزاری آن طی سالیان دراز نگهداری شده و به نسل ملامدرا رسیده است . ازدواج پیوند مقدسی است که در میان مردم آذربایجان از ارزش و احترام والایی برخوردار است و این امر باعث شده است که مراسم مربوط به آن را هر چه با شکوهرت و زیباتر برگزار نماید مراسم ازدواج در سراسر آذربایجان به طور کلی به یک شکل ولی با تفاوت اندکی برگزار می‌گردد. در آذربایجان در ماههایی به چند از ماه رمضان عدم ، صفر خصوصاً در اعیاد ملی و مذهبی برگزار می‌گردد. در آذربایجان مرسوم است که دختر یا از طرف پسر یا طرف خواهر و مادر خود انتخاب می‌شود. پس از انتخاب خانواده ای مناسب مراسم ایلچی لیک (خواستگاری) انجام می‌گردد. فرهنگ و ادبیات مردم آذربایجان در هنگام ایلچی لیک ترانه های شیرین و دلنوازی به عده نوازندگان محلی از طرف اطرافیان پسر خوانده می‌شود که در این ترانه ها از دختر خواستگاری می‌کند. که از ترانه درونی که خوانده می‌شود ذکر می‌گردد:

ال آما گلیمشه م شال آماغا گلیمشه م الا گوز بیگ اوغلانا یار الماغا گلیمشه م

پس از انجام مراسم خواستگاری و موافقت خانواده ی دختر بساط شور و شادی چیده می‌شود در برخی نقاط آذربایجان مرسوم است که با ایلچی پولوسی از میهمانانی که دعوت کرده اند پذیرایی می‌کنند . پس از آن ریش سفیدان و بزرگان طایفه دختر و پسر را با مشورت در خانه دختر گرد هم می‌آیند و درباره نحوه برگزاری مراسم ازدواج تبادل نظر می‌کنند و روز برگزاری بله و برون (سوز دانیشما) و عقد و عروسی را تعیین می‌کنند .

در روز تعیین شده عده ای از بزرگان و ریش سفیدان مهمانین به خانه ی دختر دعوت می‌شوند تا بر طبق رسوم و سنت معمول مبلغ مهریه را تعیین کنند. البته در میان عشایر آذربایجان برخی از نقاط آن مرسوم است که خانواده مبلغی را به عنوان باشلیق (که معادل آن در بین دیگر استانها شیر بها می باشد دریافت می‌کنند. پس موافقت کله قندی را که از طرف خانواده پسر آورده شده است به وسیله ی یکی از بزرگان شکسته شده در سر کله قند را که هر کس به مادر دختر بدهد از او هدیه ای دریافت خواهد کرد. پس از مراسم بله و برون (سوز دانیشما) مقدمات عقد که شامل خرید انواع پارچه های رنگی و طلا جواهر برای عروسی و هدایایی به عنوان خلعت برای خانواده عروس می باشد فراهم می‌گردد در یک روز خجسته با دعوت تعدادی از نزدیکان و بزرگان با حضور روحانی در خانه دختر برگزار می‌شود در هنگام خواندن خطبه ی عقد دختران دم بخت پارچه ی سفیدی را روی سر داماد عروس گرفته (تکه هایی از قند را به علامت طلاوت و شیرینی و دوام زندگی عروس و داماد به یکدیگر می‌سایند ترانه های محلی شادی را می‌خوانند در زمانهای گذشته ملاقات دختر و پسر با ترس و لرز در صورت معایه بودن و نزدیکی خانه هایشان در دل شب با یکدیگر ملاقات می‌کردند. و بایاتی هایی را برای یکدیگر می‌خواندند که در روستاهای آذربایجان رسوم است که در شب چهارشنبه سوری داماد از روزنه ی بام خانه ی دختر (قورشاق) یا شال کمر را آویزان می‌کند و خانواده ی دختر به آن شال جوراب و دستمال یا هدیه دیگری می‌بستند که یکی از زیباترین مراسم آذربایجان است و مصدق

شعر استاد شهریار است که می‌گوید:

بایرام دی گنجه قوشو خوردی اداخلی قیز بیگ جورابین توخوردو

هرکس شالینی بیر باجادان سوخوردو ای نه گوزل قایدادی شال سال لاما ق

بیگ شالینا بایرام سنین باغ لاما ق

طبق آداب و رسوم آذربایجان دختر تا زمانی که در خانه ی پدر خود هست از طرف خانواده ی پسر در چهارشنبه سوری (چهارشنبه لیغ) که شامل آجیل و شیرینی و هدایای دیگر به خانواده ی عروس فرستاده می‌شود . در آذربایجان مرسوم است که پس از مراسم عقد خانواده دختر یا پسر اقدام به پا گشایی (ایاق آشما) می‌کنند خویشان و نزدیکان عروس و داماد آنها را صرف نهار و شام دعوت کرده و به این ترتیب پای عروس و داماد برای رفت و آمدهای فامیلی باز می‌شود یکی دیگر از آداب و رسوم جالبی که قبل از عروسی صورت می‌گیرد ارسال هدایایی به خانواده هایی که عزادار هستند می باشد که معمولاً از طرف خانواده ی دختر یا پسر صورت می‌گیرد تا هم از آنها اجازه برگزاری مراسم را بگیرند و هم آنها لباس عزای خود را در بیاورند که به این کار (یاس لاما ق) گویند و به فردی که این کار و یا رسم را بر جای می‌آورند (زرن کش) گویند.

پس از توافق طرفین مراسم جشن عروسی برگزار می‌شود و شور و شوق زیادی در خانواده ی دختر و پسر به پا می‌شود در خانه ی داماد بعد از آرایش داماد قربانی کردن گوسفندی با گوشت آن غذایی پخته و با شام از میهمانان پذیرایی می‌شود و پس از شام مراسم جشن و پایکوبی و رقص سنتی آذربایجان شروع می‌شود و کسانی که در جشن دامادی شرکت دارند به سلامتی داماد و برای خواندن هر (ترانه محلی) و رقص جوانان پولهایی را به عنوان سبابش هدیه می‌کنند که بکنفر از ریش سفیدان آنها را جمع آوری و به داماد می‌دهد در مراسم جشن عروسی هنوز نوازندگان محلی (عاشیقار گرمی و شادی و رونق بیشتری به مجلس می‌دهند و جوانان با رقص محلی آذری هیجان خاصی در مجلس بر پا می‌کنند و عاشیقها با خواندن بایاتیهای که آنرا (قراباغ شکسته هی) گویند این شادی و سرور را صد چندان می‌کند که گزیده ای از این بایاتی ذکر می‌گردد:

جیبینه توکموشم نوغوللو بادام توینو ائله دیم اور گدن شادام

یاشاسین، ای بورا یغیشان آدام

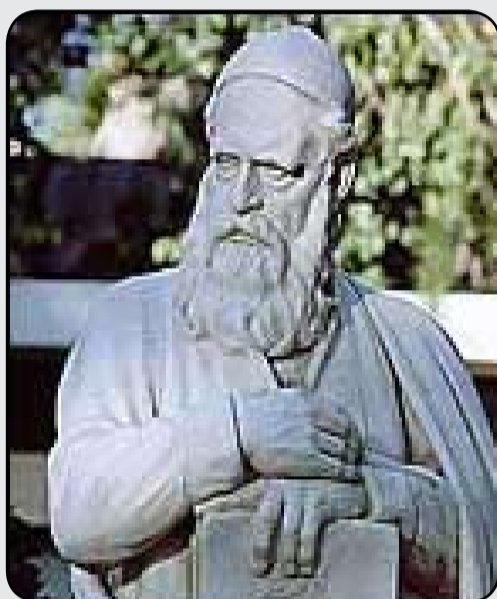
ای بیگ گوروم تویوم مبارک اولسون ساغدوش، سولدوش الین وارالسوم

در این مراسم افرادی که رابطه ی دوستانه نزدیکی دارند خود را به عنوان ساغدوش و سولدوش داماد اعلام می‌کنند و در این مراسم از طرف پدر داماد هدایایی به ساغدوش و سولدوش داده می‌شود همزمان با این کار ها در خانه داماد ، مراسم جشن و پایکوبی و رقص در خانه ی دختر نیز بر قرار است. شب خانواده ی داماد عده ی زیادی از دوستان و آشنایان را برای بردن عروس به خانه ی عروس می‌آیند تا عروس را با شادی و سرور به خانه ی بخت ببرند در این هنگام پدر عروس در دم خانه جایی که مردم با هلهله و شادی منتظر عروسی هستند به گوش دختر زمزمه می‌کند و چنین دعای خیر می‌دهد : « اوغلو قیزی اولاسان وارلی دولولی اولاسان قان اتائین، قاین آنانین سوزنده اولاسان خوش گونلر گوره سن ... انشاءالله » . در آذربایجان در موقع بردن عروس ترانه های محلی زیبایی خوانده می‌شود مانند : « وردیک بیردانا الدیق بیر سونا ای قیز اناسی قال یانایانا » . وقتی عروس به خانه ی داماد می‌رسد می‌ایستد و حرکت نمی‌کند تا پدر بیاید و به عروس یک تحفه و هدیه ی مناسب بدهد و اجازه ی ورود به خانه را بدهد. بر طبق رسوم و سنن آذربایجان درشب عروسی عروس را روی صندلی می‌نشانند و روی سر او کاسه ای می‌گذارند تا بر داخل آن پول بریزند در این میان ساغدوش عروس کاسه را برداشته و فرامی‌کند و عروس او را گرفته و هدیه ای به او می‌دهد و این مراسم را دوواق قایماق گویند. در صبح عروسی یا چند روز بعد از آن اقوام و خویشان نزدیک خانواده ی عروس و داماد به عنوان پاتختی به خانه ی عروس و داماد می‌روند و آغاز زندگی جدید را به آنان تبریک می‌گویند و هدایایی را به آنها تقدیم می‌کنند و خانواده ی داماد با ناهار از آنها پذیرایی می‌کنند این چند سطر گذری کوتاه بر مراسم عروسی در آذربایجان بوده است.





Omar Khayyam



The Astronomer- Mathematician- Poet of Persia

Literal:

The palace where Jamshid held his cup

The doe and the fox now rest and sup

Bahram who hunted game non-stop

Was hunted by death when his time was up

Statue of Omar Khayyam

Omar Khayyam lived between 1044 and 1123 CE and his full name was Ghiyath al-Din Abul Fateh Omar Ibn Ibrahim Khayyam. Omar Khayyam was an outstanding mathematician and astronomer. He was also well known as a poet, philosopher, and physician. In the "History of Western Philosophy", Bertrand Russell remarks that Omar Khayyam was the only man known to him who was both a poet and a mathematician. Omar Khayyam reformed the solar calendar in 1079 CE. His work on Algebra was highly valued throughout Europe in the Middle Ages. Apart from being a scientist, Khayyam was also a well-known poet. In this capacity, he has become more popularly known in the Western world since 1839, when Edward Fitzgerald published an English translation of his 'Rubaiyat' (quatrains). This has since become one of the most popular classics of world literature. It should be appreciated that it is practically impossible to exactly translate any literary work into another language, what to talk of poetry, especially when it involves mystical and philosophical messages of deep complexity. Despite this, the popularity of the translation of Rubaiyat would indicate the wealth of his rich thought.

Omar Khayyam was born in 1044 CE at Nishapur (or Nishabur), the provincial capital of Khorasan. He is generally known as a Persian. However, it has been suggested that his ancestors (from the Arab Khayyami tribe) migrated and settled in Persia. Omar Khayyam was educated at Nishapur. He also traveled to several reputed institutions of learning, including those at Bukhara, Balkh, Samarqand and Isphahan. He lived in Nishapur and Samarqand (Central Asia) for most of his life. Omar Khayyam was a contemporary of Nizam al-Mulk Tusi. He died in 1123 CE in Nishapur.

Khayyam made major contributions in Mathematics, particularly in Algebra. His book 'Maqalat fi al-Jabr wa al-Muqabila' on Algebra provided great advancement in the field. He classified many algebraic equations based on their complexity and recognized thirteen different forms of cubic equation. Omar Khayyam developed a geometrical approach to solving equations, which involved an ingenious selection of proper conics. He solved cubic equations by intersecting a parabola with a circle. Omar Khayyam was the first to develop the binomial theorem and determine binomial coefficients. He developed the binomial expansion for the case when the exponent is a positive integer. Omar Khayyam refers in his Algebra book to another work on what we now know as Pascal's triangle. This work is now lost. He extended Euclid's work giving a new definition of ratios and included the multiplication of ratios. He contributed to the theory of parallel lines.

Omar Khayyam is famous for another work which he contributed when he worked for Saljuq Sultan, Malikshah Jalal al-Din. He was asked to develop an accurate solar calendar to be used for revenue collections and various administrative matters. To accomplish this task, Omar Khayyam began his work at the new observatory at Ray in 1074 A.D. His calendar 'Al-Tarikh-al-Jalali' is superior to the Gregorian calendar and is accurate to within one day in 3770 years. Specifically, he measured the length of the year as 365.24219858156 days. It shows that he recognized the importance of accuracy by giving his result to eleven decimal places. As a comparison, the length of the year in our time is 365.242190 days. This number changes slightly in the sixth decimal place, e.g., in the nineteenth century it was 365.242196 days.

Khayyam contributed also to other fields of science. He developed a method for accurate determination of the specific gravity. He wrote two books in metaphysics, 'Risala Dar Wujud' and 'Norooz Namah'. As a poet, Omar Khayyam is well known for his 'Rubaiyat' (quatrains). His themes involved complex mystical and philosophical thoughts.

Omar Khayyam's ten books and thirty monographs have survived. These include four books on mathematics, one on algebra, one on geometry, three on physics, and three books on metaphysics. He made great contributions in the development of mathematics and analytical geometry, which benefited Europe several centuries later.

His fame as a mathematician has been partially eclipsed by his popularity as a poet; nonetheless his contribution as a philosopher and scientist has been of significant value in furthering the frontiers of human knowledge.

Persian Dish Ghormeh Sabzi

Ingredients: (6 servings)

- 750 grams boneless stewing lamb or beef
- 1 large onion, finely chopped
- 1/3 cup of cooking oil
- 1 teaspoon turmeric
- 1.5 cups water
- 1/2 cup dried limes (or fresh lime juice)
- 3/4 cup black-eye beans or kidney beans
- 1 large potato, diced (optional)
- salt
- black pepper
- 1 cup spring onions, finely chopped
- 1.5 cups spinach, finely chopped
- 1/2 cup parsley, finely chopped
- 1/4 cup coriander, finely chopped (optional)
- 1/4 cup tareh (garlic chives), finely chopped
- 1/4 cup shanbelileh (fenugreek), finely chopped (optional)

Directions:

Trim meat and cut into 2 cm (3/4 inch) cubes. Fry onion over medium heat in half of the oil until golden. Add turmeric and fry for 2 more minutes.

Increase heat, add meat cubes and stir over high heat until meat changes color and begins to turn brown. Reduce heat.

Add water, black-eye or kidney beans, salt and pepper to taste. Cover and simmer gently for 1-1.5 hours until meat is tender. Time depends on type of meat used.

Fry potatoes over high heat in the remaining oil until lightly browned. Add to sauce, leaving oil in the pan. Cover and simmer for 10 minutes.

Add prepared vegetables to frying pan and fry over medium heat until wilted. Add to sauce, then add dried limes (or lime juice), cover and simmer for further 10-15 minutes. Adjust seasoning and serve with white rice. An exquisite Iranian dish.

To Advertise with us please contact:

020 8453 7350

info@persianweekly.co.uk



Literature of Iran

The oldest extant Persian writing is found in Persian inscriptions, but it is only of historical interest. The first major literary works are the scriptures of Zoroastrianism and the Pahlavi writing of Parthian and Sassanian Iran, when there was certainly an active literary life. But all that we know of it consists of a few indirect references and some brief works in Middle Persian or Pahlavi which were preserved, along with religious books, in the Zoroastrian communities, collections of maxims, a historical romance.

Poetry was cultivated by minstrels. The names of some of these poet musicians have come down to us, like Barbod, the favorite of Khosrow Parviz; but their work was never written down and has been lost. Fragments of Manichaean religious poetry has been recorded from the sand by archaeologists and are of such high quality that they may be assumed to belong to a well-established tradition. Some of these are to be found as far away as in China today.

The Arab Conquest (7th century AD) made Arabic the literary language and Islam the dominant literary theme. Many notable works of Arabic literature are by Persians. Persian re-emerged as the literary language in the 9th century AD, and in the following centuries-classical Persian literature flowered.

This literature is undoubtedly the most brilliant expression of the Iranian genius. While there are also interesting works in prose, it is poetry – the most varied in the Islamic world –that gives Iranian literature special value. Cherished over a period of more than 10 centuries, it was enjoyed and imitated well beyond the confines of the Iranian Plateau: in Asia Minor, in Central Asia and in the Muslim communities of India. The literature of Turkey and India developed under its influence.

Of the early known poets one should count Rudaki, who was blind, and Daqiqi. Of Rudaki's poems dating 940 AD, few remain to this day though he is reputed to have written several thousand. Daqiqi was an epic poet, commissioned to write the original Shahnameh (The Book of Kings), the national epic. It took him about thirty years to compose 60,000 couplets of the Shahnameh which gives the history of Iran to the end of the Sassanian period.

He is said to have been promised a gold coin for every couplet of his Shahnameh by the reigning court. However, when he completed the monumental work in 999 AD, the reigning monarch, Sultan Mahmud Ghaznavi, was staggered by the size of it and instead offered him a silver coin for each couplet. Ferdowsi turned down the offer and returned to Tus, brokenhearted, where he composed a sharp satire against the Sultan. He died penniless, but his Shahnameh lives forever in the heart of every Iranian.

Sultan Mahmud is reputed to have had four hundred poets attached to his court. These included many poets who were great in their own right: Onsoni, Farrokhi, Manuchehri, Asadi, etc, al-Biruni, who wrote The Chronicle of Ancient Nations, was also at his court.

Classical Persian literature has developed under two powerful patronages: royal and religious. Though existing fragments of Persian verse are dated by experts as early as the 8th century AD, the known history of Persian literature begins in the 9th century, with the beginning of the decline of the caliphs at Baghdad. At that time, local royal dynasties were rising in Iran and increasingly asserting their independence of the caliphs. The resulting dynasties established their own courts and patronized poets and scholars. It was in Bokhara, at the Samanid court, that Avicenna improved on the medicine and philosophy of ancient Greece. Until two centuries ago his treatises and books were used as textbooks in some schools of medicine in Europe. He is said to have started writing his encyclopedia when only eight years old.

Prose – tales, fables, allegories, and philosophical and scientific works – also flourished. The most outstanding prose works were histories: many of these surpassed their Arabic models.

The Seljuk period stands out in the history of Iranian literature – a period rich in both verse and prose. The latter included such outstanding books as Ghazali's Revivification of Religious Sciences and its Persian summary The Alchemy of Happiness; Bayhaqi's History of the Ghaznavids, Nezam ol-Molk's Book of Government and Kaykavus's Book of Qabus; the fables of Kalikeh va Demneh and Nezami Aruzi's Four Discourses. All of these are still considered masterpieces of Persian prose.

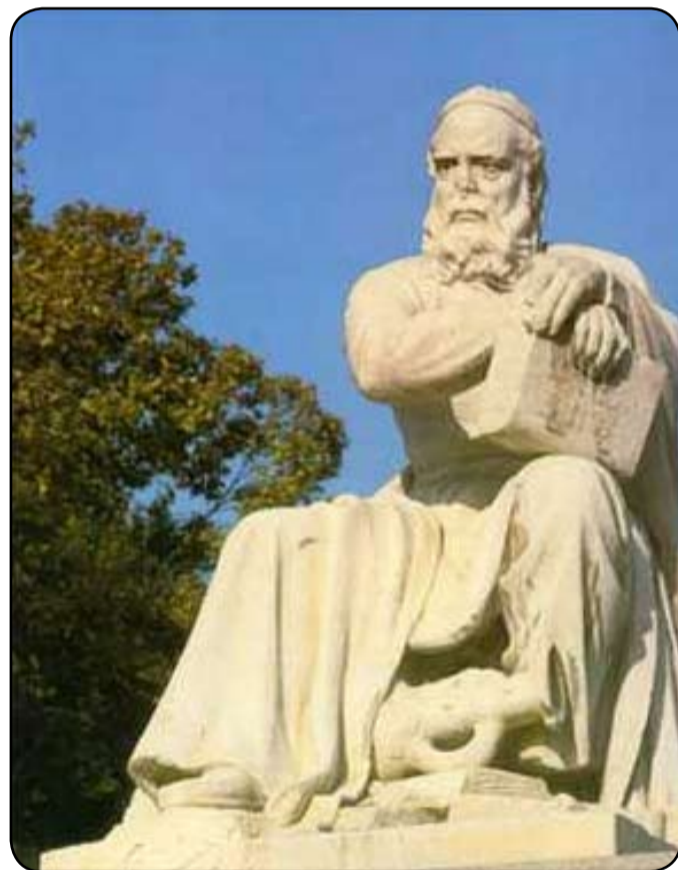
In a class by himself was Nasser Khosrow, a poet and great scholar whose travel books

are among the seven or eight of his fifteen works in prose and some of 30,000 verses that still survive. His best known book is his Travelogue to Egypt. Nasser Khosrow's poems are mainly lengthy odes on religious and ethical subjects. Some Iranian scholars believe that Nasser Khosrow should join the six in the Iranian Hall of Fame of outstanding poet – Ferdowsi, Khayyam, Anvari, Mowlavi, Sa'di and Hafez.

Ommar Khayyam (11th century AD), both a poet and a mathematician, while combining two opposite attributes, crafted his well-known Rubaiyat. Also among the great poets are the poets of sufism: Farid ad-Din Attar and Jalal od-Din Rumi.

In addition, the Seljuk period can boast of other giants in literature, such as Onsoni, Abu Sa'eed, Baba Taher, Mas'ud Sa'd Salman, Gorgani and Sana'ei. Mo'ezzi, Anvari and Khaqani are masters of Persian poetry of the more sophisticated style which is impossible to translate. Hence, they remain relatively unknown outside the country.

After the 15th century Persian literature went into a decline that lasted until the 19th century. In the 20th century, Western influence and the struggle for independence and social justice in Iran made political and social themes paramount, and literary language became simple and direct. Modern poets include Iraj Mirza, Aref Pishavari, Malak osh-Sho-ara Bahar, Hushang Ebtehaj, Parvin E'tessaami, Nima Ushij, Ahmad Shamlu, Mehdi Akhavan Saales, Forough Farrokhzad, and Sohrab –e Sepehri. Saadeh Hedayat, Jamalzadeh, Dowlat Abadi, Darvishian, Ali-Mohammad Afghani, and Jamal Mir Saadeghi are the country's celebrated novelists in modern times.



Ommar Khayyam (11th century AD)



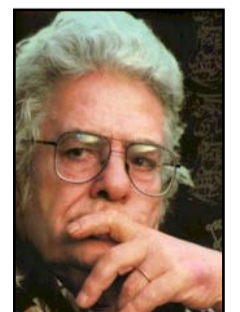
Akhavan Sales



Nima Youshij



Forough Farrokhzad



Ahmad Shamloo

موثرترین و راحت ترین راه برای تبلیغ
 براحتی می توانید لیفلت ها و آگهی های خود را به همراه
 هفته نامه پرشین پخش نمایید.



10 Aug 2007 4th Issue

www.persianweekly.co.uk

کابوس ناخوشایند تصادف را
 به رؤیایی شیرین تبدیل می کنیم.



www.euaccident.com

Replacement Vehicle, Repair, Loss of Earnings, Injury Compensation

EU Accident Management

P.C.O REGISTERED
 MINI CAB DRIVERS

Car Hire

084 5430 0347 BT Local Rate

079 8082 3895

078 9153 0392

Fax: 084 5430 0346

License No. : CRM3039

چنانچه قبلاً تصادف کرده اید و هنوز
 مشکلات حل نشده با ما تماس بگیرید

دریافت خسارت بیمه شخصی
 جایگزینی اتومبیل تصادفی با اتومبیل جدید (تاکسی - مینی کپ)
 جایگزینی مینی کپ تصادفی با مینی کپ جدید
 دریافت در آمد شما در مدت بیکاری و تصادف
 حمایت کردن از بالا نرفتن بیمه

SUIT K, TUDOR HOUSE, LANVANOR RD, NW2 2AR



برای اطلاعات بیشتر با تلفنهای :

020 8453 7314

فارسی زبانان می توانند با تلفن دفتر روزنامه پرشین
 تماس حاصل نمایند.

LORDS BUSINESS CENTRE

اجاره واحد های اداری در STAPLES CORNER

طراحی وب سایت و انواع طراحی گرافیکی به زبانهای پشتو و اردو
020 8453 7350 - 077 3311 3137